

شماره ی ۳۰

۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:

شهرلا بهار دوست

دعوت به برگزاری مراسم اول ماه مه در تهران کارگران با شعارهای آزادی خواهانه و عدالت طلبانه می آیند

منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران
دعوت به برگزاری مراسم اول ماه مه در تهران
بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی به مناسبت روز جهانی کارگر
هفت خواسته ی فرهنگیان اعلام شد - معلمان اعتصاب غذا می کنند

موسوی: سلاح ما آگاهی دادن است
کروبی در مصاحبه با اسپیکل: تداوم مبارزه ما برای پاسداری از قانون اساسی است
عبدالکریم لاهیجی: نهادی به نام "شورای جهانی حقوق زنان" وجود ندارد
هشدار نسبت به سوء قصد به جان مهدی کروبی
همبستگی دهها هزار نفر ایتالیایی با جنبش سبز ایران
وضعیت وخیم جسمی سعید متین پور فعال حقوق بشر
برگزاری دادگاه یک فعال آذربایجانی
وضعیت نامشخص رزیتا واثقی، یکی دیگر از زندانیان بهایی
نامه رسول بدایق از درون زندان
صدور احکام سنگین حبس برای شهروندان بهایی مشهدی

سناریوی سپاه
برای
فعالان حقوق بشر

اهانت به
فرهنگ و
ادب ایران

گزارشی از سمینار در باره جنبش سبز و
چشم انداز های آن در هامبورگ آلمان

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

ایرانیت و کردیت: همزیستی یا
همستیزی؟
بخش سوم: مسئله کرد
دکتر سعید شمس

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز
www.akhbar-rooz.com

سروده ها:

ترجمه ی ترانه ای از ویولتا پارا
جهان آزاد، عسگر آهنین، خسرو باقرپور
بیژن باران، شهرلا بهار دوست
ناهید سرشگی، پیرایه یغمایی

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خرواستهای خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

خبرها

منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران خواست های کارگران را در جامعه مطرح کنیم!

اخبار روز: در ۲۱ بهمن ماه گذشته، چهار تشکل عمده ی سندیکایی و کارگری در ایران، به مناسبت سی و یکمین سالگرد انقلاب بهمن، منشوری مندرج از خواست های کارگران ایران را تحت عنوان «منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران» منتشر کردند. این منشور و خواست های آن حاصل تلاش ها، ریزش ها و تجارب فعالین کارگری ایران است که حقوق دموکراتیک و صنفی حداقلی آن ها را مورد تاکید قرار می دهد.

مطابق گزارش های فراوان، کارگران و زحمتکشان ایران در زیر فشار طاقت فرسای سیاست های اقتصادی حکومت، دوران بسیار دشواری را طی می کنند. دورانی که توصیف آن کمتر ممکن است. سخن از فروپاشی زندگی میلیون ها انسان و نابودی نیروی کار در جامعه است. منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران، اقدامات معینی را برای جلوگیری از این وضعیت و توانمند کردن طبقه ی کارگر ایران برای دفاع از حقوق اولیه ی خود مطرح می کند.

در آستانه ی روز جهانی کارگر، اول ماه مه، اخبار روز یک بار دیگر این منشور را منتشر می کند. به عقیده ی ما دفاع از خواست های مندرج در این منشور، که آن را می توان فشرده ترین بیان مطالبات طبقه ی کارگر ایران در وضعیت جاری دانست، وظیفه ای است که تنها بر عهده ی فعالین کارگری و چپ در ایران نیست. همه ی دموکرات ها، همه ی آزادی خواهان و همه ی انسان هایی که به ارزش های بشری معتقد و وفادار هستند، باید با پیشروان جنبش کارگری در ایران همصدا شوند و اجازه ندهند که میلیون ها زحمتکش در کشور ما بیش از این به ورطه ی فقر و نابودی فرو غلطند. در این مبارزه می توان نیروی را بسیج کرد که جنبش مردم ایران را شکست ناپذیر کند. نیروی ده ها میلیونی کارگران و زحمتکشان!

منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران

سی و یک سال از انقلاب بهمن ۵۷ گذشت. مردم ایران در آنروزها با امید به برخورداری از یک زندگی بهتر و برچیده شدن چتر اختناق و سرکوب در صفی میلیونی به خیابانها آمدند و طبقه کارگر ایران و پیشاپیش آنان کارگران شرکت ملی نفت با اعتصاب سراسری خود و بستن شیرهای نفت کمر حاکمیت استبداد را در هم شکستند و توده های میلیونی مردم با شعار "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما" پاسخی شورانگیز به این اقدام تاریخی آنان دادند و در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قدرت به دست مردم افتاد.

سقوط حکومت استبداد در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برای مردم به جان آمده از ستم و خفقان، بهارانی پر شکوه بود که زن و مرد و پیر و جوان و کودک با سرود بهاران خجسته باد و با شوری وصف ناپذیر به استقبالش شتافتند، مردم همدیگر را در آغوش می کشیدند، اشک شوق می ریختند و در پس قطره های اشک شوق شان رهایی و بهروزی خود را با تمامی وجودشان لمس میکردند.

اینک از آنروزهای پر شکوه و از آن روزهای امید و طراوت و شادابی ۳۱ سال میگذرد، سی و یک سالی که امروز از آن همه امید و طراوت و شادابی چیزی جز فقر و بدبختی، بیکاری و دستمزد زیر خط فقر، طرح قطع بارانه ها و درماندگی میلیونها کارگر و مزد بگیر برای گذران زندگی بر جای مانده است. اما زندگی ادامه دارد و مردم ایران هنوز و به حق در حال و هوای تغییراند و امیدشان را برای دست یابی به یک زندگی انسانی و شاد و مرفه و آزاد از دست نداده اند.

در این میان کارگران ایران در طول سالهای گذشته با اعتصابات و اعتراضات جسورانه خود و برپائی تشکل های مستقل شان به دفاع از حق حیات و زندگی خود برخاستند و امروز بسیاری از آنان به جرم تشکل خواهی و خواست یک زندگی انسانی در پشت میله های زندان بسر میبرند.

اما برای ما کارگران سلولهای زندان پایان کار نیست، ما میلیونها انسانیم، ما تولید کنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستیم، چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست، پشتوانه ما تجربه اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران نفت در انقلاب بهمن ۵۷ است و ما با این پشتوانه و با اتکا به قدرت میلیونی خود و با الهام از خواسته های انسانی مردم ایران در انقلاب سال ۵۷، امروز و پس از سی و یک سال از بهمن ۵۷ رتوس خواسته های حداقلی خود را به شرح زیر اعلام میداریم و خواهان تحقق فوری و بی قید و شرط همه آنها هستیم.

- ۱- برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و تحزب
 - ۲- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان
 - ۳- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری
 - ۴- طرح هدفمند کردن یارانه ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد
 - ۵- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزد بگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نماینده های منتخب مجامع عمومی کارگران
 - ۶- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند
 - ۷- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی
 - ۸- برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی
 - ۹- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند
 - ۱۰- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد
- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
اتحادیه آزاد کارگران ایران
انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه
۲۱ بهمن ماه ۱۳۸۸

گزارشی از سمینار در باره جنبش سبز و چشم انداز های آن در هامبورگ آلمان



اخبار روز:

در روز ۲۴ آوریل سمیناری در یکی از سالن های دانشگاه هامبورگ برگزار شد. در این سمینار خانم ملیحه محمدی و آقایان حسن شریعت مداری، مهرداد درویشپور و مهدی فتاپور به تبادل نظر پیرامون جنبش سبز و چشم انداز های آن پرداختند.

در بخش پایانی این گفتگوی ۴ ساعته که با یاد جان بختگان راه آزادی شروع شده بود، به سوالات حاضرین نیز پاسخ داده شد.

این سمینار به ابتکار و دعوت خانم شهلا بهار دوست بر گذار شد و آقای احمد پورمندی اداره جلسه را بر عهده داشتند.

متن کامل این گفتگو را می توانید در آدرس زیر بشنوید:

http://www.akhbar-rooz.com/user/media/section_210/media_28830.mp3

نزدیک به ۵ دقیقه از این گفتگو (بخشی از صحبت آقای فتاپور و آقای درویشپور) به دلیل اشکال صوتی ضبط نشده است. حجم فایل ۲۱۴ مگا بایت است و دانلود آن پس از کلیک، بسته به سرعت اینترنت شما، کمی طول میکشد و صبر لازم دارد.

هفت خواسته ی فرهنگیان اعلام شد معلمان اعتصاب غذا می کنند



اخبار روز:

دبیرخانه ی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان ایران با انتشار بیانیه ای در آستانه ی هفته ی معلم، هفت خواسته ی فرهنگیان کشور را اعلام نموده و نوشته است معلمان کشور در اعتراض به بازداشت معلمین و صدور حکم زندان و اعدام برای آن ها و همچنین پگیری خواسته های صنفی خود دست به اعتصاب غذا و تجمع خواهند زد. متن کامل این بیانیه در زیر آمده است:

به نام خداوند جان و خرد
دوازده اردیبهشت را که در تقویم کشور روز معلم نامگذاری شده گرامی می داریم و بر روح معلمان شهید دکتر ابوالحسن خاتعلی و استاد مطهری که در چنین روزی به شهادت رسیدند و هر دو قربانی خشونت عربانی شدند که هنوز هم جامعه ما از آن رنج می برد درود می فرستیم.
در جهان، معمول است در روزی که به نام معلم نامگذاری شده، معلمان اقدام به راهپیمایی، گردهمایی، طرح نقد و نظر و اندیشه های خود در حوزه آموزش و پرورش و بیان مسائل و مشکلات و تنگناهای شغلی خود می کنند.
در ایران فرصت چنین اقداماتی در قانون به افراد داده شده است ولی در عمل هر معلمی که بر اساس حقوق صنفی، انسانی و شهروندی خود و به تاسی از قانون اقدام به امور مذکور کند به مجازات هایی فراقانونی محکوم شده و داد او به جایی نخواهد رسید. که مصداق بارز آن در حال حاضر عدم رعایت نص صریح قانون اساسی و اصول ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۸ در حق بهترین معلمان این کشور می باشد که در زندان ها بسر می برند.
فرهنگیان، با وجودی که خود از موثرترین گروه ها در پیروزی انقلاب و جنگ بوده اند معتقدند هیچ گروهی سهم ویژه از انقلاب ندارد که خود را مافوق قانون و انقلاب بداند و نظام را برابر با قواره ی خود تصور نماید و هر کس را که با سلیقه اش هم خوانی نداشته به مقابله با نظام منتهم کند. یکی از اهداف انقلاب اسلامی مردم ایران برقراری فضای آزاد در کشور بود به گونه ای که همه ی آراء و اندیشه ها و نقد و نظرها به مصداق آیه ی شریفه "فبشر عبادی الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه" مجال طرح پیدا کند و هیچ مسوولی خود را میرا از نقد نداند و در برابر اعمال خود و سرنوشت ملت پاسخ گو باشد. آیا به این اهداف رسیده ایم؟

چگونه است امروز فرهنگیانی که فرزندان حقیقی ملت بزرگ ایرانند و دل داده ی انقلاب، اسلام، عدالت و آزادی اند و دل در گرو کرامت انسانها و حفظ حقوق انسانی افراد دارند، صرفاً به خاطر طرح انتقادهای خود به مجازات های عجیب و غریب محکوم می شوند؟ "فاین تذبھون؟"

جریان قدرت عاجز از درک این واقعیت است که جامعه فرهنگیان از دریا و سالوس و مدح و ستایش برای هیچ صاحب قدرتی در نخواهند آمد و گوهر نقد را چون جان شیرین پاس خواهند داشت و کرامت آزادی را که خدا به بنی آدم عطا کرده ارزان نخواهند فروخت.

از آنجا که برخی ایران را «آزادترین کشور جهان خوانده اند که در آن آزادی نزدیک به مطلق است» باید به این سوال پاسخ دهند که چرا دلسوزترین و صادق ترین معلمان کشور صرفاً به خاطر انتقاد از وضع موجود، با احکامی چون اعدام، حبس، تعلیق، اخراج، تبعید، باز خرید، باز نشسته اجباری، تنزل رتبه ی شغلی، محرومیت از تدریس و... مواجه می شوند. هزینه هایی که فرهنگیان ایران صرفاً به لحاظ انتقاد تحمل کرده و می کنند در جوامع پیشرفته، نشانه رشد و بالندگی و شایسته ی تقدیر و تحسین است.

فرهنگیان «آزادترین کشور جهان!!!» می خواهند بدانند امثال بدایق ها، خواستارها، داور ی ها و مومنی ها چه جرمی مرتکب شده اند که باید بدون محکومیت، ماه ها حبس در شرایط نامناسب را تحمل کنند، حقوقشان قطع و

فرزندان خردسالشان در سختی و مضیقه ی مادی، ناامنی و ناامیدی و سراسیمگی زندگی کنند. معلمانی چون کمانگر و قنبری چه گناه نابخشودنی مرتکب شده اند که به احکام هولناک اعدام محکوم گردیده اند.

اثر روحی _ روانی این احکام بر خانواده ها و جامعه میلیونی فرهنگیان کشور زدودنی نیست و گذر زمان ایشان را مانند شهید ابوالحسن خاتعلی به اسطوره های ماندگار ملی تبدیل خواهد کرد حتی با فرض پخش اعتراضات از آنها در رسانه ها، افکار عمومی مردم و فرهنگیان چنین اعتراضاتی را نخواهند پذیرفت. مشفقانه مدیران و گردانندگان چنین سیاست هایی را انداز می دهیم که این اعمال به هیچ روی نه دردی از شما دوا می کند و نه در شأن نام جمهوری اسلامی است که همه ی ما برای برپایی و حفظ آن خون ها داده و خون دلها خورده ایم. بدیهی است لطمه ای که صدور چنین احکامی به دین، میهن و انسجام ملی می زند از هیچ دشمنی ساخته نیست چرا که لطمه ی بد دفاع کردن جبران ناپذیر است. چنین ساده اندیشانی به خاطر ضعف تحلیل و قوه ی تمیز و بدبینی مفرط، دچار توهم توطئه شده و هر منتقدی را خصم پنداشته و خود را حق انگاشته و هر استدلالی را باطل می دانند چرا که:

ذهن هایی که خیال اندیش شد/ گر دلیل آری خیالش بیش شد
ناگفته پیداست جامعه ی عظیم فرهنگیان کشور به هیچ روی تحمل چنین احکامی را ندارد و شکی نیست که اجرای چنین احکامی جامعه و آموزش و پرورش را بیش از پیش ملتهد کرده و روی هرگونه آرامشی را از عرصه فرهنگ خواهد گرفت.

صدور احکام رنگارنگ و زدن اتهامات واهی به فرهنگیان و تشکل های ایشان، روش نخ نمایی است که می خواهند با این اتهامات فرهنگیان و نمایندگان آنها را در موضع انفعال قرار داده تا به جای طرح مسائل و مشکلات حوزه آموزش و پرورش، درگیر پاسخ گویی به اموری بی ربط و بیهوده گردند تا از این طریق نیروهای آنها در دفاع از خویش صرف گردد و از مسیر اصلی و هدف اولیه تشکل های صنفی دور شوند.

امید است عقلای قوم با تدبیر و درایت آبی بر آتش التهابات افشانند و به خواست صدها هزار فرهنگیان کشور توجه نمایند و به عنوان حسن نیت در گام اول همه ی فرهنگیان در بند را آزاد کنند.

با وجود همه ی این بی رسمی ها و جفاها در حق فرهنگیان کشور کماکان ناامید نشده و در عین ایستادگی بر حقوق خویش، بخشی از مسائل و مشکلات موجود در حوزه ی آموزش و پرورش را با تصمیم گیران کلان کشور در میان می گذاریم، با این امید که با اصلاح رویکردها، آموزش و پرورش در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

بدیهی است ضمن انتقاد از بزرگ نمایی های مکرر و رسانه ای کردن موضوعاتی که فعلاً در حد حرف باقی مانده و نقاط ضعف و قوت آن روشن نیست، از هر اقدام مثبت و سازنده در جهت حفظ کرامت فرهنگیان و ارتقاء منزلت و معیشت ایشان کاملاً استقبال می کنیم و با نگاهی مثبت منتظر اجرایی شدن برخی وعده های رسانه ای شده مسوولان ذی ربط می مانیم.

۱- خط قرمز هر صنفی نقض حرمت، شأن و منزلت افراد آن است. لذا خواسته اولیه فرهنگیان کشور آزادی سریع و بی قید و شرط همه ی فرهنگیان در بند و صدور منع تعقیب قضایی و لغو کلیه ی احکام اداری و قضایی صادره برای فرهنگیان منتقد است، تحقق این امر ضمن تلطیف فضا و کاستن از تنش ها نشان از درایت و حسن نیت مسوولان امر و رویکردی انسانی در حوزه آموزش و پرورش دارد.

۲- رفع فضای امنیتی از مدارس و ادارات آموزش و پرورش، تأمین امنیت شغلی فرهنگیان و پرهیز از مخبرپروری در فضای مقدس کلاس و مدرسه و اجتناب از پرونده سازی برای فرهنگیان منتقد.

۳- اصلاح نگاه مسوولان و تصمیم گیران کلان کشور به آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد زیربنایی نه مصرفی.

۴- عدم تخصیص درآمدهای ملی نفت و گاز به هزینه های جاری و صرف آن در امور زیربنایی مانند آموزش و پرورش و بهداشت.

۵- پرهیز از هر گونه رفتار جناحی و خطی و سیاست بازی در تألیف کتب درسی و معیار قراردادن نظر همکاران متخصص.

۶- فراهم آوردن امکانات لازم و در حد استاندارد در مدارس دولتی به منظور جلوگیری از تنزل جایگاه و افت تحصیلی مدارس دولتی مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی.

۷- رفع تبعیض درون و برون سازمانی در خصوص دارندگان مدارک تحصیلی فوق لیسانس و دکترا در آموزش و پرورش.

۱۶ دیهشت ماه ۱۳۸۹

تنها سه هفته مانده به برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد که قرار است در آن دو عضو جدید شورای حقوق بشر از آسیا و آفریقا انتخاب شوند، جمهوری اسلامی اعلام کرد که از پیشنهاد خود برای عضویت در این شورا انصراف داده است.

دکتر عبدالکریم لاهیجی، نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، می‌گوید که جمهوری اسلامی چون می‌دانست در سازمان ملل رای لازم برای ورود به شورای حقوق بشر را به دست نخواهد آورد، خود زودتر از تصمیمش اعلام انصراف کرد.

وی همچنین تصمیم ایران برای ورود به شورایی با نام "شورای جهانی حقوق زنان" را نوعی فرار به جلو دانسته و می‌گوید اساساً چنین شورایی وجود خارجی ندارد.

دوپیچه‌وله: آقای لاهیجی، ایران اعلام کرده که از عضویت در شورای جهانی حقوق بشر انصراف داده است. آیا این یک پیروزی برای مدافعان حقوق بشر است؟

عبدالکریم لاهیجی: از فردای اجلاس دوره‌ای شورای حقوق بشر در ژنو و اظهارات و قیامت‌آمیز محمدجواد لاریجانی، ما تماس مستمری را با تمام هیأت‌های نمایندگی عضو سازمان ملل برقرار کردیم، چون درخواست عضویت ایران در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح می‌شود و اعضای شورای حقوق بشر توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

ما در این تماس‌ها به هیأت‌های نمایندگی گفتیم، در شرایطی که سه سال پیش درخواست عضویت ایران رد شده بود، با بیان فضاحت‌بار و ننگینی که وضعیت حقوق بشر طی یک سال گذشته در ایران داشته، این بزرگترین توهین به سازمان ملل و نهاد حقوق بشری این سازمان است که جمهوری اسلامی ایران به عضویت شورای حقوق بشر در بیاید.

از حدود دو هفته پیش نیز نمایندگان ما در نیویورک و ژنو این اطمینان خاطر را به ما داده بودند که جمهوری اسلامی رای نخواهد آورد.

احتمالاً مقامات حکومتی ایران هم با محاسباتی که کرده اند، به این نتیجه رسیده‌اند که در روزهایی که در شدیدترین و وسیع‌ترین انزوی بین‌المللی قرار دارند، لاف‌ها را شکست را عاید جمهوری اسلامی نکنند و به این ترتیب، درخواست عضویت‌شان را پس گرفتند.

ایران اعلام کرده است علت انصراف‌اش این بوده که با دیگر کشورهای قاره‌ی آسیا توافق کرده که در "شورای جهانی حقوق زنان" عضو شود. اساساً کارکرد شورای جهانی حقوق زنان چیست و به نظر شما، امکان دارد ایران بتواند در آن عضو شود؟

در چهارچوب نهادهای سازمان ملل، نهادی به نام "شورای جهانی حقوق زنان" وجود ندارد و این هم باز یکی از سیاست‌های فرار به جلویی است که جمهوری اسلامی همیشه اتخاذ می‌کند.

همان‌طور که می‌دانید، "کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان" به تصویب مجلس ششم قانون‌گذاری جمهوری اسلامی رسید، ولی در شورای نگهبان رد شد و این شورا آن را مخالف با موازین شرعی دانست. به این ترتیب، ایران عضو این کنوانسیون نیست.

در چهارچوب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، کمیته‌ای ناظر به چگونگی اجرای آن در کشورهای عضو وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران عضو آن هم نیست و ما نمی‌دانیم منظور از شورای جهانی زنان یا حقوق زن چیست. این هم یکی از همان سیاست‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی است. به خاطر این که نمی‌خواستند شکست استرداد عضویت در شورای حقوق بشر را ببینند، این را دستاویزی کردند که تصمیم‌شان را به شکلی توجیه کنند.

سخن‌گوی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرده که به جای ایران، احتمالاً تایلند از قاره‌ی آسیا عضو شورای جهانی حقوق بشر خواهد شد و گفته است مواضع تایلند در ارتباط با حقوق بشر به ایران خیلی نزدیک است و در برابر تصمیم‌گیری‌های به‌گفته‌ی وی- غیرمستقل شورای حقوق بشر مقاومت خواهد کرد. موضع تایلند در برابر موازین حقوق بشر معمولاً چگونه است؟

نخست این که ایران هم مانند دیگر کشورها فقط یک رای دارد و بنابراین نمی‌تواند چنین سیاست سوداگرانه‌ای را با یک عضو داشته باشد؛ چه عضو شورای حقوق بشر و چه عضو مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

در هر حال، امسال پنج کشور از جمله قطر، ایران و تایلند از قاره‌ی آسیا کاندیدای عضویت در شورای حقوق بشر بودند. طبق نظرخواهی‌هایی که طی دو ماه گذشته انجام داده‌ایم، بیشتر کشورها با تقاضای عضویت تایلند سر سازگاری و موافقت داشتند تا ایران.

بنابراین تأکید ایران بر این که سیاست‌های تایلند با سیاست‌های جمهوری اسلامی در ارتباط با حقوق بشر سازگاری دارد، در حالی که در تایلند حکومتی مذهبی

و اما سوالاتی که فرهنگیان کشور تأکید بر طرح آنها داشته و ضرورت پاسخ‌گویی متولیان امر را می‌طلبد:

۱- آیا قانون مدیریت خدمات کشوری (نظام هماهنگ) کارایی لازم را برای رفع تبعیض در بین کارکنان دولت داشته است؟

۲- آیا با وجود وعده‌های مکرر، آموزش و پرورش از عرصه بازی‌های سیاسی خارج شده است؟

۳- آیا تبدیل مدارس دولتی به مدارس تحت عنوان هیأت امنایی از وجاهت قانونی برخوردار است؟ اگر پاسخ منفی است چه اقدام عاجلی برای حفظ حقوق دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان در دستور کار است؟

۴- طبق مصوبه ۶۷۳ شورای عالی آموزش و پرورش مدیران مدارس باید با رأی فرهنگیان شاغل در هر آموزشگاه انتخاب شوند. علت عدم اجرای این قانون چیست؟

و اما همکاران عزیز!

امیدواریم در بیانیه‌ی بعدی از گشایش‌ها و رفع مشکلات با شما سخن بگویم. از شما تقاضا داریم در هفته معلم و در فرصت‌های استراحت در دفتر مدارس درخواست‌های زیر را رعایت فرمائید:

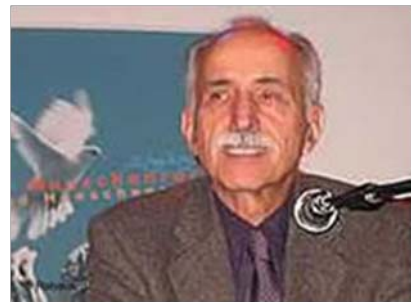
۱- از ۱۲ تا ۱۸ اردیبهشت ۸۹ اعضای شورای مرکزی (هیأت مدیره) کانون معلمان و فعالان صنفی به نشانه اعتراض به احکام غیرقانونی اعدام و حبس غیر قانونی همکاران و در روز ۱۲ اردیبهشت عموم همکاران اعتصاب غذای کامل خواهند نمود.

۲- فرهنگیان تهران در روز ۱۲ اردیبهشت از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۷:۳۰ بر سر مزار دکتر ابوالحسن خاندانی و در قم بر سر مزار استاد مطهری گرد هم می‌آیند. و در شهرستان‌های دیگر نیز از معلمان فرهیخته تجلیل به عمل می‌آید. با توجه به عضویت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در سازمان آموزش بین‌المللی (ei) از آن سازمان درخواست می‌گردد اقدام مقتضی در حمایت از معلمان ایران خاصه معلمان زندانی به عمل آورد.

دبیرخانه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران - اردیبهشت ۸۹

جمهوری اسلامی دروغ می‌گوید

عبدالکریم لاهیجی: نهادی به نام "شورای جهانی حقوق زنان" وجود ندارد



دوپیچه‌وله -

میترا شجاعی: جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده که از عضویت در شورای جهانی حقوق بشر انصراف داده و قصد دارد در شورای جهانی حقوق زنان عضو شود. دکتر عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان، می‌گوید این ادعا یک نوع سیاست فرار به جلوست.

پس از اعلام نامزدی جمهوری اسلامی ایران برای عضویت در شورای حقوق بشر سازمان ملل، نهادهای مدافع حقوق بشر تلاش پیگیری را آغاز کردند تا جامعه جهانی را بیش از پیش با نقض گسترده حقوق بشر در ایران آگاه کنند و بدین ترتیب مانع از ورود ایران به شورای جهانی حقوق بشر شوند.

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر یکی از این سازمان‌ها بود که از حدود دو ماه پیش کمپین گسترده‌ای را به راه انداخت و با نامه‌نگاری‌ها و رایزنی‌های فراوان، نظر مجامع بین‌المللی را بیش از پیش به نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی معطوف ساخت.

همبستگی دهها هزار نفر ایتالیایی با جنبش سبز ایران



جرس:

شب گذشته به مناسبت 25 آوریل، سالروز شکست فاشیسم در ایتالیا شهر تورین شاهد اعلام همبستگی دهها هزار نفر از شهروندان این شهر با جنبش سبز ایران بود.

به گزارش خبرنگار جرس، دهها هزار نفر از مردم تورین در شمال ایتالیا در سالروز شکست فاشیسم موسولینی با بر تن کردن تی شرت هایی به رنگ سبز، سفید و قرمز که بر روی آنها نقشه ایران و ایتالیا برجسته شده بود، حمایت خود را از حرکت مردم آزادی خواه و عدالت طلب ایران، اعلام کردند.

گفتنی است بر روی این تی شرت ها جمله " از تهران تا تورین" نیز نقش بسته بود.

در مسیر این راهپیمایی که در خیابانهای مرکزی شهر تورین برگزار شد سرود "ای ایران" از بلندگوهای برگزار کنندگان مراسم پخش شد که با استقبال ایتالیایی ها مواجه شد.

برخی از سخنرانان این مراسم نیز در سخنان خود به حمایت از جنبش سبز ایران و حرکت دموکراسی خواهی ملت ایران پرداختند.

در بخش دیگری از این مراسم یکی از دانشجویان ایرانی که ماهها در زندان بوده و مدتی است در ایتالیا به سر می برد در سخنانی گفت: شصت و پنج سال پیش، پارتیزان های ایتالیایی، همان کسانی که امروز ما در زیر سایه نمادین وجود آزادی خواه آنها ایستاده ایم، برای پیدا کردن آزادی و رها شدن از چنگال فاشیسم مبارزه می کردند! و پارتیزان های ایران امروز نیز برای یافتن آزادی و رهایی مبارزه می کنند! اما دوستان من در این زمان، تفنگ سلاح مناسبی برای مبارزه با دیکتاتوری و مافیا و ... نیست. سلاح امروز من، قلم من است... و مبارزه هر روز ادامه دارد.

برگزاری دادگاه یک فعال آذربایجانی

جلسه رسیدگی به اتهامات صمد مولاقلی از فعالین مدنی آذربایجانی در تبریز روز شنبه ۲۸ فروردین ۸۹ در شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی بیات برگزار شد.

اتهام این فعال آذربایجانی خروج غیرقانونی از مرز ترکیه عنوان شده است. بر اساس کیفرخواست دادستان مولاقلی به همراه محمد یروون دیگر فعال آذربایجانی که به ترکیه پناهنده شده است به صورت غیر قانونی از مرز زمینی خارج شده و پس از مدتی دوباره از مرز ترکیه به صورت غیرقانونی به کشور بازگشته است.

صمد مولاقلی و محمد یروون پیش از این در ۱۵ اردیبهشت ۸۷ به هنگام پخش فراخوان دومین سالگرد اعتراضات به کاریکاتور توهین آمیز روزنامه دولتی ایران توسط مامورین انتظامی بازداشت و با اتهام تبلیغ علیه نظام به ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم گردیده بودند. این حکم چندی بعد در دادگاه تجدید نظر به حالت تعلق در آمد.

هم حاکم نیست، در این جهت است که جمهوری اسلامی تلاش می کند در رده ی کشورهای آسیایی برای خود یک دوست سیاسی پیدا کند.

همیشه هم همین طور بوده است؛ هر تصمیم و سیاستی که جمهوری اسلامی در ارتباط با حقوق بشر و شورای حقوق بشر اتخاذ کرده، به خاطر جلب منافع سیاسی اش بوده و در همان حال هم فریاد می زند که دیگران هستند که از حقوق بشر بهره برداری و استفاده ی سیاسی می کنند.

موضع دیگر کشورهای آسیایی در قبال نقض حقوق بشر در ایران چگونه است؟

آسیا از نظر رعایت موازین حقوق بشر، متأسفانه بلاذیده ترین و بدترین قاره ی جهان است که بیشتر هم در ارتباط با حق زندگی و مجازات اعدام نمود پیدا می کند. چنان که نام کشورهایمانند چین، ایران و عربستان سعودی در صدر فهرست کشورهایمانند که هنوز حکم اعدام در آن ها اجرا می شود، قرار دارند. در ارتباط با مسائلی مانند حقوق زنان، آزادی های اجتماعی، آزادی های سیاسی هم با چنین بیلانی در این قاره مواجه هستیم.

ولی مسأله این است که اعضای شورای حقوق بشر بر اساس تقسیم بندی جغرافیایی انتخاب می شوند، برای این که هر قاره ای بتواند در این شورا عضویت داشته باشد. بنابراین، متأسفانه مسأله بر سر انتخاب بین بد و بدتر است و در چنین شرایط و اوضاع و احوالی است که وضعیت تایلند به طور نسبی از ایران مناسبتر است و انتخاب اش، حتمی به نظر می رسد.

منتها سازمان های حقوق بشر از دو ماه پیش، نسبت به دو درخواست عضویت در شورای حقوق بشر موضع شدیدی اتخاذ کرده اند؛ درخواست لیبی از قاره ی آفریقا و ایران از آسیا. اکنون که ایران تقاضای اش را مسترد کرده است، این امید را داریم که طی روز های آینده، کمپینی که از دو ماه پیش آغاز کرده ایم در مورد لیبی هم متحقق شود و لیبی به عضویت شورا در نیاید.

حال یا دولت لیبی هم درخواست عضویت اش را مسترد خواهد کرد یا این امید را داریم که این کشور هم در مجمع عمومی سازمان ملل که قرار است نزدیک به سه هفته ی دیگر در نیویورک تشکیل شود، رأی کافی برای عضویت در شورای حقوق بشر به دست نیآورد.

بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی به مناسبت روز جهانی کارگر

۱۱ اردیبهشت روز بزرگداشت خیزش کارگری برای احقاق حقوق اولیه شان می باشد. آن روز کارگران برای تحقق مطالبات عدالتخواهانه به پا خواستند و شهید دادند. خیزش آن روز آنها نتیجه داد.

امروز در کلیه کشورهای توسعه یافته حتی در کشورهای در حال توسعه عدالت و آزادیهای اجتماعی حقوق شهروندی، کار برای همه، تنظیم اوقات فراغت، بیمه های اجتماعی بیکاری جزء لاینفک زندگی اجتماعی و حقوق اولیه آنها است.

مبارزات کارگران عدالت خواه و زحمت کش کشور ما برای کسب عدالت، آزادی، حق انتخاب شغل، تشکیل صنوف اتحادیه و سندیکاهای کارگری و محدودیت ساعت کاری یک وعده کار برای همه که بتوانند زندگی روزمره خود و خانواده را بچرخانند سالهاست در برابر مستبدهای حاکم در کشورمان ادامه دارد.

تاکنون تنها پاسخی که رژیم های حاکم به این خواسته های بر حق ملت ما داده اند سرکوب بوده است و شاهد آن زندانی شدن منصور اسالو رئیس سندیکای کارگری شرکت واحد است که در زندانها دست از سر او برنداشته و هر روز او را به جایی منتقل می کنند.

ما این روز بزرگ را به تمامی کارگران جهان بویژه کارگران ایران و سندیکای شرکت واحد به رهبری منصور اسالو تبریک می گوئیم و امیدوارم که با تلاش پیگیر مردم ایران روزی ما هم به آزادی های سیاسی، اجتماعی دست یابیم و از عموم ملت ایران [دعوت می کنیم] برای حمایت از کارگران در روز جهانی کارگر ۱۱ اردیبهشت ماه در تهران و شهرستانها به خیابانها آمده و اعتراضات گسترده خود را به بی عدالتی، فقر، اخراج های گسترده و سلب حقوق اولیه کارگران ایران ابراز دارند.

بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی زندان گوهردشت کرج

۲ اردیبهشت ۱۳۸۹

منبع: فعالین دموکراسی و حقوق بشر در ایران

بیشتر کارگران و مزد بگیران و کسب سود هر چه بیشتر است. ما خواهان اعلام حداقل دستمزد توسط نمایندگان مستقل کارگری و تشکل های مستقل آنان و براساس حداقل های یک زندگی شرافتمندانه و انسانی هستیم.

4- ما در مقابل طرح ضدانسانی، سودمحرانه و وحشیانه ی حذف سوبسید ها (هدفمند کردن یارانه ها) که چیزی جز خوش خدمتی به منافع سرمایه داری داخلی و جهانی نیست، دست از هرگونه اعتراض و اعتصاب بر نخواهیم داشت و عموم مردم را دعوت به اعتراضات گسترده علیه هر درجه از اعمال این اقدام ضد مردمی می نماییم.

5- ما ضمن تأکید بر لزوم تأمین تمامی بازنشستگان برای داشتن یک زندگی انسانی و شرافتمندانه، خواهان برچیده شدن قوانین بردگی مدرن و روش های آن از جمله قراردادهای سفید امضا و قراردادهای موقت هستیم.

6- ما خواهان برخورداری تمامی افراد جامعه از آموزش، بهداشت و خدمات عمومی رایگان هستیم.

7- ما جنبش های اجتماعی دیگر مانند جنبش زنان، جنبش حقوق کودک و جنبش دانشجویی را متحد خود می دانیم و هرگونه تعرض به آنان را تعرض به جنبش کارگری و تجاوز به کرامت انسانی اکثریت افراد اجتماع می دانیم.

8- ما ضمن حمایت از کارگران مهاجر در ایران از جمله مهاجرین افغان، خود را در صف مبارزه جهانی طبقه کارگر می بینیم و از مطالبات و خواسته های تمامی کارگران جهان حمایت می کنیم. همچنین ما خواستار آن هستیم که روز اول ماه مه، تعطیلی رسمی اعلام شود و هرگونه ممنوعیت اجرای مراسم در این روز ملغی گردد.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه ی کارگر
شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - سال 89
(may1389@gmail.com!)

زمان و مکان برنامه:

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال 89 با لحاظ کردن امکانات زمانی و مکانی مختلف، ضمن دعوت از دیگر افراد و گروه هایی که به دلیل تاخیر ما در اعلام برنامه و به دلیل عدم انسجام و برنامه ای از پیش تعیین شده، زمان ها و مکان های احتمالی دیگری را برای مراسم این روز پیشنهاد کرده بودند، اعلام میکند ما کارگران، مستقل از هرگونه مطالبات و برنامه هایی که هر گروه یا گرایش فکری- سیاسی اعلام نموده است، با طرح مطالبات و شعارهای مستقل خود (از جمله مطالبات هشت گانه ی فوق)، در روز شنبه یازده اردیبهشت، بدین ترتیب گرد هم خواهیم آمد و مطالبات خود را فریاد خواهیم زد.

مراسم روز جهانی کارگر: تهران - ساعت 5 عصر - خیابان آزادی، مقابل وزارت کار و سپس راهپیمایی به سمت میدان انقلاب (عبور از مسیر خیابان های خوش، رودکی، نواب، اسکندری، جمالزاده - میدان انقلاب) و در شهرستان ها در مقابل ادارات کار یا مکان های منتخب خود کارگران و در ساعاتی که اعلام مینمایند.



دعوت به برگزاری مراسم اول ماه مه در تهران کارگران با شعارهای آزادی خواهانه و عدالت طلبانه می آیند



• شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، از کارگران و آزادی خواهان ایران برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در شنبه اول ماه مه، دعوت کرده است. این مراسم با تجمع در مقابل وزارت کار آغاز می شود و سپس تا میدان انقلاب راه پیمایی انجام می گیرد. در بیانیه ی منتشر شده از سوی این شورا، هشت مطالبه ی آزادی خواهانه و عدالت طلبانه ی کارگران در ایران مورد تأکید قرار گرفته است ...

اخبار روز:

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹، بیانیه ی رسمی شماره ی یک خود را در مورد راهپیمایی روز شنبه یازده اردیبهشت در ساعت ۵ عصر در مقابل وزارت کار منتشر کرده است.
در این بیانیه آمده است:

کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران، مزدبگیران!
زنان و مردان و عموم مردم آزادیخواه!

روز جهانی کارگر (یازده اردیبهشت)، روز اول ماه مه در امسال، روز تلفیق خواسته ها و مطالبات دموکراتیک و آزادیخواهانه با مطالبات اقتصادی و سیاسی همه ی ماست.

بدون گره خوردن مطالبات اقتصادی ما از طریق قدرت طبقاتی و متشکل ما، با خواسته های آزادیخواهانه و دموکراتیک، اعتراضات ما تنها و تنها تبدیل به ابزاری برای به قدرت رسیدن گروه و جناحی دیگر از جناح های سرمایه داری خواهد بود. برابری اقتصادی و برابری اجتماعی- سیاسی بدون یکدیگر از مفهوم تهی خواهد شد. امسال در روز جهانی کارگر، ما بر علیه فقر، نابرابری، سطح پایین دستمزدها، حقوق های معوقه، عدم امنیت شغلی، حذف سوبسیدها (طرح هدفمند کردن یارانه ها)، سرکوب های سیاسی و اجتماعی و در یک کلام سرکوب کرامت انسانی خود به اعتراض بر خواهیم خواست.

در روز جهانی کارگر سال ۸۹ (شنبه، یازده اردیبهشت)، مهمترین خواسته ها و مطالبات عمومی مردم و به ویژه مطالبات کارگری. زیر (که خلاصه ی مطالبات و از عمده ترین خواسته های کارگری میباشند)، در شعارها و خواسته های ما و در همه جا مطرح خواهد شد و تلاش ما کارگران بر این خواهد بود که نه تنها در مراسم های این روز، بلکه پس از آن و در هر جا و هر زمان و بیش از پیش برای تحقق این خواسته ها دست به مبارزات خستگی ناپذیر بزنیم.

1- ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی (اعم از زندانیان کارگری و معلمان، دانشجویان، زنان فعالین حقوق کودک، روزنامه نگاران) و تمامی زندانیان عقیده و بیان و تمامی زندانیان حوادث اخیر هستیم. اعتراض و آزادی بیان جزو حقوق ابتدایی و مسلم مردم است. تمامی احکام قضایی صادره برای فعالین سیاسی- اجتماعی و کارگری لغو و تعقیب قضایی علیه آنان متوقف باید گردد.

2- آزادی تشکل های مستقل طبقاتی، آزادی انجمن ها، تحزب، اعتراض و اعتصاب و آزادی مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه، حق مسلم انسانی ماست. ما برای کسب این حقوق و مطالبات دست از مبارزه برنخواهیم داشت.

3- تعیین حداقل دستمزد 303 هزار تومان اعلام شده توسط شورای عالی کار، در حالیکه خط فقر اعلام شده توسط برخی نهادهای رسمی حاکمیت 900 هزار تومان است، نشان از عطش بی پایان نظام سرمایه داری به استثمار هر چه

کروبی در مصاحبه با اشپیکل:

تداوم مبارزه ما برای پاسداری از قانون اساسی است

مهدی کروبی در گفت‌وگویی با مجله "اشپیکل"، بر ادامه مبارزه علیه احمدی‌نژاد به صورت مسالمت‌آمیز اما با تمام قدرت تاکید کرد. کروبی، خواستار برپایی تظاهرات در سالروز انتخابات شد.

به گزارش سخام نیوز متن این گفت و گو تهیه شده بشرح زیر است:

مجله آلمانی "اشپیکل" در گزارشی به بازگویی دیداری با مهدی کروبی، یکی از نامزدهای معترض به نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری ایران پرداخته است. در این گزارش نظرات کروبی در رابطه با انتخابات و شرایط کنونی جنبش اعتراضی نیز بازتاب یافته است.

"اشپیکل" می‌نویسد که کروبی در پی اعتراض به نتایج انتخابات تحت شدیدترین فشارها قرار گرفته و جمهوری اسلامی با تعطیلی حزب و روزنامه "اعتماد ملی"، کروبی را عملاً از نهادهای اجرایی و خبری محروم کرده است. بیش از ۵۰ نفر از همکاران کروبی در حوادث پس از انتخابات دستگیر شده‌اند. هر سه فرزند وی (حسین، تقی و علی) نیز با فشارهای حکومتی از قبیل ممنوعیت خروج از ایران و ضرب و شتم مواجه بوده‌اند.

به گفته گزارشگر "اشپیکل"، اما هیچ‌یک از این اقدامات روحیه مبارز کروبی را تضعیف نکرده است. کروبی در گفت‌وگو هیچ‌گاه از احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور ایران نام نبرده است و «آقای دکتر احمدی‌نژاد» را به عنوان رئیس‌جمهور قانونی ایران به رسمیت نمی‌شناسد، اما او را مسئول رویدادهای پس از انتخابات می‌داند.

مرگ دستکم چهار تن بر اثر شکنجه "اشپیکل" می‌نویسد زندان‌های تهران مملو از «زندانیان سیاسی‌اند.» به گفته "اشپیکل"، کروبی برغم تهدیدات همچنان مدعی است که تظاهرکنندگان بازداشتی در زندان‌ها، تا سر حد مرگ شکنجه شده‌اند.

به گزارش دوپچه له کروبی تایید کرده است که دستکم چهار تن بر اثر شکنجه جان خود را از دست داده‌اند. کروبی بار دیگر ضمن تکرار اتهام تجاوز به زندانیان، این وقایع را درست دانسته و به پنج مورد، از جمله تجاوز به دو مرد جوان، اشاره کرده است. کروبی با لحنی کنایه‌آمیز شکنجه‌گران زمان شاه را «کارشناس» خطاب می‌کند، زیرا آنان بدرستی می‌دانستند، در مورد چه کسی و چرا باید خشونت اعمال کنند، اما در زندان‌های جمهوری اسلامی، «خودسری ناب» حاکم است.

استقرار استبداد موثر در ایران

"اشپیکل" می‌نویسد، گرچه پاسداران و نیروهای بسیجی در خیابان‌های تهران همواره دیده نمی‌شود، اما ترس از انتقاد آزاد و خطر دستگیری در همه جا احساس می‌شود و زندگی آزادانه در دوران خاتمی مدت زمانی است در نطفه خفه شده است. استقرار این شرایط خاموشی رهبران سبز را در پی داشته است. کروبی می‌گوید: «هر کس که با من ملاقات می‌کند، باید پیامدهای آن را قبول کند، حداقل هزینه‌ی آن، پاسخگویی به نیروهای امنیتی است.» به گفته "اشپیکل"، انزوای رهبران معترض و قطع ارتباط آنان با مردم کاملاً آشکار است.

رضایی جانشین احتمالی احمدی‌نژاد

"اشپیکل" درباره محسن رضایی، دیگر نامزد ریاست‌جمهوری می‌نویسد، که اعتراضات اولیه رضایی به نتایج انتخابات، سریعاً به سکوت گرایید. بی‌شک ترس دلیل اصلی برای بازپس‌گیری اعتراضات وی نبوده است. برغم مقامات مهمی که تاکنون رضایی داشته، از دست دادن مقامی همچون دبیری شورای مصلحت نظام هر آن امکان دارد.

اما از سوی دیگر رضایی مورد لطف رهبر نظام قرار داشته و برخی حتا وی را جانشین احتمالی احمدی‌نژاد در آینده می‌دانند. رضایی در پاسخ به امکان جانشینی احمدی‌نژاد، با لبخند گفته است: «من هر جا که بتوانم به مردم خدمت خواهم کرد.» به گفته "اشپیکل"، رضایی نیز از بکارگیری عنوان رئیس‌جمهور برای احمدی‌نژاد خودداری کرده و به صراحت گفته است: «این وضعیت نمی‌تواند ادامه یابد.»

درخواست برپایی تظاهرات در سالگرد انتخابات

به گفته کروبی مبارزه کنونی به پایان نرسیده و «مردم تنها در انتظار یک جرعه هستند»، جرعه‌ای که بزودی زده خواهد شد. کروبی خواهان برپایی تظاهرات در سالگرد انتخابات است. به گفته وی، درخواست مجوز نیز به نهادهای مسئول فرستاده شده است.

گرچه کروبی به صدور مجوز برای برگزاری تظاهرات خوش‌بین نیست، اما

می‌گوید: «مهم این است، نشان دهیم که مبارزه علیه جمهوری نبوده، بلکه به خاطر پاسداری از قانون اساسی است که در آن آزادی بیان و دموکراسی نیز مندرج است.»

توافق گسترده میان کروبی و موسوی

کروبی وجود هرگونه اختلاف نظر با میرحسین موسوی را رد کرد. به گفته کروبی، هر دو در ارتباط دائمی با یکدیگر بوده و درباره موضوعات مهم به تبادل نظر می‌پردازند. کروبی تصریح کرد که نامه‌نگاری و ارسال آن، از طریق افراد مورد اعتماد صورت می‌گیرد و دستکم یک بار در ماه دیداری میان رهبران جنبش صورت می‌گیرد. کروبی در این باره می‌افزاید: «ما در تمامی موضوعات تا حد زیادی دارای نظراتی یکسان هستیم.» کروبی در پاسخ به امکان دستگیری خود می‌گوید: «آماده پرداخت هرگونه هزینه‌ای هستم.»

هشدار نسبت به سوء قصد به جان مهدی کروبی

بیانیه‌ی دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال

بامدادخبر:

در پی افزایش نگرانی‌ها در مورد به خطر افتادن جان مهدی کروبی از سوی کودتاگران و پخش اخباری دروغین درباره بیماری این شیخ شجاع در رسانه‌های وابسته به آنها، دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران با صدور بیانیه‌ای نسبت به هر گونه سوء قصد نسبت به جان شیخ مهدی کروبی هشدار دادند.

به گزارش بامدادخبر، متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

طی روزهای اخیر رسانه‌های حامی کودتا شایعات متعددی درباره سلامتی شیخ مهدی کروبی منتشر نموده مدعی شده‌اند که ایشان از بیماری سخت و کشنده‌ای رنج می‌برد. پیرو درج این شایعات، خانواده شیخ شجاع، بیماری ایشان را تکذیب کرده از سلامت کامل مهدی کروبی خبر دادند.

عملکرد مهدی کروبی چه پیش از انتخابات و چه پس از آن، عملکردی درخشان، شجاعانه و در مسیر دفاع از دموکراسی و حقوق اساسی مردم بوده است و همین عملکرد است که او را به خاری در چشم مستبدین، جنایتکاران و دشمنان آزادی بدل نموده است. خاطره حذف فیزیکی منتقدین و دگراندیشان در تمامی این سالها بر ضمیر همه ایرانیان نقش بسته است؛ حذف فیزیکی مخالفان از طریق خوراندن موادی که منجر به بروز بیماریهای کشنده در آنها می‌شود یکی از روشهای شناخته شده حکومت‌های سرکوبگر است که در سالهای اخیر به کرات توسط دستگاه امنیتی روسیه مورد استفاده قرار گرفته است.

ما دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران نسبت به هر گونه سوء قصدی نسبت به جان شیخ مهدی کروبی هشدار داده از آنجا که ایشان بنا بر گفته خانواده‌شان در سلامت کامل به سر می‌برند، ابتلای ایشان به هرگونه بیماری سخت، کشنده و لاعلاج در ماه‌های پیش رو را توطئه‌ای از جانب کودتاچیان برای حذف یکی از رهبران شجاع و خطشکن جنبش دموکراسی‌خواهی سبز مردم ایران می‌دانیم. که بدون تردید مسئولیت آن بر عهده کودتاچیان و حامیان خارجی‌شان است.

دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران پنجم اردیبهشت ماه یک‌هزار و سیصد و هشتاد و نه

وضعیت نامشخص رزیتا واتقی، یکی دیگر از زندانیان بهایی

خبرگزاری هرانا - رزیتا واتقی شهروند بهایی ساکن مشهد که مورخ 24 اسفندماه سال گذشته به همراه ناهید قدیری، دیگر شهروند بهایی، دستگیر شد، 24 فروردین ماه سال جاری به بخش قرنطینه‌ی زندان وکیل آباد مشهد منتقل شد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، خانم واتقی در طی یک و نیم ماه که از زمان بازداشتش می‌گذرد، هیچ‌گونه ملاقاتی با خانواده‌ی خود نداشته و از داشتن حق وکیل نیز محروم بوده است.

شایان ذکر است که پیگیری و مراجعات خانواده واتقی به اداره اطلاعات و دادگاه انقلاب مشهد نیز تاکنون بی‌ثمر بوده و تنها یکی از مسئولین ذی‌ربط در پرونده دادرسی انقلاب اظهار داشته که اتهام این زندانی زندانی "توهین به مقدسات" است.

سناریوی سپاه برای فعالان حقوق بشر گفتگو با مهرا رفیعی دبیرکل سابق مجموعه ی فعالان حقوق بشر در ایران



هرانا:

هموطنان زیادی ضمن تماس با مسولان "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران"، توضیحات بیشتری در مورد سناریویی که طی دست کم پنجاه روز اخیر فشار مضاعفی بر این تشکل و بالطبع اعضای آن از سوی نیروهای امنیتی حکومت ایران در اشکال مختلف تحمیل کرده است خواستار شدند، در پنجاه روز اخیر مسائل متعددی از قبیل یک جنگ رسانه ای کم سابقه و نابرابر را شاهد بودیم که علاوه بر کلیت مجموعه تعدادی از اعضا را هم به صورت ویژه هدف قرار داده بود. در این رابطه با آقای کیوان رفیعی، دبیرکل سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران گفتگویی داشته ایم که یقین است به روشن شدن زوایای بیشتری از این سناریوی حکومت ایران بر علیه فعالان حقوق بشر کمک خواهد کرد، این گفتگو عیناً در پی می آید

هرانا: آقای رفیعی متشکریم از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، لطفاً برای اولین سؤال بگذارید ماجرای بازداشت ها را بررسی کنیم، آیا انطور که دولت ایران اعلام کرده در این پرونده، ۳۰ تن از اعضای مجموعه بازداشت شده اند؟ ابتدا اجازه می‌خواهم عذرخواهی کنم از هموطنان عزیز به علت تاخیر در پاسخگویی که ناشی از مشکلات عدیده و سپس تحلیل ما در خصوص حفظ امنیت و لزوم اولویت دادن به تلاش برای آزادی فعالان در بند بوده، صحبت خود را از اینجا شروع می‌کنم که از تاریخ ۱۱ اسفندماه تعداد زیادی شهروند بازداشت شدند که به جرات میتوان گفت با اینکه تعداد بازداشت شدگان بیش از این عدد است اما هیچیک از آنان در زمان بازداشت عضویتی در مجموعه نداشتند بلکه در قالب عضو سابق، همکار و فعالان مستقل و حتی افراد گمنام و اعضای خانواده ها باید بازداشت شدگان را دسته بندی کنیم.

ذکر این نکته لازم است که ما از ابتدای بهمن ماه سال گذشته اطلاعیه دادیم و اعلام کردیم کارتهای عضویت صادره و تمامی عضویت های افراد را یکطرفه تا تایید مجدد به دلیل اصلاحات ساختاری و فضای امنیتی کشور لغو کرده ایم، بنابراین اینکه تعدادی از این فعالان در بند دارای سابقه همکاری و عضویت در مجموعه بوده اند با عضویت متفاوت است، اما فارغ از این موضوع آنچه که اهمیت و بر آن تاکید داریم قاطبه این افراد که هویتشان برای ما مشخص است در هر حالتی مدافعان حقوق بشر هستند و بازداشت آنان را برخلاف نص صریح تمامی قوانین حقوق بشری باید دانست و بر همین اساس هم حمایت از آنان را امری لازم و ضروری می دانیم.

هرانا: در میان دسته بندی بازداشت ها به بازداشت های اشتباهی و خانوادگی اشاره کردید آیا میتوانید توضیح بیشتری در این خصوص بدهید؟

با توجه به اینکه نیروهای امنیتی ایران با محوریت سپاه پاسداران تلاش داشتند یک شوی تلویزیونی را پیش ببرند بنابراین کمیت بازداشت ها مهمتر از کیفیت آن برایشان بود و بر این اساس حتی در سطح همان سناریوی خود با اینکه اطلاعات صحیحی نداشتند، اما شروع به بازداشت های گسترده کردند، بنابراین در بعضی مراجعات مانند دستگیری های اهواز و کیش، برکه جلب یک برکه به اسم دادستانی کل بوده که در آن به فرماندهان اطلاعاتی و امنیتی اجازه بازداشت هرکسی را که فکر می کنند در اعتراضات اخیر میتواند ایفای نقش کند می داد. بر این اساس حداقل ۴ مورد ما شاهد هستیم که برای بازداشت به منزل فردی مراجعه می کنند در حالی که فقط می دانند یکی از اعضای خانواده جزو همکاران ما محسوب می شود اما اسمی ندارند برای همین همان کسی که در خانه بوده را با خود می برند، با این عنوان که اگر اشتباهی یا بیگناه باشد مشخص می شود و آزاد می شود که البته برای ۳ تن از اینان حداقل ۲۰ روز و تا نزدیک عید طول کشید که مشخص شود اساساً اشتباهی بازداشت کرده اند و یک فردی هم به نام شهرام شکوفاییان در میان بازداشت شدگان هست که اساساً برای ما قابل شناسایی نیست ولی به اسم عضویت در مجموعه تفهیم اتهام شده است، یک بازداشت هم بازداشت خواهر خود بنده بوده که کامکان در بازداشت است و البته این بازداشت جنسش متفاوت است و معتقدم باید نام آن را گروگانگیری گذاشت.

وضعیت وخیم جسمی سعید متین پور فعال حقوق بشر گفتگوی رادیو فردا با همسر این فعال حقوق بشر و روزنامه نگار آذربایجانی

رادیو فردا - بهروز کارونی ۱۳۸۹

در روزهای گذشته خبرهایی درباره وخامت حال شماری از زندانیان سیاسی و مدنی مانند هاشم خواستار فعال حقوق معلمان، بدرالسادات مفیدی دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، هنگامه شهیدی روزنامه نگار و عضو حزب اعتماد ملی به گوش رسید.

در همین حال عطیه طاهری همسر سعید متین پور روزنامه نگار و فعال حقوق بشر از ناراحتی قلبی او ایران نگرانی می کند. آقای متین پور که سال ۱۳۸۸ به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و ارتباط با بیگانگان به هشت سال زندان محکوم شده در طی سه ماه گذشته دو بار دچار ناراحتی شدید قلبی شده است. عطیه طاهری با اشاره به اینکه همسرش در زندان به پزشک متخصص دسترسی ندارد به همکارم بهروز کارونی می گوید:

سعید زمانی که دچار مشکل قلبی می شود او را پیش پزشک عمومی می فرستند. پزشک عمومی از فاصله خیلی دور از ایشان می پرسد که مثلاً وضعیت جسمانی‌ت چطور است و بعداً او توضیح می دهد و بر اساس این توضیح پزشک برایشان نسخه می نویسد. من واقعاً نمی دانم اصلاً یک پزشک عمومی می تواند چنین کاری را بکند به طوریکه سعید دو بار که دکتر رفته بود دارو را تحویل نگرفت چون اعتراض داشت و گفت که من مشکل قلبی پیدا کردم چطور یک پزشک عمومی و آنهم بدون اینکه مرا معاینه کند از فاصله دور تشخیص داده که من مثلاً این دارو را مصرف کنم.

رادیو فردا - شما به فاصله دور اشاره کردید. مگر پزشک از نزدیک آقای متین پور را معاینه نمی کند؟

نخیر یک اطاقی هست و آن طور که من از سعید پرسیدم اطاقی طویل است که دکتر در یک گوشه در ته اطاق می نشیند و بیماری هم که مراجعه می کند در درب ورودی می نشیند. دکتر فقط سوال و جواب می کند بدون اینکه دست به مریض بزند.

رادیو فردا - آیا برای اینکه همسران آقای متین پور بتوانند توسط یک پزشک متخصص معاینه و معالجه شوند اقدامی کرده اید؟

اینکه ما چنین اقدامی بکنیم برایمان امکان پذیر نیست ما فقط می توانیم دنبال گرفتن مرخصی باشیم تا ایشان مرخصی بیابند و بیرون از زندان تحت مداوا قرار بگیرند ولی این در حد امکان ما نیست که پیگیری کنیم تا زندان سعید را پیش پزشک متخصص ببرد. ما اقداماتی که کرده ایم برای مرخصی آمدن ایشان بوده که متأسفانه همه اقدامات ما بی نتیجه بوده است.

رادیو فردا - چرا بی نتیجه مانده و آیا دلیل خاصی داشته است؟

دلیلش را به ما نمی گویند فقط موافقت نمی کنند یعنی تا به حال با هر درخواستی مبنی بر اینکه ایشان مرخصی بیابند مخالفت شده است. واقعیت امر ما به طور واضح دلیلش را نمی دانیم که چه عاملی موجب شده چنین تصمیمی بگیرند که طرف در زندان باشد و از حقوق قانونیش برخوردار نباشد. طبق آیین نامه داخلی زندان یک زندانی در ماه ۱۰ روز می تواند مرخصی بیاید یعنی معمولاً افرادی که آنجا هستند ۲۰ روز در زندان هستند و ۱۰ روز در بیرون از زندان ولی با بعضی از این افراد که به آنها زندانی امنیتی می گویند مثل اینکه با آنها جور دیگری برخورد می کنند.

رادیو فردا - آیا آقای متین پور قبل از اینکه بازداشت شوند ناراحتی قلبی داشتند؟

نخیر سعید چنین سابقه ای نداشته است. بیرون فقط کمردرد شدید داشت و آنهم در سال ۸۶ که ایشان را بازداشت کردند و در مدت هفت ماهی که در سلول انفرادی بود این مشکلات برای وی پیش آمده است. مثلاً کمردرد شدید پیدا کرده بود که بیرون هم مدام و تا آخرین روزی که حکمشان اجرا شد فیزیوتراپی می رفت. سعید هفت ماه در انفرادی بوده بدون اینکه از هوای مطلوب، نور مطلوب برخوردار باشد و بدون اینکه از غذای مطلوب برخوردار باشد. حالا خودتان می دانید که سلولهای انفرادی چگونه است. اگر فردی یک هفته در سلول انفرادی بماند کارش ساخته است چه برسد به هفت ماه بازداشت در این سلولها.

الان آخرین صحبتی که با سعید داشتیم به شدت دچار سرگیجه می شود و شبها پاهایش بی حس می شود. تهران که رفته بودم با یکی دو نفر از پزشکان متخصص صحبت کردم و این شرح حالی را که سعید گفته بود را برای آنها تشریح کردم. پزشکان گفتند که احتمال دارد که این استرس شدید و یک حمله عصبی شدید باشد که بار اولش مسئله ساز نیست ولی اگر تحت درمان قرار نگیرد در صورت تکرار مسئله ساز می شود.

هرانا: شما به فشار بر خانواده و اطرافیان فرد فعال اشاره کردید، آیا منظور شما این است که این فشارها از یک نظم و مهندسی پیروی می کند؟

بله به نظر من این یک مهندسی است که پس از دهه شصت دوباره به لیست اشکال فشار دستگاه امنیتی بازگشته، بگذارید اشاره کنم فقط در همین پرونده فشار بر خانواده ها تنها همین یک مورد نبوده بلکه مثلاً مدیریت مدرسه راهنمایی که دختر نوجوان خانم سما بهمنی در آن تحصیل می کرد، در طی هفته های اخیر او را بین جمع دانش آموزان در مدرسه به خاطر فعالیت های مادرش مورد توهین و تحقیر قرار داده و سپس این دانش آموز ممتاز را با عنوان "دستور از بالا" اخراج کرده و همینطور ابوالفضل عابدینی جدای از اینکه موقع بازداشت با کندن در منزل و ضرب شتم هر کسی که در خانه بوده اعم از زن و کودک او را دستگیر کرده اند، در طی روزهای اخیر بر در و دیوار منزل خانواده آنها هم شعارنویسی بر علیه او و خانواده اش شده. همینطور بعد از آغاز این پرونده فشار، بسیاری از همکاران و اعضای مجموعه که دارای وبلاگ یا سایت بوده اند ایمیل هایی را از مرکز جرایم سایبری سپاه گرفته اند که در آن ضمن اینکه آنها را برانداز خوانده اند و به آنها اتهامات نادرستی وارد کرده اند با این جمله در نامه تهدید شده اند که "اقدامات قانونی ما میتواند برای شما و خانواده اتان گران تمام شود".

و با توجه به پیش زمینه، روندی که طی شد و پشت پرده این فشارها من معتقدم که نام این قبیل بازداشت ها که به جای فرد فعال خانواده او را بازداشت می کنند باید گروگانگیری گذاشت

هرانا: با توجه به بی اطلاعی افکار عمومی، در مورد خانواده خود میتوانید بیشتر توضیح دهید؟ خصوصاً اهم مواردی که علاوه بر نقض حقوق بشر گروگانگیری بودن این بازداشت را برجسته می کند.

در زمانی که بازداشت های گسترده در جریان بود در روز چهاردهم اسفندماه خبری دریافت کردم که نیروهای امنیتی در دو تیم تلفیقی از اطلاعات سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات که همان بازجوی چند سال قبل بنده هم همراهشان بود ساعت ۹ شب به منزل پدری بنده که خواهر، پدر و مادرم در آن زندگی می کردند مراجعه کردند. خانه ای که البته تنها رد و نشان سیاست آن بنده حقیر بودم که من نیز سالهاست در آن منزل زندگی نمی کنم.

بهرحال به منزل پدری مراجعه و خواهر جوان بنده که در آن زمان بیمار نیز بود را بدون ارائه حکم بازداشت به همراه هر آنچه که میتوانستند از تابلوهای روی دیوار تا آلبوم ها، کامپیوتر، کتاب و دفتر و گوشی تلفن همه اعضای خانواده و غیره را با خود بردند.

وقتی خواهر و خانواده اعتراض کردند که این دختر اصلاً فعالیتی نداشته، در کمال وقاحت مسول تیم اعزامی از تهران گفت "از برادرش پرسید که راه چاره ای نگذاشته!" که با توجه به عدم وجود سابقه فعالیتی در عرصه های سیاسی و حقوق بشری برای خواهرم، و نظر به این رفتار و گفتار نیروهای امنیتی، از همان شب تفاوت این بازداشت برای ما مشخص شد.

در ادامه و در حالیکه شب ۱۴ اسفندماه موضوع بازداشت روی داد و خواهرم همان شب توسط نیروهای امنیتی به تهران منتقل شده بود، تا چند روز بعد به خانواده می گفتند خواهرم در بازداشتگاه سپاه گرگان است، برای همین خانواده ام را پشت دیوار و در این اداره ها سرگردان کرده بودند. بهرحال ما نه تلفن و نه تماس و نه هیچ خبری از سرنوشت خواهرم نداشتیم.

در چنین شرایطی حسب تجربه به سراغ دوستان وکیل رفتم، با یکی از آنان در مورد این کیس و موضوع تلافی جویی نیروهای امنیتی صحبت کردم و او قبول کرد که کمک کند و قرار شد فردای آن روز خانواده را برای این موضوع ملاقات کند، بنابراین در تاریخ ۱۷ اسفندماه فراری گذاشته شد اما و در کمال تعجب ساعتی قبل از ملاقات، خبر بازداشت همان دوست وکیل را دریافت کردیم.

باز هم ناامید نشدم و روز بعد با یکی دیگر از دوستان وکیل تماس گرفتم و برای او موضوع را توضیح دادم و او قبول کرد که کمک کند، با او قرار گذاشتیم و قرار شد خانواده ام او را ملاقات کنند اما از صبح ۱۹ اسفندماه تلفنش خاموش شد و تنها چند ساعت قبل ملاقات تماس گرفت و محل قرار را از دفترش به یک کافی شاپ تغییر داد.

در زمانی که خانواده در کافی شاپ منتظر وکیل بودند فردی با چهره ای مشکوک در کنار میز خانواده اصطلاحاً جاگیری کرد، به طوریکه خانواده کاملاً متوجه او بودند. وکیل آمد اما سخانش ۱۸۰ درجه تغییر کرده بود و اضطراب زیادی داشت و

کلیت صحبتش این بود که دختر شما وکیل نمی خواهد و همه چیز درست می شود و بعد از کمی صحبت فوراً محل را ترک کرد. در این زمان همان فرد مشکوک سر صحبت را با خانواده باز کرد که درست می شود و الکی با باز کردن پای وکلا دردرس برای همه درست نکنید و این قبیل نصیحت البته توام با تهدید!

حساسیت موضوع و حد بی قانونی و در عین حال خوش باوری خودم زمانی برایم ثابت شد که در تاریخ ۲۲ اسفندماه و حدود ۲۴ ساعت قبل از شروع پخش فیلم های کذابی صدا و سیما و آغاز یک جنگ رسانه ای تمام عیار بر علیه ما، فردی روی اینترنت از طریق شبکه های اجتماعی به سراغم آمد و بعد از کمی حرفهای بی ربط به من گفت آماده باش برای اخبار ساعت ۲ ظهر و ۹ شب فردا که "لطف ما را خواهی دید" که با توجه به اهم خواسته ها، اطلاعات و اشرافش جای شکی نمی گذاشت که نماینده ای از نیروهای امنیتی است.

وقتی به او گفتم گروگانگیری کاری غیرانسانی و غیرقانونی است، خیلی صریح پاسخ داد "می توانی از ادش کنی اگر عقلت کار کند" که با توجه به حرفهایش برداشتم این بود که میگوید برگرد به ایران یا حداقل به این کاری که میکنی دیگر ادامه نده.

بهرحال بعد از آغاز جنگ رسانه ای کذابی مورد اشاره حدود ۴۸ ساعت بعد دوباره به سروقت آمدند و این بار خیلی صریح تر صحبت کردند که "تو که از ریگی گنده تر نیستی"، و اینکه "نمی خواهی خواهرت را آزاد کنی؟" من پاسخ دادم در مملکتی که بیگناه می گیرند و وکیل را دستگیر یا تهدید می کنند چطور باید از ادش کرد؟ و پاسخ شنیدم که "خیلی پرتی" و ادامه دادند "میتوانی برگردی و از ادش کنی" که من پاسخ منفی دادم و گفتم "امیدوارم خواهرم هم مثل ما راه درست را از دل همان زندان پیدا کند" و با توجه به شناختی که از ماهیت آنان داشتم با ریختن آب پاکی به بحث خاتمه دادم.

هرانا: آیا شما سعی کردید این اقدامات غیرقانونی و غیرانسانی را از مراجع حقوقی داخل کشور پیگیری کنید؟

بله سعی شد، این موضوع در جریان بود و سخت بود که باور کنیم بی محابا گروگانگیری کرده باشند و قصد و نیتی این چنینی پشت پرده باشد، تا اینکه خانواده موفق شدند در تاریخ ۱۵ فروردین ماه امسال ملاقاتی با "جعفری دولت آبادی" دادستان تهران بگیرند.

آقای دولت آبادی در روز ملاقات بعد از اینکه خواهرم را به داشتن صفحه فیس بوک و عضویت در یک سایت مد لباس! همراه با نشان دادن برگه های متعدد امضا و انگشت زده شده! متهم کرد، صراحتاً گفت با این همه دختر شما تقریباً کاری نکرده و بیشتر به خاطر برادرش اینجا هست و سپس گفت "او بیاید و این برود!" که خانواده نسبت به این حرف همان جا اعتراض خود را داشتند.

صراحتی بیش از این قابل تصور نیست از دادستانی که داد نمی ستاند و ناگفته نماند در همان زمان که اکثر افراد بازداشت شده منتسب به پرونده مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران دارای اجازه ملاقات و تلفن بودند، آقای دولت آبادی گفتند به خاطر حساسیت پرونده و موضوع برادرش من صلاح نمی دانم شما با دخترتان ارتباطی داشته باشید بنابراین تلفن و ملاقاتی در کار نخواهد بود تلاشی بیهوده نکنید، بنابراین جز چند تماس کوتاه هیچ ملاقات یا خبری از او نداریم تاکنون و این بی خبری و نگرانی مخصوصاً از سوی مادر برای تنها دخترش چیزی نیست که قابل تحمل باشد.

برای اینکه بهتر پاسخی در مورد مراجع قانونی داده باشم شاید مناسب باشد که اشاره کنم از تاریخ ۱۵ فروردین ماه که قرار بازداشت یکماهه او تمام میشده الی ۲۲ فروردین ماه بدون حتی تمدید قرار بازداشت یا عنوان دیگری او را نگه داشته اند یعنی حتی به کمترین اصول و رعایت ظواهر هم اهمیت نداده اند. و کسی هم پاسخگوی این بی قانونی ها نیست.

هرانا: این فشارها ادامه پیدا کرد؟

بله، عملکردهای خودسرانه و غیرانسانی آنها آنطور ادامه پیدا کرد که مطلع شدم از ادامه اشتغال پدرم بدون طی ریل اداری، و حقوقی در دانشگاه محل خدمت از سوی نیروهای امنیتی ممانعت به عمل آمده و پدر که گویا خسته از این همه جفا شده بود حتی یک جمله بحثی هم در این موضوع با آنان نکرده بود و در سکوت از کار خداحافظی کرد، سکوتی که به نظرم برای کسی که از جبهه های جنگ تا سایر عرصه ها سالها در خدمت دفاع و پیشرفت این مملکت کوشیده است بسیار گران است

۱۶ دیهشت ماه ۱۳۸۹

و باز این رنج و موضوع البته ادامه پیدا کرد زیرا مطلع شدم در طی هفته های اخیر در شهرستان محل سکونت خانواده به بسیجیان کم سن و سال سی دی های پخش شده از صدا و سیما را برای توزیع در سطح شهر داده اند و چند روزی است که این سی دی ها همراه با مطالب بی پایه ای دیگر تحت عنوان اعلامیه در سطح شهر به قصد فشار بر خانواده و بالطبع بنده می چرخد.

هرانا: آیا همچنان این فشارها وجود دارد؟

متأسفانه بله، طی سه روز اخیر دو تلفن دریافت کرده ام که در آن بدون اینکه کسی صحبت کند، تنها صدای گریه یک دختر پخش می شود، صدایی که به صدای خواهرم نزدیک است و چون هیچ کس دیگری هم جز همان قانون شکنان سراغ ندارم که دست به چنین اقدامی بزنند این را نیز رنجی دیگر و حقوق دیگری از خود و اطرافیانم میدانم که توسط نیروهای امنیتی حکومت ایران پایمال شده است.

هرانا: اکنون وضعیت خانواده و خواهر شما به چه صورت است؟

با توجه به جنس موضوع و اینکه هیچ ملاقات نداشته و محدود تماس های کوتاهی هم که داشته با کنترل شدید بوده، و همینطور وکلایی که به آنان امکان فعالیت نمی دهند و نیز پرونده ای که در دادسرای مستقر در اوین و دور از دسترس همگان مفتوح است همراه با حضور بدترین نیروهای خودسر قانون گریز وابسته به سپاه پاسداران، ما امید زیادی به مراجع قانونی داخلی که نمونه اش را آقای دولت آبادی مثال زدم نداریم و قصد داریم تلاش خود را برای آزادی او از راهکارهای قانونی و بین المللی دنبال کنیم.

هرانا: آقای رفیعی با تاسف از وجود رویه ای که اشاره کردید، بگذارید به سایر ابعاد این پرونده و سناریو هم بپردازیم، دستگاه امنیتی ایران به واسطه رسانه های انحصاری خود اتهامات متعددی را بر علیه شما، همکاران و کلیت مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران مطرح می کنند، برای اولین سوال بگذارید بیرسم آیا گروه و افراد بازداشت شده فعالیت می بینم یا برخلاف قانون داشته اند؟

خیر، بعنوان یک گروه داخلی با بیش از ۴ سال سابقه و فعالیت کاملاً علنی و شفاف، هیچ فعالیت مبهمی نداشته ایم و حتی در زمانی که دادگاههای انقلاب اهواز و سنندج در مورد آقای ابوالفضل عابدینی و خانم سما بهمنی در سال گذشته اتهام عضویت در مجموعه را مطرح کردند اطلاعیه هایی (خصوصاً اطلاعیه ای در ۷ مردادماه) منتشر کردیم که از ریاست قوه قضاییه خواستیم یک دادگاه برای رسیدگی به موضوع قانونی یا غیرقانونی بودن ما ذیل اصل ۱۶۸ قانون اساسی تشکیل دهند و مجموع اقداماتی که برای ثبت مجموعه در داخل کشور داشتیم به همراه معرفی وکیل برای آنها ارسال کردیم که نشان دهیم این مجموعه یک گروه غیرقانونی نیست و بالعکس آن کسی که نقض قانون می کند خود دستگاه قضایی-امنیتی است.

طبق ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر هر کس حق دارد در زمینه حقوق بشر و اعتلای آن تلاش کند، و این دوستانی که در بند هستند از این حق خود استفاده کرده اند و هیچیک اقدامی که نقض قانون و استانداردهای حقوق بشری باشد نداشته اند و عملاً سناریویی که دولت ایران در مورد ما به اجرا گذاشته است نقض "اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد مدافعین حقوق بشر" که در مجمع عمومی این سازمان با توافق تمامی اعضا در سال ۱۹۹۸ میلادی به تصویب رسید و در آن دولت ایران موظف به حمایت از مدافعان حقوق بشر شده است.

هرانا: موضع شما در خصوص اتهام ارتباط و خط گیری از دولت های غربی که رسانه های وابسته به دولت ایران مطرح کرده اند چیست؟

قاطعانه عرض می کنم، فعالیت ما علنی و شفاف بوده و هیچگاه از هیچ دولتی اعم از دولت ایران تا دولت های دیگر خط و مشی نگرفته ایم و هیچ سندی هم برخلاف این حقیقت وجود ندارد. اساساً شاخص و نقطه اتکای ما همواره در سالهای اخیر استقلال ما بوده اجازه بدهید روشن کنم که الان یکی از مسائل ما این است که تلاش داریم همین دولت های غربی که ما را به ارتباط با آنها متهم می کنند را قانع کنیم که به کم توجهی نسبت به نقض حقوق بشر در ایران پایان بدهند و این نقض را جدی بگیرند و اقدامات جدی تری برای مقابله با نقض

حقوق بشر در ایران داشته باشند.

هرانا: نظر شما در مورد اتهام همکاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران با گروه های سیاسی مخالف نظام چیست؟

طبق اصول ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر افراد دارای حق آزادی اندیشه و بیان هستند و ما نیز این حق را محترم و مشروع می شماریم و ضمن احترام به تمام عقاید خصوصاً آنهایی که در چارچوب دفاع از حقوق انسانی تعریف می شوند باید عرض کنم هیچ همکاری با هیچ یک از گروه های سیاسی اعم از موافق یا مخالف نظام تاکنون نداشته ایم و نخواهیم داشت. در فرمهای عضویت و همچنین اساسنامه مجموعه بر استقلال مجموعه تأکید شده است و افراد از وارد کردن اندیشه ها و خطوط سیاسی به گروه منع شده اند.

هرانا: در این سناریوی سازی به خصوص در قسمت رسانه ای آن، قسمتهای زیادی به مسایل شخصی افراد پرداخته می شود، نظر شما در این باره چیست؟

جای تاسف دارد وقتی دادستان تهران در نشست خبری حاضر می شود که مقابل او فیلمی پخش می شود فارغ از جعل و تحریف، سراسر نقض حقوق افراد و تجاوز به حریم شخصی شهروندان ایرانی که بعضاً ربطی هم به این سناریو پیدا نمی کردند و از این طریق مشروعیت می دهد به نقض قوانینی همچون اصل ۱۹ قانون اساسی و همینطور اصول ۱، ۳ و ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز بند ۱ از ماده ۹ و بند ۱ از ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی. وقتی ما صحبت از حقوق می کنیم قسمتی از آن همین حقوق فردی است که باز در این حقوق فردی، حوزه شخصی و حریم شخصی تعریف می شود.

در این سناریو، دولت ایران نه تنها به حریم شخصی افراد به صورت آشکار تجاوز کرد بلکه با جعل و تحریف و سوء تفسیر جرایم دیگری را نیز مرتکب شد و گرنه در حداقل قسمت های صحیح، حضور در یک مهمانی خانوادگی یا دوستانه در هیچ کجا جرمی محسوب نمی شود.

با اینکه به راحتی میشود ادعای دولت ایران در خصوص مسائل اخلاقی را رد کرد اما تعمداً از ورود به جزئیات مطرحه به دو دلیل احتیاط می کنیم اولاً که این مسایل مطرحه همانطور که اشاره شد مربوطه به حریم شخصی افراد است و حریم شخصی هم محترم و محفوظ است و دوماً پاسخ دادن در این موضوع را مشروعیت دادن به یک بدعت گذاری و شیوه غیر اخلاقی میدانم که دستگاه امنیتی حکومت ایران تلاش زیادی برای استفاده از آن را دارد.

هرانا: در این سناریو به شما اتهاماتی هم در خصوص وابستگی در روابط مالی زده می شود، نظر شما در این رابطه چیست؟

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران حافظ استقلال خود است و این استقلال در بندهای متعدد اسناد داخلی و عمومی ما هم مورد تأکید قرار گرفته، خصوصاً در ماده ۱ از فصل سوم اساسنامه ذکر شده، "تأمین مالی تنها از طریق حق عضویت و کمکهای داوطلبانه ای که استقلال مجموعه را خدشه دار نمی کند صورت میگیرد"، مجموعه فعالان همانطور که قبلاً هم اعلام کرده تاکنون یک ریال از هیچ گروه و جمعیتی اعم از سیاسی یا حقوق بشری کمک مالی نگرفته و متکی به خود و اعضای خود و استفاده از مواردی همچون حق عضویت اعضا بوده، اجازه بدهید عرض کنم یکی از اتهاماتی که به بعضی از دوستان بازداشت شده وارد کرده اند پرداخت حق عضویت و کمک مالی به مجموعه بوده. ما قبلاً هم گفته ایم بابت هر ریال گردش مالی مجموعه پاسخگو هستیم اما نه در جایی که پاسخ دادن ما باعث دستگیری و شکنجه تعدادی یگر میشود بلکه در یک دادگاه یا مرجع دیصلاح بین المللی.

هرانا: قسمت عمده ای از تبلیغات در این سناریو در خصوص توان سایبری نیروهای امنیتی ایران معطوف بوده نظر شما در این مورد چیست؟

به نظرم تلاش سپاه پاسداران برای قدرت نمایی تمام دلیل این سناریوسازی و هدف آن بوده، هر چند توان سایبری اصلاً اینجا مفهوم خوبی هم ندارد که داشتن آن باعث افتخار باشد، اینکه یک حکومت به خرابکاری در سایتها و ممانعت از گردش آزاد اطلاعات و تروریسم اینترنتی و اطلاعاتی و همینطور تجاوز به حریم شخصی افراد، جعل و جرم افتخار می کند جای تاسف دارد. همانطور که عرض کردم زمینه این سناریو اساساً از انجایی شروع می شود که توانی که ندارند را با شوی تلویزیونی برای ایجاد رعب و وحشت،

نگاهش، گامهایش و سکوتش آدمی را به بر بال خیال می نشانند، تا آنجا می برد که اندیشه و هستی را خیالی پیش نمی پنداشت. به راستی هستند مردان و زنانی که بیچ و خم دخمه های تاریک و بی نام و نشان، تار و پود هستی ایشان را بر باد داده، لذت بوی دل انگیز نان سنگک و مهربانی لبخند کودکان را پاک از یادشان برده است.

شاید در همین نزدیکی ها، در میان همین دیوارهای بتونی، پشت همین دیواری که اینک من به آن تکیه داده ام، زنان و مردانی را به خاطر دادخواهی از ستمی، یا تن ندادن به بیداد حاکمی، دندان و ناخن کشیده باشند.

کسی چه می داند، شاید این دخمه کناری، گور تنگ مردی زنده باشد، که از زن و زندگی، فرزند و مهربانی، گیاه و شبنم و نسیم جز شبحی گنگ در خاطرش نمانده باشد.

بی گمان مردی که به درویشان می مانست، هر روز به امید آزادی، آرام آرام، با پنجه ها و انگشتان بدون ناخنش موهای بلند خود را شانه می کرد و می کوشید که چهره کودکش را که اینک لابد مردی شده است، دلیر، یا شیرزنی شده است از ادیخواه، در اندیشه خود به تصویر بکشد.

چه دنیایی داشت مرد بی ناخن، زندگی اش سرشار از تصویر بود. از روی گذشته، با تلاش اکنون برای آینده تصویرها و نقشه هایی بی ماندگی را آفریده بود.

مرد بی ناخن لابد، نوه هایی داشت، خوشبخت: با آینده ای سرشار از آرامش و آزادی، هر روز، هر ساعت، هر ماه و سال جشن و سروری داشت زیبا، جشن عروسی نوه هایش را در پیش داشت، اما پیش از آن نیازمند آموختن بودند و تشنه تجربه.

مرد بی ناخن همواره در سرور و شادی آینده اش غرق بود نوش او جاودان بود و کامرانی اش پایدار، او اینک وقت سر خاراندن هم نداشت.

باری، صدای زنگ تلفن راهرو ۲۰۹ شاید ناقوس مرگ دلاور مردی یا شیر زنی را در تاریکی شب فریاد می کرد، هان...؟!.

صدای پای مرد پاسبان پس از زنگ تلفن، نزدیک و نزدیک تر می شد، شاید اگر خروسی در این نزدیکی ها می بود، بانگ سر میداد که روز در راه است، خفتگان بیدار!

صدای پای مرد پاسبان باز هم نزدیکتر شد، هیچ گاه از این نزدیک تر نشده بود، صدای پایش اندوهگین می نمود، پاسبان همان مرد اخمویی که نیاز و ادارش کرده بود، که باورهای انسانی خود را به تکه ای نان بفروشد.

خدایا، به ما باور چه بسیار بخشیده ای، سپاس!

پاسبان از دم سلول من گذشت، دور شد، بی گمان به سوی سلول رمزآلود روانه بود.

اما نه! مرد بی ناخن هیچ فرصتی برای گوش دادن به این هیاهوی بیهوده نداشت، او هیچ زمانی را برای کپ و گفتگوهای توخالی بزرگترها نگذاشته بود.

او می بایست با نوه های نازنینش سرگرم بازی زندگی باشد، بازی های جدی زندگی، عمو زنجیرباف، گرگم به هوا، معلم بازی، هفت سنگ، عروسک بازی و ... او آنقدر وقت نداشت، می بایست آخرین بازی را نیز به کودکانش بیاموزد، تاب بازی همان جدی ترین بازی که بسیار سرنوشت ساز بود.

آری! تاب بازی تنها برگ برنده ای در دست ستمدیده گان و مظلومان است که تاریخ را به سود آنان ورق می زند، خوشبختی ملتی را بازسازی می کند و اشتباهات گذشته آنان را برطرف و اصلاح می سازد.

مرد بی ناخن می خواست با این بازی ها کودکانی بسازد به دور از عقده دشمنی، حسادت، جاه طلبی، تک روی، انتقام جویی، زورگویی، خودکامگی و ... او با آخرین بازی اش به آموزش فرزندانش می اندیشید، می خواست نوه هایی تربیت کند، هوشیار، آگاه، نترس، اجتماعی، بردبار و نقدپذیر که اعتراض مخالفان را حق آنان بدانند.

مرد بی ناخن از کودکی به تاب بازی عشق می ورزید و بسیار به آن می اندیشید، اما می خواست خود آخرین قربانی بازی شوم تاب بازی باشد، تاب بازی اوج کامیابی اش بود زیرا به پرواز می مانست، پرواز برای بریدن از همه ی بندها و بندگی ها، وابستگی ها و بردگی ها، تاب بازی برایش همسان پرواز در آرامش همنوعانش بود.

مرد بی ناخن اگر آخرین بازی را به نیکی به کودکان سرزمینش می آموخت، دیو دروغ و ریا، ترس و ناامیدی را برای همیشه از اندیشه ها و رفتارها پاک کرده بود.

او می خواست با این بازی ها به کودکانش بیاموزد که سود فردی در گرو سود اجتماعی است و نابودی منافع اجتماعی، نابودی منافع فردی را به دنبال دارد.

میخواهند واقعی نشان دهند، در شرایطی که ما حتی خدمات فنی خود را از داخل کشور میگیریم اینکه یک خدمات دهنده را بگیرند و با ضرب و شتم از او رمز عبور بگیرند و بعد شروع به خرابکاری در سایتها کنند و سپس با جعل و تحریف بزرگ کنند توانمندی سایبری محسوب نمی شود همانطور که سوء استفاده از نام پلیس بین الملل (اینترپل) باعث نمی شود ما باور کنیم قرار است پلیس بین الملل فعالان حقوق بشر و منتقدان دولت ایران را دستگیر کند. اجازه بدهید برای شفاف تر شدن موضوع عرض کنم اساساً قاطبه افرادی که بازداشت شده اند در اینترنت فعالیت خاصی حتی در حد استفاده از شبکه های اجتماعی، وبلاگ نویسی و امثالهم نداشتند و تعدادی هم هستند مثل آقایان مهدی خدایی و ابوالفضل عابدینی، دانیال و شراره صبحی و غیره که اصلاً کامپیوتر نداشته اند و حتی روشن تر اینکه دوستانی مانند خانم محبوبه کرمی حتی ایمیل هم نداشتند یعنی اصلاً استفاده نمی کردند از این سرویس ها، بنابراین کاملاً روشن است در چنین حالتی کلماتی مانند ارتش سایبری و امثالهم فقط خوراک تبلیغی و رسانه ای این سناریو بوده و بس.

اکثریت آن چیزهایی که نامش را در این سناریو سند گذاشتند عمدتاً مطالبی جعلی و غیر واقعی است که برای نیروهایی با چنین توان تخریبگری و قانون گریزی این جعل ساده ترین کار محسوب می شود، قسمت دیگر مطالب این سناریو هم بعضاً حاصل وبگردی و گردآوری اطلاعات عمومی و همینطور بازجویی از دستگیر شدگان از سویی و از سوی دیگر هم مثلاً با بازداشت خواهر بنده و ضبط کامپیوتر شخصی خانواده به تصاویر خانوادگی و شخصی ما و همینطور آدرس محل سکونت بنده دست پیدا کرده اند و سپس با نشان دادن اینها در تلویزیون میخواهند نشان بدهند که ارتش سایبری ما چنین توانی دارد که از جزئیات زندگی افراد هم اطلاعات به دست آورد بنابراین منتقدان ما در هیچ کجای دنیا امنیت نخواهند داشت.

هرانا: وضعیت فعلی را چطور می بینید؟

ما کماکان تحت فشار دستگاه امنیتی ایران هستیم ولی با توجه به شکست دولت ایران در خصوص عضو شدن در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد که جا دارد به جامعه حقوق بشری و همه هموطنان عزیز تبریک بگویم، نمی توان آینده مشخصی برای این سناریو که قسمتی از آن مربوط به همین موضوع شورا بوده را مشخص کرد.

آنچه که متوجه شده ایم فشار زیادی بر بازداشت شدگان برای قرار گرفتن مقابل دوربین و اصطلاحاً اعترافات تلویزیونی بوده و همینطور اطلاعات سپاه پاسداران سناریو سازی در قالب مستندی! سه قسمتی را در بند ۲ الف مستقر در اوین در خصوص کلیت مسئله حقوق بشر و همینطور سازمان ما در دست داشته که احتمال دارد به زودی پخش هم شود که پیشاپیش هم در مورد هر دو موضوع اطلاعی داده ایم و آنها را فاقد اعتبار و ارزش دانسته و می دانیم. ما نیز هم اکنون در حال پیگیری شکایت خود در مراجع ذیصلاح از دولت ایران به دلیل جعل و افترا و همینطور تجاوز به حریم خصوصی از موضع مجموعه و همینطور افراد هستیم که در این رابطه اطلاع رسانی خواهد شد.

نامه رسول بدایقی از درون زندان



خبرگزاری هرانا:

رسول بدایقی، از اعضای سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران و معلم دربندی است که از شهریور ماه سال گذشته تاکنون در زندان اوین به سر می برد. وی به مناسبت روز معلم در روزهای یازدهم و دوازدهم اردی بهشت ماه دست به اعتصاب غذا خواهد زد و هم چنین به همین مناسبت نامه ای را از درون زندان نوشته است که توسط خبرگزاری هرانا انتشار یافته این نامه در پی می آید:

چه شگفت انگیز و وهم آلود بود، آرامش سلول کناری ما!

مردی با موهای بلند، به راستی هستی اش رمزآلود و غم انگیز می نمود.

موسوی: سلاح ما آگاهی دادن است



به گزارش خبرنگار «کلمه»

میرحسین موسوی در ابتدای این دیدار ضمن تشکر از ایثارگران گفت: شما افراد ارزشی هستید و برای حل مشکلات کشور دلی سوخته دارید، نه دنبال پست و مقامید و نه دنبال نفع شخصی و نه می خواهید چیزی از اوضاع برای خود برداشت کنید. به همین دلیل سخنان و نظرات شما مهم است خصوصاً که ریشه در انقلاب دارید و دلالتان برای آن فضای نورانی و معنوی که انقلاب اسلامی بشارت آن را داد تنگ شده است و دنبال آن فضاییید.

میرحسین موسوی تأکید کرد: مشکل امروز ایران ما تهدید همین فضای نورانی است. دلیل اصلی آن هم روشن است، اگر نظام ما کارآمدی لازم را داشت و متوجه این مهم بود که انقلاب شده تا به آراء و عقاید مردم اهمیت بدهیم و فضا را باز کند، بیشتر آحاد ملت - که حالا ممکن است افراد جامعه عقاید گوناگون به این سو و آن سو داشته باشند- در جهت مصالح انقلاب و مصالح ملی حرکت می کنند چنانکه در دوران دفاع مقدس چنین سابقه ای را می توان یافت که از دورافتاده ترین روستاهای کشور تا تهران و سایر شهرها همه جبهه ای پیوسته بودند و همه می دانستند که برای چه حرکت می کنند.

وی با ذکر خاطره ای گفت: در اوایل جنگ به بشارگرد رفته بودیم؛ منطقه ای که قبل از انقلاب برده فروشی در آن رواج داشت. منطقه ای فقیر با فضایی بسته. تنها سرمایه ای که آن مجموعه داشت و ما از درون کپر می دیدیم چند بزرگاله و مرغ بود. اما از همین بشارگرد افرادی بودند که خودشان را به جبهه رساندند. وقتی از آنها خواستیم که بگویند چه کاری برایتان انجام دهم، می گفتند یک حسینیّه برایمان بسازید و آن فضا برای بنده فراموش نشدنی است چرا که این فرهنگی بود که در آن وضعیت کشور، شایع شده بود و به حق سرمایه ای عظیم بود. همین پدیده ها بود که در زمان جنگ معجزه ها آفرید.

موسوی با ابراز دلالتی نسبت به زمان نورانی از دست رفته اظهار داشت: ما متأسفانه با گذشت زمان ارتباط خودمان را با این مردم از دست دادیم و فکر کردیم که بیشتر از آنها می دانیم و می توانیم به آنها هر چه خواستیم بگوییم و مردم هم باید اطاعت کنند. از عقل جمعی استفاده نکردیم. موقعیت ها و مقام ها و ساخت قدرتی که بر پایه ی منافع و فساد در بعضی ها شکل گرفت موجب شد رجوعمان به توده و اکثریت مردم کاهش پیدا کند و کم کم آن را از دست دادیم و در این زمینه متأسفانه ضعیف شدیم، و فقط پوسته ی اسلامی را نگه داشتیم.

موسوی تصریح کرد: ای کاش این تغییر به نام اسلام نبود و این قدر خسارت نمی داشتیم، چرا باید امروز هر کاری که انجام می شود و هر ناکارآمدی و هر مشکلی که وجود دارد به نام اسلام تمام شود؟ مخصوصاً که با اغراق از اسلام نام می بریم و مدام در اشارات خود از آیات و روایات دم می زنیم حتی در مورد زلزله تهران که امکان وقوع آن وجود دارد و ما هم قبول داریم اما دولت که نباید در این خصوص از اسلام خرج کند. ما همیشه باید فکر کنیم که تهران در خطر زلزله است و برایش همواره راه حل داشته باشیم.

وی با اشاره به کتاب قانون ابن سینا که یک کتاب پزشکی است گفت: نکته ای در این کتاب هست که روی من خیلی اثر گذاشت. بخشی از کتاب راجع به دیوانه ها صحبت می کند و اینکه چگونه باید علاجشان کرد. ابتدا می گوید که درمانش چنین و چنان است ولی بعد بحث روح را می کند و می گوید: روح این افراد را جن تسخیر کرده و به اینجای بحث که می رسد می گوید جایش در این کتاب نیست. آنچه مربوط به پزشکی بود و مداوای آن گفته شد و بعد بحث علمی اش را به آخر می برد.

موسوی افزود: دولت برداشت های شخصی و فرقه ای را به دین وصل می کند و اگر به این موضوع ناکارآمدی هم اضافه شود آن وقت هر نوع مشکلی به اسلام نسبت داده خواهد شد.

موسوی با اشاره به خیل عظیم جوانان و دانشجویان کشور گفت: جوانی را ببینید که در دانشگاه، خودش و یا دوستانش را کتک می زنند، به نام اسلام افراد را بازداشت می کنند، به نام اسلام جلوی فعالیت احزاب را می گیرند، به نام اسلام رسانه ها را توقیف می کنند، صنعت کشور هم که در حال متلاشی شدن است و وضع کارگران و کارآفرینان هم تعریفی ندارد. همه اینها به نام اسلام صورت می گیرد بعد هم اگر فسادی مطرح شد همه می گویند این فساد! و نامه می

مرد بی ناخن هنوز در سلول نفس می کشید، صدای آهن و دیوار از گشودن درب سلول رمزآلود خبر میداد، اما نه من و نه دیوار زندان سخنی به گوشمان نرسید، مرد زندانی با چشم بندی فیروزه ای که سالهای سال نزدیکترین همدان اش بود از پیش چشمان من گذشتند.

اما، دیگر بازگشتی در کار نبود، نه آن ساعت نه هیچ گاه! بردن مردی با موهای بلند، در سپیده دمان، در یک چهارشنبه سرد زمستانی، جز اجرای حکمی شوم و عبث چه پیامی داشت؟

آنگاه که می رفت من از دریچه سلول او را می نگریدم هیچ رنگ نپاخته بود، زمین، دیوارها، قلب پاسبان، زنجیرها و چشم بندها در زیر گامهایش همه و همه می لرزیدند و من نیز که اشک شوق و تحسین حلقه چشمانم را احاطه کرده بود لبخند می زدم و از صمیم قلب دوستش داشتم و پایداری دماوند گونه اش را تحسین می کردم.

بله، مرد با موی بلند و گامهای استوار، به آخرین بازی، آخرین تاب بازی می اندیشید، به این می اندیشید که آیا در آخرین مرحله تدریس بازی زندگی اش می تواند آموزگار شایسته ای برای کودکان سرزمینش باشد؟

همه نیرویش را به کار برد تا که آخرین درس از سلسله بازی های زندگی را به شایستگی به کودکانش بیاموزد، می رفت و به لذتی که یک عمر در آرزویش زیسته بود، می اندیشید، زمین در زیر گامهایش می لرزید و زمان نیز تبسمی بر لب نداشت و در صورت زمان اثری از تبسم و لبخند نبود بلکه پر بود از غصه و اندوه.

از دور و در هوای گرفته بعد از نیمه های شب چشمش به داری افتاد که هرگز برازنده ی استواری قامتش نبود، تابی از آن آویزان بود و چارپایه ای زیر آن و دورادور دار و چارپایه را روبه صفاتی احاطه کرده بودند که از نگرستن در چشمان مرد سپید موی شرم داشتند و در ته دلشان نادم. با بالا رفتن مرد رعنا قامت زمان نیز در تلاش بود تا رخت سیاه را از تن به در آورد.

شادی و سرور هستی مرد را لبریز می نمود، دست بندش از شرم ایرو در هم کشید و دلنتگ شد.

آن سان که مرد از سکوی تاب بالا می رفت هم سکو و هم چارپایه از شرم گلریشان را بغض پر کرده بود و در مقابل اخلاق و منش پیرمرد سر خم می کردند و آنها نیز از ستمی که بر آنان می رود می نالیدند و با آموزگار رعنا قامت که آخرین درس هایش را به زمین و زمان می آموخت درد دل میکردند و به کسب معرفت می پرداختند، اما مرد در این اندیشه بود که با دستان بسته چگونه می تواند در آخرین لحظه های زندگی کودکش را در آغوش بکشد و به نحوی شایسته آخرین درسش را به آنها بیاموزد که از آزمون تاب بازی هیچ نترسند و ترسشان از این بازی پرافتخار و تاریخ ساز بریزد؟

آن هنگام که تاب سر خردمند و نترس او را با اصرار و اجبار روبهان به گروگان گرفته بود، تاب از شرم به خود می پچید و صدای جیر و گریه تاب نیز گوش روبهان حاضر را آزار می داد، در این هنگام مرد بی ناخن و سپید موی پاهایش را بالا کشید تا که کودکانش را بر زانوان سترگش بنشانند تا به آنان بیاموزد که چه شیرین است آخرین درس زندگی، آنگاه که خستگی عمری ستم ستمی از تن آدم بیرون می رود.

تاب از شرمساری می رقصید، مرد از شادی در پوست خود نمی گنجید، بسان پرندۀ ای سبک بال به پرواز در می آمد، در همین وادی مرد سپید مو با چشمانی باز و بازتر از همیشه با قطرات اشک و تبسم بر لب منتظر صبحی روشن برای کودکانش بود.

در این لحظه دار از شرمندگی سر فرود آورد، از استواری مرد دوام نیاورد، ناگهان افتاد و در هم شکست، کودکان نیز با بر آمدن آفتاب سرمست از خرد و دلیری به روشنایی روز لبخند زدند، از آن پس پیمان بستند تا اندیشه خردورزی و دلآوری را که هدیه نیاکانشان است با دل و جان خویش پاس بدارند و این خاک را بیش از پیش دوست بدارند و مردمانش را از صمیم قلب دوست بدارند.

رسول بدایق معلم زندانی، زندان اوین فروردین ۸۸



۱۶ دیهشت ماه ۱۳۸۹

ما را به رابطه خارجی متهم می کنند. این به این دلیل است که استقلال یک ارزش جالفتاده ای در میان ملت ماست. ملت ما نسبت به این مسئله حساسیت دارد و اگر یک حرکتی را به خارجی ها منتسب کنند طبیعی است که آن حرکت لطمه می خورد و چهره اش مکرر می شود.

وی افزود: وقتی حکومت می آید روزنامه ها، سخنرانی ها، هیئت ها و احزاب را می بندد و حتی یک کانال نمی توانیم داشته باشیم و یا یک مناظره نمی توانیم انجام بدهیم و ... در چنین حالتی است که صدای بیگانه در کشور بزرگ می شود. از یک طرف دولت و از طرف دیگر آنها، سرانجام این وسط چیزی که در دو لبه قیچی از بین می رود همان اعتقادات اصیل است که به نظر من در بدنه اصلی جنبش سبز وجود دارد. ما فکر می کنیم چیزی که در این جنبش مهم است تجربیات خوب سی ساله انقلاب است که باید تلاش کنیم جمع بشود. سپس یک حرکت جمعی داشته باشیم. این فضای پیرامونی ماست که ترسیم کردیم، فضایی که هر روز با یک مشکلی روبرو هستیم.

موسوی گفت: امروز یکی از نشریات سپاه را خواندم که نوشته باید امتیاز فعالیت مجمع روحانیون مبارز را هم لغو کرد. آنها نگاهشان اینطور است، می خواهند تمام تشکل ها را از بین ببرند و یقیناً بعد به حساب بقیه ی تشکل ها و گروه ها خواهند رسید. در چنین حالتی شبکه ها و هیئت ها اهمیت فوق العاده ای پیدا می کنند. مواظب خود بودن، مواظب خانواده بودن، مواظب محله بودن، مواظب جامعه و هر چه پیرامون ما هست بودن، اهمیت زیادی پیدا می کند. ما در این مصاف، نمی خواهیم که شمشیر بکشیم و با یک حالت رزمی به میدان برویم. ما تنها عنصری که داریم و قدرتش از همه اینها بیشتر است ایمان و آگاهی است. باید این دو را تقویت کنیم. ایمان به یک دین رؤف و دینی که امام مطرح کرد: پیشتاز و روشن، که بتواند در سطح جهانی و در سطح داخل پاسخگوی مشکلات باشد. از طرف دیگر آگاهی نسبت به حقوق اساسی مردم. مردم باید بدانند که حقوقی دارند و حقوق آنها دارد ضایع می شود.

وی یکی از حقوق مردم را برگزاری انتخابات آزاد عنوان کرد و گفت: نباید حکومت برای مردم تصمیم بگیرد. وقتی از دور نگاه می کنیم به زشتی این کار پی می بریم که مثلاً چهار پنج نفر که به فرض خیلی آدم های عالی که تمام حسن های جهان در آنها جمع شده باشد، بنشینند یک عده ای را کنار بزنند، عده ای را انتخاب کنند و بعد به یک ملت هفتاد و پنج ملیونی بگویند داخل اینهایی که ما انتخاب کردیم انتخاب کنید. این بدترین حالت برخورد با یک ملت است. زشتی این کار را نمی فهمیم، چون داخل آن هستیم و لمس نمی کنیم. بله وقتی که یک نماینده ای خائن از آب درآمد با او باید با شدت و غلظت برخورد کرد و او را بیرون کرد. از گذشته هم برای این کار راه داشتیم اما حالا انتخابات را به این شکل انجام می دهیم که مدام گزینش انجام دهیم، تمام دهان ها را ببندیم، تمام مراکز اطلاع رسانی را توقیف کنیم تا آن کسی که ما می خواهیم، رأی بیاورد و بعد صندوق ها را هزار جور دستکاری بکنیم و تخلفات عجیب و غریب انجام بدهیم. اینطور که نمی شود کشور را اداره کرد (در اینصورت) کشور به اینجا میرسد که الان تهدیدات خارجی پشت دروازه کشور ماست و از لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی تهدیدات داخلی بیشتر است.

وی در فراز دیگری از سخنان خود با اشاره به مسائل اقتصادی کشور گفت: یکی از مهمترین شاخص های اقتصادی، میزان سرمایه گذاری است که الان پنج، شش درصد است در حالی که باید بین دوازده تا چهارده درصد باشد. این کاهش به معنای، بیکاری، فقر، فساد، فشار آمدن روی طبقات حقوق بگیر و امثالهم است. یا مثلاً گفته شد رشد اقتصادی کشور امسال صفر خواهد شد. البته اطلاعات شفاف وجود ندارد، یک دفعه عده ای می نشینند تصمیم می گیرند و تمام اطلاعات مربوط به فساد و نیز اطلاعات راجع به لایحه ی هدفمند کردن یارانه ها قطع می شود. افرادی به دنبال آمار و اطلاعات هستند تا برای آینده کشور پیش بینی داشته باشند، عوض اینکه این افراد فرصت شمرده شوند به عنوان تهدید مطرح می شوند. سعی می شود که تمام اطلاعات قیچی شود و نتیجه این می شود که شرایط بسیار وخیمی داشته باشیم.

وی افزود: کار ما آگاهی دادن به مردم نسبت به این مشکلات و بسط و گسترش آن است. حقوقی که مردم دارند گسترش این آگاهی ها و اطلاع از حقوق خود یعنی همان اصلی ترین و مهم ترین عنصری است که می تواند زمینه تغییر را به نفع اسلام و انقلاب و آتی ی کشور ایجاد کند به شرطی که حالت اجماع نسبت به این مسأله بوجود بیاید. من فکر می کنم بعد از انتخابات در این زمینه پیشرفت کرده ایم.

وی میزان حضور مردم در تجمع های خیابانی را معیار درست برای سنجیدن جایگاه جنبش سبز عنوان نکرد و گفت: ما نباید بگویم که خیابان ها زمانی از جمعیت زیاد و در زمانی کم بود و بر این اساس بسنجیم که جنبش سبز در کدام نقطه ایستاده است. باید شاخص و اطلاعاتی داشته باشیم که ببینیم آگاهی از این

نویسند، یک دفعه می بینیم که تمام بحث راجع به فساد محدود شد به اسلام. این موارد روی جوان مملکت چه تاثیری می گذارد؟ وی افزود: وقتی جوان از ما روی برمی گرداند باید مشکل را در خودمان ببابیم. مگر جوان چقدر تحلیل دارد؟ و چقدر می تواند موضوعات را برای خودش توجیه کند؟ باید این نکته را به وضوح روشن کنیم که مشکلاتی داریم ولی ربطی به اسلام ندارد.

وی این سوالات را مطرح کرد که آیا اسلام دنبال فساد است یا دنبال از بین بردن صنعت؟ ما که می گوییم راهی برای تسلط کفار بر خود قرار ندهید نه به این معنا که به طور مثال تجارت خارجی را قبول نداشته باشیم و یا نباید با جهان ارتباط داشته باشیم، اما چرا اجرای ناقص این کار آن هم به قیمت نابودی محصولات داخلی؟ باز گذاشتن دروازه ها به روی اجناس بنجل خارجی کجایش اسلامی است؟ این موضوع با آموزه های اسلامی در تضاد است.

موسوی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به وقایع بعد از انتخابات گفت: مردم برادران و خواهران هم هستند. صحنه های زدن، کشتن یا خبرهایی که درباره ی زندان ها هست و توقیف روزنامه ها روی آنان تاثیر بد می گذارد. بنده اصلاً به این روزنامه یا آن روزنامه متمایل نیستم ولی مگر چکار کردند که آنها را قیچی کردند و بستند؟

وی با اشاره به جلوگیری از فعالیت دو حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی گفت: شما اگر می گوید این حزب ها خوب نیستند یک حزب خوب تشکیل دهید که با اینها جوان مردانه رقابت و مقابله کنند تا اگر توانستند خود به خود زمینه اش را در جامعه از بین ببرند.

وی تاکید کرد: قرار بود رقابت سیاسی داشته باشیم و این مرّ قانون اساسی در مورد آزادی تشکل های سیاسی است و به نفع ماست. این به آن معنا نیست که همه تشکل ها خیلی خوب باشند. ممکن است حزبی در کشور شکل بگیرد که تشکل بدی باشد ولی راه حل آن حذف شدن در فرآیند رقابت است که ابواب جمعی مردم در یک فضایی بهترین را انتخاب کنند. این هم متأسفانه به نام اسلام تمام شده است و به همین دلیل کسانی که با این رفتار مخالفند و پایبند ارزش های انقلاب و راه امام هستند باید به شکل های مختلف نشان بدهند که این اسلامی که ما می شناسیم این نیست.

موسوی افزود: اسلام، کسی را نمی زند، کسی را نمی گیرد، تهمت نمی زند، کسی را در زندان نگه نمی دارد و محدودیت ایجاد نمی کند، اسلام یقیناً مدافع نیرومند اقتصاد ملی و عظمت و استقلال کشور است، این وظیفه ی فوق العاده مهمی است که در رفتار و کردارمان نشان بدهیم که این اسلام مدافع استقلال ماست و حاضر نیست یک ذره از استقلال ما از دست برود. منتها ما که در حکومت نیستیم در کنار حکومتیم.

وی خاطر نشان کرد: می گویند شما از کشتی (نظام) پیاده شده اید از کشتی مسلمانانی که پیاده نشده ایم. به عنوان یک مسلمان می خواهیم طوری رفتار کنیم که جوان ها را مأیوس نکنیم و حداقل بگویم اسلامی که می شناسیم این نیست، اسلامی که می شناسیم رحمت دارد، رؤف است، سعه صدر دارد، همه را می پذیرد. با زبان استدلال با افراد روبه رو می شود. اسلام دینی است که می تواند با پیشرفت های جامعه بشری همسو و پیشتاز شود.

موسوی با اشاره به دهه اول انقلاب گفت: در آن زمان در این زمینه ها مشکلی نداشتیم، ما ابداعاتی در سیاست خارجی، سیاست داخلی، اقتصاد جنگ و ... داشتیم و احساس نمی کردیم از قافله بشری در زمینه تلاش برای دستیابی به تکنولوژی، تمدن، سیاست و امثالهم عقب ماندگی داریم. لذا من معتقد بودم در هر موقعیتی که هستیم باید بین همسایه ها، همشهری ها و در سطح ملی این قضیه را نشان دهیم. فکر می کنم آن وصیتی که حضرت علی در آخرین لحظات داشتند (کونوا لظالم خصماً و للمظلوم عوناً) حامی مظلومین و مخالف ستمگران باشید یک توصیه ی فوق العاده است. یک نیروی مسلمان و دینی باید شهرت به این پیدا کند که در کنار مظلومین است هر جا که باشد و مخالف ظلم است هر جا که می خواهد باشد.

وی این موضوع را دارای اهمیت بسیار عنوان کرد و افزود: همین موضوع هویت اسلامی ما را نگه می دارد. ما واقعاً نیازمند آن هستیم که اسلام را خوب معرفی کنیم تا جوان ها و ملت خودمان را نجات بدهیم وگر نه دلیلی ندارد که گرایش ضد دینی گسترده ای را خدای ناکرده در جامعه شاهد باشیم.

موسوی درباره استقلال جنبش سبز گفت: این حرکت (جنبش سبز) صد در صد یک حرکت مستقل است ولی مخالفان به جنبش سبز نسبت ناروا می دهند و آن را به سلطنت طلب ها، منافقین، آمریکا و اسرائیل منتسب می کنند. در حالی که آنها خودشان با یک حالت زیگزاگی که بیشتر به سیاست خارجی ما لطمه می زند نامه نگاری هایی با سرکرده های قدرت های جهانی دارند. از یک طرف فحش می دهند و از طرف دیگر دنبال جلب نظر چین، روسیه و یا دیگری هستند. آنگاه

۱۶ دیهشت ماه ۱۳۸۹

حاصل کار را تعریف نمی کنند. در نظریات سیاسی مشابه این دو را می توانید پیدا کنید. قبل از انقلاب مارکسیست ها خیلی فعال بودند. دلیل انشقاق آنها این بود که سعی می کردند یک حکومت بی طبقه ای را با تمام ابعاد و ویژگی هایش ترسیم بکنند و به طرف آن حرکت کنند. برای همین طرح چینی استالینی داشتیم که متمایل به آلبانی انورخوجه و یا حکومت از نوع کاسترو و امثال آنها بود. در گروه های اسلامی هم همینطور بود آنها هم ترسیم کاملی از حکومت داشتند که در نتیجه یک نوع جدایی و انشقاق و یک دید افراطی در آنها ایجاد کرده بود. وی تصریح کرد: اگر ده سال قبل از انقلاب به حضرت امام می گفتند حکومت شاه که سرنگون شد ابعاد حکومت شما چیست؟ ایشان مثل کمونیست ها و مارکسیست ها نظر مشخص نمی دادند مبنی بر اینکه ابعادش، مشخصاتش این باشد مجلسش این باشد، بعد بر اساس آن باید حرکت بکنیم. موسوی با اشاره به جنبش سبز خاطر نشان کرد: جنبش سبز بر اساس معیارها و الگوهای دوم حرکت می کند، معیاری که می گوید حقوق اساسی مردم باید رعایت شود، عدالت و آزادی باید باشد. این کار تحقق نمی پذیرد مگر آنکه همه ملت را دور هم جمع بکنیم. این ملت و شهروندی که مالیات می دهد محترم است و هر کس که قوانین داخلی کشور را رعایت می کند محترم است. از اول هم اساس بر همین بود. روزهای اول پیروزی انقلاب گروه های چپ و راست حتی غیرمذهبی ها خدمت امام می رسیدند و دائم با ایشان ملاقات می کردند. برای اینکه تصور بر این بود نظامی داریم که تمام اقشار را می تواند در بر گیرد. این هیچ نوع منافاتی با جمهوری اسلامی حکومت اسلامی و حکومت دینی نداشت. موسوی افزود: هم اکنون هم تصور و ایده ایی که جنبش سبز باید ارائه دهد این است که بتواند بیشترین نیروی ممکن را در خودش جمع کند. همان جوانی که امروز به خاطر بد کار کردن حکومت از دین بیزار شده است وقتی درست عمل کنیم راه بازگشت او را فراهم کرده ایم و این برای ما اهمیت زیادی دارد. یعنی بازگشت وسیع مردم به سمت دین موقعی است که از دین شعارهای خوب و سعه صدر ببینند، کار آمدی ببینند. در آن حالت ما کمترین روی گردانی را از دین و از اسلام و ارزشها و میراث های فرهنگی و قدیمی مان خواهیم داشت. وی به روشن شدن بیشتر مشخصات جنبش و این حرکت تاکید کرد و گفت: با این مشخصات و این حرکت را به مردم منتقل کنیم. باید به مردم بگویم ما دنبال قدرت و دسترسی به قدرت نیستیم. حکومت مال همان کسانی باشد که الان هست اما این معیارهایی که مطابق اسلام و فطرت است را رعایت کنند. مردم را کتک نزنند و بگذارند مردم آراء خودشان را راحت در صندوق ها بریزند، بگذارند مردم حرف بزنند، همان که قانون اسلامی تصریح دارد، بگذارند رسانه ها آزاد باشند. ما نمی خواهیم رسانه ایی باشد که به دین فحاشی کند. وی با اشاره به زندانیان گمنام گفت: الان در زندان متأسفانه غیر از افرادی که شناخته شده اند زندانی های عجیب و غریبی می بینید که پنج سال - شش سال به دلیل اینکه در ۲۵ خرداد در راهپیمایی شرکت کرده اند محکوم شده اند. ما می گویم این را دین نمی پذیرد، اسلام نمی پذیرد، این با هیچ مبنای دینی که ما می شناسیم سازگاری ندارد. بیابید ثابت کنید که دین اسلام چنین است. تا یکی کوچکترین تکانی می خورد زود یک مارک محارب میزنند. الان زندانیانی هستند که ناشناس هستند، پرونده بعضی شان اصلاً گم می شود، برخی هستند ماهها اصلاً کسی سراغشان نمی رود. آنکه مشهور است به او می رسند چون بالاخره اسمش در سایت ها مطرح است. افرادی هستند که تکلیفشان واقعاً روشن نیست، ما می گویم اسلام با این مسئله سازگاری ندارد. موسوی افزود: می گویم مَرّ اسلام را بگویند، آیا مَرّ اسلام با اینها سازگار است. ما چنین چیزهایی نداریم. این حرف ها را مردم می پسندند دلیلش این است که با فطرت آنها و اعتقادات دینی آنها و با تجربه روزانه آنها سازگار است. در خصوص مسائل سیاسی اقتصادی هم همین طور است. کجای اسلام گفته شما دائم در تمام دنیا بگردید و برای خودتان دشمن ایجاد بکنید. در دنیا در سطح بین الملل تقریباً هیچ کشوری نیست که در داخل یک بلوک رسمی نداشته باشند تا در آن جمع، تصمیم گیری جمعی بکنند. در آمریکا که ابرقدرت است و نیروی نظامی، بمب اتم، رسانه و سرمایه وسیعی دارد که در تمام دنیا در گردش است به عنوان یک قدرت بزرگ در رابطه با مسئله هسته ای با ما مشکل دارد ببینید با این مشکل چگونه مواجه می شود. یعنی کشوری که یقیناً از لحاظ قدرت مادی، استغنائش از ما بیشتر است. او سعی میکند بین متحدینش وفاق ایجاد کند حتی رقیبانش چین و روسیه را راضی کند تا درباره پرونده هسته ای ایران به یک اجماع حداکثری برسند. حال، ما که به این روش ها توجهی نداریم هیچ، کارمان این شده است که دشمن گیری کنیم. مهندس موسوی تصریح کرد: از حقوق اساسی خودمان نباید بگذریم اما ضعف و ناتوانی و عدم تدبیرمان را هم نباید به اسلام نسبت بدهیم. این اصلاً ربطی به اسلام ندارد ما می توانیم کشوری اسلامی و بهترین موقعیت و دوستان را در

حقوق چقدر است تا اینکه بدانیم در آینده چگونه باید کشور اداره شود؟ آیا این آگاهی در سطح جامع گسترده تر شده یا کم کم دارد دایره اش تنگ تر می شود. اگر ما نسبت به این موضوع پیشرفت داشتیم زمینه ی تغییر جدی را در کشور ایجاد کرده ایم. موسوی تاکید کرد دلیل حساسیت جریانی که بر سر کار است نسبت به رسانه ها همین است و این موضوع اهمیت بسیار زیادی دارد. اگر هیچ بحرانی نداشتیم که روزنامه ای مانند بهار بسته نمی شد و با یکی دو مناظره ای که بیشتر نگذاشتند پا بگیرد و برنامه قطع یا یکطرفه شد. تمام این ها نشانگر اهمیت این مطلب است که قدیم می گفتند پاشنه اشیل و یا چشم اسفندیار. وی آگاهی را مهمترین مسئله عنوان کرد و گفت: باید آگاهی را گسترش دهیم، باید دامنه آگاهی را به روستاییان، کشاورزان، صنعتگران، کارگران و معلمان بکشانیم به آنها بگویم این زندگی، شایسته شما نیست. شما حق دارید که یک نماینده بفرستید. شما حق دارید که صنعت مستقل داشته باشید، اقتصاد ملی خوبی داشته باشید. از چنین حقوقی برخوردارید. شما حق دارید در جامعه صحبت و نظر خودتان را اعلام بکنید و به نظر شما باید اهمیت داده شود این صدا و سیما از پول جیبی شما اداره می شود. شما باید پشت این تریبون ها باشید. وی با اشاره به خاطره ای از آیت الله خمینی گفت: یادم هست که حضرت امام رحمه الله علیه میگفتند چرا اینقدر عکس من در روزنامه ها چاپ می شود. اصلاً غدن کردند. در یک جلسه خصوصی به آقای محمد هاشمی رئیس وقت صدا و سیما از بابت زیاد نشان دادن تصویر ایشان گلایه و ابراز ناراحتی زیاد کردند. خود بنده از میدان امام مقابل ساختمان مخابرات رد می شدم دیدم شیشه هایش از بالا تا پایین عکس امام را زده اند، ناراحت شدم زیرا آن حالت اغراق آمیز، وضعیت آن اداره را به هم می زد و با اعتقادات ما هم ناسازگار بود. نمی دانم نبوی یا غرضی وزیر مخابرات بود، تماس گرفتم و گفتن جمع شود و جمع شد. خیلی طول نکشید حاج احمد آقا با من تماس گرفت و از قول امام از من تشکر کرد و خب این وضعیت آن موقع امام بود. وی خاطر نشان ساخت: باید به مردم اینها را انتقال بدهیم و اینکه حکومت دینی و جمهوری اسلامی به معنای باز شدن تمام راه ها برای ابراز نظر و خلافت آنها و بودن آنها در صحنه واقعی است نه اینکه آنها نتوانند از این صدا و سیما و امکانات عادی هم استفاده کنند. برداشت من این است با این انتخابات و اتفاقات بعد از آن یک ایده ای در داخل کشور مبنی بر برگشت به حقوق اساسی متولد شد که برگشت ناپذیر است. کفایت که از این، مثل یک گیاه و گل پاسداری کنیم و بگذاریم تاور و گسترده شود. در قرآن آمده است که خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه خودشان تغییر دهند. این آگاهی زمینه تغییرات وسیعی را در جامعه و حکومت ایجاد خواهد کرد. موسوی تاکید کرد، باید برای راهمان برنامه داشته باشیم و بیش از همیشه باید به این مسئله معطوف شویم که این جرعه آگاهی را به همه اقشار ملت برسانیم و با گسترش آگاهی ارتباط به روزی با آنها داشته باشیم و به آنها بگوئیم وضعیت کاری و اقتصادی و... موقعی خوب می شود که نمایندگان واقعی شان در مجلس باشند و نمایندگان مردم هم بتوانند در صدا و سیما نظرات آنها را نقل کنند و مردم هم بتوانند مواظب فساد باشند. وی با اشاره به دوران ابتدایی پیروزی انقلاب گفت: در ابتدای این انقلاب اینچور نبود که بگویند شما چرا ریخت و پاش کردید؟ بلکه همه مراقب یکدیگر بودند. آن ایمان و اعتقاد گسترده باعث می شد مراقب خویش باشند. کافی بود در اداره ای کسی کمی پایش را از گلیم اش جلوتر بگذارد خود کارمندان بر خورد می کردند و خود جامعه این حالت را داشت. جدا شدن شما از این نوع نظارت ها یقیناً باعث فساد می شود که البته این به منشوری نیاز دارد که تهیه شود. وی موضوع مهم دیگر را در ارتباط با فعالیت های رسانه ای برشمرد و گفت: ما باید روش هایمان را به روزتر کنیم. حالا که روزنامه نداریم باید راه های تازه ای پیدا کنیم ضمن آنکه دنبال روزنامه هستیم تا از طریق قانونی رسانه داشته باشیم اما از طریق رسانه های مجازی که یقیناً جزء حقوق ماست از طریق هیأت ها از طریق خانواده و سینه به سینه باید اطلاع رسانی کنیم. این اطلاع رسانی هم باید حول مسئله ای که در آن اجماع داریم با روش های جدیدی که در حین کار به دست می آوریم انجام دهیم. دائم باید فکرهای نویی ارائه دهیم که یک جمع خلاق را داشته باشیم و روش های نو برای جامعه مان داشته باشیم. وی با ذکر مثال از یک تئوری که در هنر مطرح هست گفت: در نظریات فلسفی هنری بحثی است مبنی بر این که یک طیفی از هنرمندان نگارگر وقتی می خواهند نقاشی کنند اول می نشینند راجع به آن فکر می کنند، اجزاء، حجم و رنگ را در ذهن می آورند در ذهن که تکمیل شد هنرمند در جلوی بوم قرار میگیرد و شروع به نقاشی کردن می کند. یک طیف دیگر هستند که می گویند، با احساس زیبا شناسی و با تناسب رنگ ها کار را آغاز می کنیم اما از اول

روحانی نتوانیم به راحتی در جامعه صحبت کنیم. زیرا الان چنین حالتی بوجود آمده که کم کم این ارزش ها هم دارد زیر سوال می رود. میرحسین موسوی دعا کرد تا انشاءالله خداوند این بحران را در نهایت به نفع ملت و انقلاب ختم کند تا ما سرمنده ی خون شهدا نباشیم.

اهانت به فرهنگ و ادب ایران

اطلاعیه ی مطبوعاتی جهانگیر هدایت در مورد سایت صادق هدایت

اخبار روز:

صادق هدایت (۱۹۰۳-۱۹۵۱) از معتبرترین و مشهورترین نویسندگان معاصر ایران و زبان فارسی است. آثار او و مخصوصاً شاهکارش «بوف کور» به ۲۴ زبان دنیا ترجمه شده و در اکثر کشورهای جهان او را تحسین می کنند. از سال ۲۰۰۳ سایت ادبی صادق هدایت sadeghedayat.com با سرویس دهی شرکت امریکایی eNom.Inc راه اندازی شد. از دسامبر ۲۰۰۹ این شرکت امریکایی به بهانه تحریم ایران توسط دولت امریکا سایت صادق هدایت را قطع کرد. و علیرغم تذکرات ما نه تنها توجهی نکرد بلکه در تاریخ ۷ آوریل ۲۰۱۰ این امتیاز و نام سایت را به یک شرکت تبلیغاتی چینی واقع در شانگهای فروخت. این شرکت چینی یک موسسه تبلیغاتی در سطح بسیار مبتدل است که لوازم و وسایل عکاسی و از طرف دیگر درباره زن های ایران مطالب زشتی را آگهی می کند. یک چنین قباحتی را فقط از امریکائی هایی می توان انتظار داشت که فرهنگ و ادب آنها منحصرأ متعلق به سرخپوستان اصیل امریکاست.

این عمل شرکت امریکایی eNom.Inc علاوه برآن که با آن چه دولت مردان امریکا می گویند مغایرت دارد و از نظر حقوق معنوی مردم ایران یک توهین مسلم است. با عجله فروش نام سایت معتبرترین نویسنده ایران به یک شرکت چینی گنم، زیرپا گذاشتن تمام اصول اخلاقی و انسانی و اهانت به مردم، به فرهنگ و ادب و حقوق ملت ایران و همه فارسی زبان های خاورمیانه است. غیرممکن است در اروپا یا آسیا یا افریقا این گونه به فرهنگ ملت ها تجاوز کنند و این گونه خلاف ها را فقط امریکایی ها که خود فاقد تمدن و پیشینه اصلی هستند انجام می دهند.

ما ضمن تقبیح این کار شرکت امریکایی از همه طرفداران فرهنگ و ادب و مخصوصاً صادق هدایت می خواهیم این توطئه امریکایی را به همه اطلاع داده و به نوبه خود توهین به فرهنگ و ادب ایران و زبان فارسی را تقبیح کنند.

صدور احکام سنگین حبس برای شهروندان بهایی مهدی



خبرگزاری هرا -

دادگاه تجدید نظر برای ۹ شهروند بهایی ساکن مشهد به نام های سیما اشراقی، رزیتا واتقی، داور نبیل زاده، جلاپر وحدت، ناهید قدیری، نسرین قدیری، کاویز نوزدهی، هومن بخت آور و سیما رجیبیان احکام سنگین حبس صادر کرده است. بنا به اطلاع گزارشگران هرا، طبق این احکام ۵ تن از این افراد به نام های سیما اشراقی، رزیتا واتقی، داور نبیل زاده، جلاپر وحدت و ناهید قدیری به اتهام تبلیغ علیه نظام، اقدام علیه امنیت داخلی از طریق عضویت و فعالیت غیر قانونی در تشکیلات بهائیت و تبلیغ و ارتباط با بیگانگان، برگزارای اجتماعات غیر قانونی و نشر و توزیع سی دی و کتب بهائیت، هر یک به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

هم چنین ۴ تن دیگر از ایشان به نام های نسرین قدیری، کاویز نوزدهی، هومن بخت آور و سیما رجیبیان به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شدند. اتهامات این ۹ شهروند مشابه عنوان شده و علت متغییر بودن احکام، فعالیت کمتر برخی از ایشان می باشد.

شایان ذکر است که در دی ماه سال گذشته این ۹ شهروند بهایی در دادگاه بدوی به ۵ سال حبس تعزیری و ۱۰ سال ممنوع الخروجی از کشور محکوم شده بودند. لازم به یادآوری است که ناهید قدیری و رزیتا واتقی بیش از ۴۰ روز است که در بازداشت به سر می برند.

جهان داشته باشیم و از طرق سیاسی در جاهایی که لازم است از خودمان دفاع کنیم. چنانچه ملت ما در دفاع مقدس نشان دادند بر سر ارزش ها حاضرند تا آخرین قطره خون بایستند. با این که به طور قطع بهترین فرصت های توسعه کشور را با افزایش قیمت نفت از دست دادیم و درآمدهای عظیمی که در چهار پنج سال اخیر به دست آوردیم همه را به باد فنا دادیم و متأسفانه بر عکس موقعیت کشور را به سمت بدتر شدن با بد استفاده کردن از درآمدها بردیم. من میگویم اینها باید شناخته شود و دوستان، آنهایی که در زمینه اقتصاد نظریه پردازند به یک شکل، آنهایی که از نظر فرهنگی صاحب نظرند به شکل دیگر، این آیتم ها را به اطلاع مردم برسانند تا زمینه دگرگونی در این وضع ایجاد شود.

موسوی خاطر نشان کرد: از طرف هم باید دلسوز باشیم و مشفقانه حاکمان را نصیحت کنیم و بگوییم راهی که شما می روید بیراهه است. در اطلاعیه شماره ۱ هفده یک موضوع اساسی را طرح کردیم که خیلی توجه نشد، گفتیم شما فکر نکنید وقتی با کسی قرارداد می بندید اصلاً جنبش سبز وجود ندارد. شما همین چهار پنج تا کار را بکنید خواهید دید این آب گل آلود کشور و این وضعیت بحرانی کشور به سمت بهبود خواهد رفت. ما راه حل ها را با فید اینکه دنبال قدرت و منفعت دیگری نیستیم دائم باید اعلام بکنیم. بگوییم که کم هزینه ترین راه برای اینکه کشور از این مشکلات نجات پیدا کند این است که شما در رویه تان تغییری ایجاد کنید.

وی این موضوع را مطرح کرد که در سیاست خارجی وقتی یک رویه مهم در یک کشور می خواهد اتفاق بیفتد و می خواهند تصمیم بگیرند حتی در آن کشورها سعی میکنند نظر اپوزسیون را هم جلب کنند. لاقلاً از دشمنان تان درس بگیرید که هیات دولتش در کنار حزب رقیب می نشینند و در مورد یک موضوع بزرگ بحث می کنند. این جلسات هر سال یک بار دو بار در سال پیش می آید و در همه دنیا این وجود دارد.

به اعتقاد موسوی، این روشی که هر کس بر خلاف شما صحبت کند و راه حلی ارائه دهد را صهیونیست یا منافق می نامید و او دلیسته به آمریکا، برانداز و محارب می شود این به نفع شما و به نفع کشور نیست، این تقویت محارب و منافق است. منافقین با این جنابیت هایی که در داخل کشور داشته اند، با این همکاری هایی که با صدام داشتند مرده ای شده بودند که ننگ ابدی بر پیشانی آنها مانده است. شما وقتی فرزندان این ملت که دو سه میلیونشان در یک روز یک خیابان را پر می کنند به منافقین نسبت می دهید، آیا شما منافقین را تضعیف می کنید؟ یا نفاق را تقویت می کنید؟ از آنطرف جریان سالمی که در کشور جامعه را متمایل به اسلام می کند، شما پیشانی بند جبهه آنها را که به عنوان یادگاری حفظ کرده اید پنهان می کنید که به آنها نگویند بسیجی و طرفدار امام.

وی با اشاره به خاطره ای از دیدار با خانواده یکی از شهدای سبز گفت: آنجا موضوع جالبی را دیدم. عکس های قبل و بعد از انتخابات این شهید برای من خیلی تکان دهنده بود، زیرا نشان می داد که یک جوان دانشجوی آنچنانی، با آن طبع جوانی در جریان بحث های انتخاباتی و راه پیمایی ها چنان تغییر کرده بود که با ته ریش و پیشانی بند یاحسین یعنی همان چهره ی بسیجیان در طول دوران دفاع مقدس که مادران آنها را می بوسیدند و روانه ی جبهه می کردند عکس گرفته بود. خب وقتی یک جریان سالمی در کشور وجود دارد به این حضرات باید گفت: ببینید فضای جامعه را به چه سمتی برده اید؟

موسوی همچین در تبیین خطوط و چارچوب جنبش سبز گفت: در عین حال من قبول دارم که کمی با عدم تعیین ها روبرو هستیم با توجه به اینکه ما تشکیلات نداریم چون هر تشکیلاتی را بر می چینند، روزنامه نداریم و ... می تواند خطر ساز باشد. لکن باید یک خطوط کلی انشالله تبیین شود. الان هم در جامعه مخصوصاً در فضای دانشگاه وضعیت بهتری ایجاد شده و جامعه دانشجویی به سمت عقلانیت بیشتری رفته است. طبیعی هم هست، در یک دانشگاه پنجاه دانشجو را ممنوع التحصیل کرده و ده نفر را گرفته اند. بچه ها محتاطتر شده، این به معنای بازگشت نیست به معنای بیشتر فکر کردن است و به دنبال راه حل های تازه تر رفتن است.

موسوی اظهار امیدواری کرد تا راه حل های اسلامی مسالمت آمیز خدای نکرده در این جریانات فراموش نشود و جوانان هرگز به راه حل های خشن روی نیاورند. چون با این همه دستگیری و سرکوب و زدن و گرفتن به جامعه نمی توان مطمئن بود. در آینده حرکت های خشن و تند یقیناً به ضرر ملت ماست و به ضرر جنبش سبز است که باید مراقب باشیم این اتفاق نیفتد. وی در پایان با یاد دوباره روزهای جبهه و جنگ گفت: ملت کم قربانی نداده است و بنده در انتها باز هم برمی گردم به صحنه های جبهه ها. من همیشه غبطه می خوردم به آن فضاهای نورانی، طوری نشود که از آن فضاهای

مصاحبه ها و مقالات

گرفتند، اما در راستای محور مانع 'هویت کردی' ضرورت بازتولید دوگانه‌های مدرن‌سنجی، متمن‌بربر، شهری-روستایی، و صنعتی-شعبانی را که از اجزای اصلی نظریه استعمار بودند، به وام گرفتند. بدین گونه اجزای نظریه استعمار با رنگ و لعابی دیگر، به ابزار موثر و، جزء تفکیک ناپذیر سیاست کمالیستی در سرکوب جنبش ملی کردها تبدیل شد. تنها تفاوت این بود که استعمار غربیان بخشاً لیبرال بود در حالیکه کمالیسم منشأ گسترش سیاست توتالیتری در جامعه ترکیه شد که تا امروز هم نه تنها ماشین اصلی سرکوب کردها بلکه هم چنین مانع بزرگ در راه تحول آن است.

چنانکه در بخش پیشین گفتیم ناسیونالیسم رسمی در ایران کارایی این مدل را در برخورد با مشکل کردها دریافت و بکار گرفت. با تأخیر کمی گفتمانهای "عروبه" - ناسیونالیسم عربی، در عراق و بعدها در سوریه همین سیاست را در قبال کردها در پیش گرفت. بدین سان مسئله کرد، به یکی از مسائل بسیار پیچیده منطقه‌ای ما تبدیل شد. اگر درست بنگریم در باب برخورد با مسئله کرد، میان گفتمانهای کمالیستی، ناسیونالیسم رسمی ایرانی و اسلامی و عروبه و بعثی، تفاوتی چندانی وجود ندارد. تفاوت اینها تنها در شیوه‌ها و اشکال کار است نه در محتوی. هدف همه آنها ایجاد یک پروژه‌ی (ترکی، ایرانی و عربی) است که این پروژه مدرنیزاسیون در راه وصول به آن هدف، باید از مانع کردها عبور می‌کرد. بدین سان پروژه‌ی مدرنیته ایرانی و ترکی و عربی خواست سیاسی کردها را بمثابه مانع و مشکل توسعه و پیشرفت ملی معرفی کرد.

در دوران جنگ سرد و در حاشیه برخورد به تحولات خاورمیانه، مسئله کرد گاه توجه سیاستمداران، ژورنالیستها، مورخین و بخش نسبتاً کوچکی از محافل آکادمیک و دانشگاهی را بخود جلب می‌کرد. بویژه آنگاه که درگیری جنبش ملی کردستان با نیروهای مسلح خطر آن را در بر داشت که منشأ گسترش تنش منطقه‌ای باشد. اما در کل مسئله کرد به مثابه موضوع ملت بی دولت و محروم از نمایندگی سیاسی، از اولویت خاصی در سیاست پردازان قدرتهای بزرگ در خاورمیانه برخوردار نبود. به همین دلیل مباحث نظری حول مسئله کرد با در حد تاریخ نگاری کلاسیک توضیحی و توصیفی در جا می‌زد و یا در بهترین حالت در چهارچوب تئوری مارکسیستی در باب مسئله ملی طرح و فرموله می‌شد. در حوزه داخلی هم، هر نوع توجه و تلاشی در راه جستجو و پرسش حول کردستان، مسئله کرد، تاریخ کردها و گاه حتی نوشتن به زبان کردی خطر دستگیری، زندان و حتی اعدام را بدنبال داشت. در این دوره و برخاسته از این شرایط، برای روشنفکران کرد شعر و شاعری تنها حوزه و عرصه‌ای بود که در آن آرزوها و امیال مردم کرد را در قالبهای احساسی و حماسی نه الزاماً 'علمی' بیان می‌کردند.

در اروپا چنین بوده است که گاه هنر الهامبخش نظریه پردازان و فیلسوفان زمان خود برای طرح مباحث نوین نظری و تئوریک بوده است. فرانتس کافکا بسیار پیش از برخی از متفکران مکتب فرانکفورت، مسئله غلبه عقل ابزاری و تأثیرات مخرب آن در زندگی انسان معاصر را لمس کرده، سیمای انسان خورد و 'مسخ' شده در زیر چنگالهای زنجیر بروکراسی مدرن به مثابه قربانی عقل ابزاری در آثارش به شیوه‌ای بدیع بیان کرده بود. در کردستان هم برخی از شعرای کرد در اشعار خود تبیینی از هویت ملی کرد مطرح کردند که بعدها الهامی شد برای محققین و مورخین در راستای تحلیل نظری و یا روایت تاریخی از مسئله کرد. برای مثال در سال 1974 هیمن موکریانی در یکی اشعار خود، مسئله‌کرد را چونان مسئله ملتی که عملاً موجود است اما هویت ملی آن انکار می‌شود بیان کرد. (3) این تبیین شاعرانه از هویت کردی به دو دلیل در پایانه قرن بیستم مبنائی شد برای تحلیل نظری روشن تری از مسئله کرد. اولاً، علوم اجتماعی در اروپا از دهه‌های شصت قرن بیستم بدین سو، مرحله تحول کیفی را طی کرده که هم مرزهای سابق میان تاریخ نگاری از یکطرف و جامعه شناسی و فلسفه از طرف دیگر کم رنگ شده، هم نظریه ناسیونالیسم در همه شاخه های علوم انسانی به موضوع بررسی و تبیین تبدیل شد. ثانیاً، پایان جنگ سرد همراه بود با تحولات جدی منطقه‌ای که امکانات مساعدتری برای جنبش ملی کرد ایجاد کرد. بر خاسته از این دو فاکتور امروز کردشناسان با زبان گفتمانی روشنتری طرح و تحلیل نظری از مسئله کرد بدست می‌دهند، و بخش قابل توجهی از کردشناسان این مسئله را چونان دیالکتیک انکار هویت ملی کردها از سوی این چهار دولت و مقاومت کردها در برابر این سیاست انکار تبیین می‌کنند، و این امکان شناخت و درک روشنتری از شکل سیاسی و خصلت ناسیونالیسم کرد را برای همه ایجاد کرده است. (4)

ایرانیت و کردیت: همزیستی یا همستیزی؟

بخش سوم: مسئله کرد
دکتر سعید شمس



حقیقت بیرون از مکانیسم قدرت نیست [...] و تنها بوسیله نیرو و زور و در اشکال متنوع آنها تولید می‌شود. هر جامعه‌ای 'سیاست های عمومی' خاص خود برای تولید حقیقت دارد و این عبارت است از انواع گفتمان، که به مثابه حقیقت پذیرفته شده و بکار گرفته می‌شوند؛ مکانیسمها و مواردی که انسان را قادر می‌سازند عبارات 'درست' را از گزاره‌های 'نا درست' تشخیص دهد.

میشل فوکو (1)

پیش درآمد

علیرغم اینکه تاریخ پدیدار شدن و کاربرد اصطلاح 'مسئله کرد' در سیاست بین الملل به دوره ی بین دو جنگ جهانی و تحولات تاریخ ساز آن، یعنی همانا شکل گیری و به رسمیت شناخته شدن چهار دولت مدرن ایران، ترکیه، عراق و سوریه از سوی قدرتهای اروپایی بر می‌گردد. اما این اصطلاح تا دهه‌های پایانی قرن بیستم یا در ادبیات سیاسی و تاریخی موجود در این چهار کشور بکار گرفته نمی‌شد، یا توسط نیروهای اپوزیسیون به مفهومی یکسره مبهم بکار گرفته می‌شد. ریشه این ابهام را باید در چگونگی تحول سیاست قدرتهای اروپایی و بویژه بریتانیا، در سالهای پس از پایان جنگ اول جهانی جستجو کرد. در دوران جنگ اول جهانی، محور متفقین و بویژه سیاست پردازان و ماموران بریتانیا در راستای اولویت های سیاسی قدرتهای اروپایی، بطور کلی از حق ملل برای تعیین سرنوشت سیاسی خود سخن می‌گفتند. آنها در معاهده سور منعقد در سال 1920، بویژه در مواد 62 و 64، حق تعیین سرنوشت سیاسی کردها را در ولایات کرد نشین امپراتوری سابق عثمانی و، پس از یکسال تحت نظر اتحادیه ملل، پذیرفته بودند. اما تغییر تعادل قوا در منطقه بر اثر پیشروی بقایای ارتش امپراتوری عثمانی تحت رهبری کمال اتاترک منجر به انعقاد معاهده صلح لوزان شد. (2) مذاکرات و توافقنامه صلح لوزان برآمد توازن جدیدی در منطقه بود. در واقع بریتانیا و فرانسه بر بستر شکست نظامی نیروهای ارمنی، ایتالیایی و یونانی در برابر کمالیستها، به بهای قربانی کردن کردها و پشت کردن به تعهدات پذیرفته در پیمان نامه سور، قرارداد ترک مخاصمه با ترکیه را امضا کردند. یکی از پیامدهای این معاهده صلح، پذیرش شرایط کمال اتاترک مبنی بر مشروعیت دولت جدید جمهوری ترکیه به عنوان نماینده مردم این کشور به مثابه کلیت یکپارچه، در میدان سیاست بین المللی بود. مسئله کرد که تا این مقطع به علت موقعیت سوق الجیشی کردستان و منابع غنی آن توجه قدرتهای اروپایی را بخود جلب کرده بود، اکنون به دلیل تقسیم کردستان و قرار دادن مردم کرد تحت حاکمیت چهار دولت ایران، ترکیه، عراق و سوریه، از مسئله ملتی که حق تعیین سرنوشت سیاسی دارد، به موضوع خواست یک اقلیت فرهنگی تحت حاکمیت ملی چهار کشور تقلیل داده شد.

دولت جدیدالتأسیس ترکیه با بهره‌گیری از این شرایط و توازن قوای جدید در منطقه و انعقاد معاهده صلح لوزان، با دست بازتری جنگ با کردها را ادامه داد. یکی از دلایل موفقیت کمالیسم در خنثی کردن فشار، و وادار کردن غربیان به سکوت در مقابل سیاست نسل کشی و پاکسازی قومی کردها، این بود که گفتمان کمالیستی موفق شد که مسئله کرد را به مثابه یکی از موانع عمده تحقق پروژه مدرنیزاسیون در ترکیه بشناساند. گفتمان کمالیستی، مدرنیزاسیون ترکیه را، چونان پروژه‌ای اجتماعی، عقلانی و جهانشمول معرفی می‌کرد. برای گفتمان کمالیستی، پروژه نوسازی در ترکیه عبارت بود از متجانس شدن با غرب مدرن در همه عرصه‌های اقتصادی، اداری، فرهنگی و سیاسی آن. گفته می‌شد که این پروژه بدون برنامه توسعه همه جانبه به منظور جبران عقب ماندگی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ممکن نیست. در این راستا مقاومت کردها به عنوان مانع جدی راه وصول به این هدف معرفی می‌شد. این تبیین، به دولت ترکیه اجازه داد تا سیاست زودن هویت کردی را به جزء تفکیک ناپذیر پروسه مدرنیزاسیون در ترکیه تبدیل کند. نظریه 'مدرن' کمالیسم، روایت‌های تبیین کننده مدرنیته را بکار گرفته و، نظریه پردازان کمالیستی، پیش فرضهای نظری خود را از معرفت شناسی ماتریالیستی و سکولاریستی مغرب زمین به وام

2) مسئله کرد در ایران پس از انقلاب 1357

پایان جنگ سرد، که نقطه پایانی بر سیستم دو قطبی در جهان هم بود، امکانات سیاسی قابل توجهی را برای مبارزه ملی کردها مهیا کرد. اکنون در عراق ما با وجود یک دولت محلی کردی روبرو هستیم که هم مشروعیت بین المللی دارد و هم ظرفیت های دستگاه اداری- بروکراتیکی آن در راستای پاسخگویی به نیازهای مردم گام به گام در حال افزایش است. این دولت همچنین با تشکیل نیروهای مسلح حرفه‌ای توان اقتدار سیاسی بر منطقه کردستان و قدرت دفاع از آن را در صورت یورش احتمالی در دست خود متمرکز کرده است. آینده عراق هر چه باشد وجود دولت کردی، چه به مثابه دولت محلی در چهارچوب سیستم فدرالیستی عراق و چه در شکل دولتی مستقل، در صورتی که عراق روند تجزیه را طی کند، یک واقعیت سیاسی عملاً موجود است. در ترکیه هم پس از سالهای سیاست پاکسازی قومی، زبانی و فرهنگی علیه کردها در راستای پروژه همگون سازی (5) آتاترکی، امروز پس از فراز و نشیبهای دهه‌های گذشته، بخشی از جامعه سیاسی ترکیه پذیرفته است که نه تنها مسئله عضویت ترکیه در جامعه اروپا، بلکه همچنین آینده خود دولت ترکیه در گرو چگونگی برخورد با، و نهایتاً حل مسئله کرد است. بعلاوه، پس از سرنگونی رژیم سلطنتی، جنبش ملی کرد مهمترین نیروی اپوزیسیون علیه روند استقرار نظامی تئوکراتیک در ایران بود. هر چند رژیم جمهوری اسلامی ایران با هدف نابودی جنبش ملی کرد رکورد تازه‌ای از سیاست پاکسازی قومی کردها را برای خود ثبت کرده است، اما جنبش ملی کرد در ایران پس از جمهوری اسلامی، علیرغم شکست نظامی، تحول کیفی معینی را پشت سر گذاشته است که در برآمد آتی سیاسی در ایران جای خاصی را ایفا خواهد کرد.

با در نظر گرفتن تحولات سه دهه گذشته و توازن قوای منطقه‌ای، گفتمانهای ناسیونالیستی ایرانی اکنون چگونه با مسئله کرد روبرو می شوند؟ علیرغم همه این تحولات، سخن گفتن از مسئله کرد و یا کردستان در ایران آسان نیست و تبیین این موضوع در زبان فارسی هم خالی از اشکال نیست، چرا که آنگاه که ما از مسئله کرد صحبت می کنیم، لغت 'مسئله' هم به معنای 'درخواست'، 'حاجت' و 'مطلب'، هم به معنای مشکل یعنی 'سخت'، 'پیچیده' و 'دشوار'، و نهایتاً به معنای معضل یعنی 'اشکال'، 'دردسر' و 'گرفتاری' که به 'مشکل گشا' و یا راحل نیاز دارد میتواند بکار گرفته شود. ما در زبان انگلیسی و کردی این مشکل را نداریم، یعنی می توانیم طرح مسئله کرد به عنوان پرسش را از مسئله کرد به مثابه معضل را از هم تفکیک کنیم. اما واژه مسئله، که منشأ عربی دارد، در زبان فارسی معنای استعاره‌ای یا شاعرانه‌ای آن با معنای علمی آن یعنی آنزمان که به مثابه مفهومی که بار تئوریک و فکری دارد بکار می رود، بسیار متفاوت خواهد بود.

فعالین سیاسی دوران انقلاب سال 1357 بیاد دارند که در آن سالهای اول پس از سرنگونی رژیم سلطنتی اصطلاح 'مسئله دار' متداول شده بود که بار منفی بسیار قوی داشت. مسئله دار به کسی اطلاق می شد که حول خط مشی سیاسی سازمانی که معمولاً در صفوف آن فعالیت می کرد سؤال های مشخصی در ذهنش شکل گرفته بود از آنجا که او ناروشنی در استراتژی و تاکتیک سازمان خود حس می کرد و جهت شفافیت بیشتر جرئت طرح سئوالاتی را بخود می داد. اما در فضای هیجانات انقلابی آن دوران اصطلاح 'مسئله دار' چنان داغ ننگی را منعکس می کرد که کسانی که در موقعیت رهبری نبودند، و یا زیر پایشان در سازمان و یا گروهی که به آن تعلق داشتند چندان قرص و محکم نبود، ناچار بودند سئوالها و خواستههای خود را بگونه‌ای مطرح کنند که این بار ننگ را بر جان نحیف خود هموار نکنند.

بطور کلی وقتی واژه‌ای مفهوم (concept) می شود یک رشته مسائل حاد سیاسی، بر بستر منافع گروه‌های انسانی و بر اساس تبیین نظری، جایگاهی ویژه‌ای را در انگاشت آن اشغال می کنند که تنها در پرتو آنها، برداشت مفهومی آن واژه قابل درک است. وقتی که دلوز می گوید، 'همه مفاهیم با مسائل و مشکلاتی در ارتباطند که بدون آنان و متمایز از آنها بخودی خود معنی ندارند'، درست بر این امر تاکید دارد. تفاوت واژه، متفاوت و مفهوم که اولی بیشتر توصیفی و، دومی توصیفی و تشریحی با زبان استعاره ای و تشبیهی و نمادین (سمبولیک) است، در اینجاست که این آخری با بهره‌گیری از روش نظری و کیفیت تحلیلی و استدلالی آن بیشتر وسیله‌ای است در مسیر رسیدن به هدفی مشخص. به باور من این مشکل زبان‌شناسانه در کاربرد مفهوم 'مسئله' به منظور برخورد با مسئله کرد می تواند منشأ بد فهمی های بسیاری باشد.

سویا ناروشنی مفهوم 'مسئله' در گفتمان سیاسی معاصر در ایران، مسئله کرد

در یک فرایند تاریخی ویژه، به مسئله‌های سیاسی- حقوقی، ملی، منطقه‌ای و بین المللی تبدیل شده است، که طرح و در نهایت ارائه راه‌محل جهت یافتن آفتی به منظور حل آن، بدون درک نسبتاً درستی از مکانیسم چالشهای آن دوران و پیامدهای آن، بسیار دشوار خواهد بود. چرا که واژه 'مسئله'، که در اینجا به مثابه مفهوم اشاره و یا دلالتی است بر تعلق گروه انسانی خاصی که به شکلی از اشکال آگاهی 'ملی' در اندیشه سیاسی آنان وزن قابل توجهی دارد. برخورد و یافتن راه‌محل برای حل مسئله این گروه را نمی توان صرفاً در چهارچوب حق و مفهوم شهروندی جستجو کرد. به سخن دیگر، کاربرد مفهوم مسئله، به مثابه ابزاری تحلیلی و استدلالی در راستای برخورد با خواست و طلب کردها، بدون درک پیوستگی معنایی آن با تحولات تاریخی، که خود محصول دخالت قدرتهای اروپایی در منطقه خاورمیانه بوده و پیامدهای ملی، منطقه‌ای و جهانی خاصی را بدنبال داشته، غیر ممکن است. اگر نوشته‌های محدودی را که در سی سال گذشته در باره کردها نوشته شده است، بتوان پژوهش های تاریخی و یا حوزه علوم انسانی خواند، در بهترین حالت حاشیه‌ای است بر تاریخ نویسی ایرانی. وانگهی، نویسندگان ایرانی، بویژه اسلامی، از دیدگاه تحول تاریخی ایران و بسط تمدن ایرانی و اسلامی در تاریخ مردمی مانند کردها نظر می کنند و در واقع، از دیدگاه منطق تحول تاریخی ایران، در نهایت، به نوعی، کل تاریخ کردستان را پاورقی تاریخ ایران می دانند.

البته، بحث در باره مفهوم مسئله کرد پیچیده‌تر از آن است که در این مقاله کوتاه بتوان به تفصیل به آن پرداخت و با وضع سیاسی و امکانات کنونی تاریخ نگاری و علوم اجتماعی در ایران در چشم انداز کنونی تقریباً غیر ممکن است. در بخش سوم و پایانی مقاله از این حیث به این نکته ها اشاره می کنم که، به هر حال، طرح بحث در باره همزیستی یا همسبزیی ایرانیت و کردیت، بویژه در پیوند با تاریخ اندیشه در ایران، زمانی امکانپذیر خواهد شد که منظور از مسئله کرد روشن شده باشد.

اگر اشارات گذرا و موقتی من به مبحث مسئله کرد و سیر تاریخی آن یکسره به خطا نرفته باشد، بر مبنای آن می توان نتایج مهم برای ابضاح برخی مفاهیم تاریخ ایران گرفت. بیشک حساسترین و مهمترین مرحله تاریخی این مبحث دوران جمهوری اسلامی است. اما بررسی های تحقیقی در باب مسئله کرد در دوران جمهوری اسلامی پدیده‌ای نادر است. اکثریت رساله‌های نوشته شده در تحلیل انقلاب سال 1357 ایران و تحولات پس از آن یا اصلاً به مسئله کرد نپرداخته و، یا تنها اشاره‌ای گذرا به آن کرده‌اند. در خارج از ایران از محدود کارهای تحقیقی در مورد جنبش ملی کرد پس از انقلاب 1357 که درخور توجه جدیتری است کاری است که خانم فرشته کوهی کمالی در دانشگاه اکسفورد بریتانیا به اتمام رسانده، بعدها به مثابه کتابی تحت همان عنوان رساله‌ای آن رشد سیاسی کردها در ایران: ناسیونالیسم شبانی (6) توسط انتشارات مکیلان در سال 2003 چاپ شد. تلاش خانم کوهی کمالی این است که جواب این سؤال را بدهد که چرا پس از انقلاب ایران کردستان به مرکز مبارزات توده‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد و در این راستا ایشان مروری دارد بر دلایل رشد ناسیونالیسم کردی در دوران رضا شاه و جنبش اسماعل آقا سمیتکو. ایشان هم چنین جمهوری کردستان در دوران پس از جنگ دوم جهانی را مورد بررسی قرار می دهند. سپس در راستای پاسخ به سؤال اصلی به تحلیل علل قدرت جنبش مقاومت ملی کرد در سالهای پس از انقلاب می پردازند. در کل، خانم کوهی کمالی علیرغم سمپاتی به مقاومت کردها در برابر رژیم و ستایش شخص دکتر قاسملو، ناسیونالیسم کرد را، در چهارچوب ویژه‌گی رشد سرمایه‌داری در ایران که رشد ناموزون آن مقاومت های روستای و دهقانی بدنبال داشت، به مثابه واکنشی در برابر سیاست های تمرکزگرای دولت و همچون 'ناسیونالیسم شبانی' ارزیابی می کند. (7)

در میان کارهایی که در ایران انجام گرفته است، من جزوه آقای حمید رضا جلابی پور تحت کردستان: علل تدوام بحران آن پس از انقلاب اسلامی (8) را برای ادامه بحث انتخاب کرده‌ام. آقای جلابی پور خود سه دلیل عمده را که مشوق ایشان در نوشتن این جزوه بوده‌اند چنین بیان می کند: اول، جامعه شناسی در ایران تاریخ پنجاه ساله‌ای پشت سر خود دارد و می بایست با 'بکار گیری روشهای این رشته' (9) مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی ایران را تجزیه و تحلیل کرد. دوماً، ایشان در کردستان برای ده سال مسئولیت های دولتی مهم داشته و تجربه و مشاهدات شخص ایشان عامل مهمی در راستای این هدف خواهد بود و، نهایتاً، مسئله کردستان بسیار پیچیده و مشکلات آن ساختاری است با توجه به دو دلیل ذکر شده ایشان کاندیدی مناسبی برای این کار هستند. من سه دلیل دیگر هم به دلایل ایشان اضافه می کنم. 1) آقای جلابی پور یکی از چهره‌های اصلی جنبش اصلاحات-مذهبی است و تلاش می کند با نگرش و راهکار امنیتی در برخورد با مسئله کردستان و بقول ایشان 'بحران کردستان و

اساساً پدیده‌های سیاسی است. به سخن دیگر، 'همبستگی کردی' چونان پدیده‌ای اجتماعی ناظر بر تفاوت‌های گویشی و آداب و رسوم، بخودی خود نمی‌تواند منشا اصلی به اصطلاح 'بحران کردستان' باشد، و به همین دلیل آقای جلالی پور به بررسی فاکتور دوم، احزاب و تشکیلات سیاسی کردی می‌پردازد.

آقای جلالی پور تلاش دارد تفکیکی میان آنچه او 'بحران کردستان' نامگذاری کرده با مسئله کردستان ترسیم کند، دومی 'بیشتر ناظر به جریانی در کردستان است که خواهان خودمختاری می‌باشد و یا خواهان استقلال سیاسی کردستان است - جریانی که سعی دارد برای کردها یک هویت سیاسی مستقل در نظر بگیرد. اما اولی؛ "وقتی است که: این خواست خودمختاری یا استقلال به شکل برخورد نظامی با قوای حکومتی در می‌آید و صحنه سیاسی مناطق کرد نشین به طور جدی نا امن می‌شود." (17) در نگاه نخست برای خواننده روشن نیست که اگر هدف اصلی این بررسی 'بحران کردستان' است، آنگاه چرا ایشان یک فصل این بررسی را به مسئله کرد در بعد تاریخی آن اختصاص داده‌اند. یعنی جریان سیاسی که در راستای تامین 'خواست خودمختاری یا استقلال سیاسی، کردها' را از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم تا کنون نمایندگی کرده و می‌کند. اما اندکی تامل روشن می‌سازد این 'تناقض در مفاهیم' (18) برخاسته از گفتمان دوگانه، و یا دوگانگی در گفتمان ناسیونالیستی ایرانی است به گونه‌ای که شرح اجمالی از آن را در بخش دوم آوردیم. چنانکه در بخش دوم تلاش کردیم نشان دهیم، این دوگانگی در گفتمان، محصول ورود مدرنیته به ایران بود که 'جان پریشان ایرانی' را دچار بحرانی ساختاری جدی کرده بود. دو گرایش عمده‌ای که بر اثر وضعیت بحرانی دوران جنگ جهانی اول و در راستای یافتن راه برون رفت از بحران، رشد کرده به گفتمان هژمونیک تبدیل شده بودند، حامل دوگانگی و یا 'تناقض در مفاهیم' بودند. این گفتمان از آزمان تا امروز رویکردهای مختلفی داشته و دارد، اما همه آنها به شکلی از اشکال، همان دوگانگی را منعکس کرده و می‌کنند. گفتمان رفرمیسم-مذهبی این دوگانگی را در لعاب و رنگ شیعیگری خاص خود تبیین می‌کند؛ از یکطرف علوم انسانی مدرن را در بررسی‌های خود بکار می‌گیرد، اما از طرف دیگر، مفاهیم آن بر متافیزیک اسلامی-شیعی استوار است. از یکسو، روش میشل فوکو را در مرحله بندی تحول گفتمانی در تاریخ ایران بکار می‌گیرد، و از سوی دیگر، تاریخ تحول گفتمان سیاسی در ایران را به دوره 'عصر غیبت' و دوران 'بعد از غیبت' تقسیم بندی می‌کند. (19)

آقای جلالی پور تأکید دارد که: "مسئله کردستان نه فقط در ایران بلکه در ترکیه و عراق نیز مطرح است [...] پدیده‌ای نیست که به پس از پیروزی انقلاب اسلامی مربوط شود بلکه مسئله‌ای است مسبق به سابقه" و از سوی دیگر، "مسئله کردستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شکل بحرانی تدوام پیدا کرد." (20) اگر تحلیل ایشان را جدی بگیریم و مسئله کرد چونان 'جریانی که سعی دارد برای کردها یک هویت سیاسی مستقل در نظر بگیرد' جریانی که 'خواهان خودمختاری می‌باشد و یا خواهان استقلال سیاسی کردستان است' خود مسئله کردستان همواره مسئله‌ای بحران زا است، چرا که هر زمان این خواست در کردستان مطرح شود و دولت مرکزی ظرفیت حل آنرا را به شیوه‌های دموکراتیک و غیر نظامی نداشته باشد، خواست خودمختاری و یا استقلال سیاسی به بحران فرا می‌روید. در نتیجه این سؤال مطرح خواهد شد که وجه تمایز قائل بودن میان مسئله کردستان و بحران کردستان با چه هدفی تبیین شده است؟ در واقع این تفکیک هدف ویژه‌ای را پی می‌گیرد و بر آنست که اثبات کند جمهوری اسلامی ایران، اگر احزاب کردستانی به شیوه غیر قهر امیز این خواست را مطرح می‌کردند، توانایی پاسخگویی پاسخ به مسئله کرد را داشت، و نتیجه می‌گیرد که خطا و مسئولیت اصلی تبدیل مسئله کرد به بحران کردستان، احزاب کردی، بویژه حزب دمکرات کردستان و کومله بودند، نه نظام جمهوری اسلامی. این عامل با بهره‌گیری از 'همبستگی کردی' (عامل 1) که پس از فروپاشی نظام سلطنتی مجدداً تقویت شده بود، و هم چنین جغرافیای کوهستانی کردستان (عامل 3) با شعار خودمختاری به میدان آمدند و کارزار جنگی سازمان یافته و خونینی را به دولت جدیدالتاسیس انقلابی-اسلامی ایران تحمیل کردند. در این جنگ موقعیت منطقه‌ای-بین‌المللی کردستان (عامل 4) در شکل کمک دشمنان انقلاب ایران، بویژه دولت عراق، که "از اول پیروزی انقلاب با دولت در حالت تخاصم قرار داشت"، "عامل مؤثری در استمرار اقدامات سیاسی-امنیتی" احزاب کردی بود. (21) و در آخر می‌افزاید که سیاست ویژه امنیتی جمهوری اسلامی (عامل 5) هم در تدوام این بحران نقش ایفا کرد. "اساس سیاست امنیتی دولت جمهوری اسلامی در کردستان بر اساس این جمله رهبر [...] که حساب مردم کرد از صد انقلاب جدا است یعنی با مردم رأفت با

علل تدوام آن، فاصله داشته باشد و، هر چند تبیین ایشان هم در چهارچوب نگرش امنیتی به مسئله کرد در ایران است، اما آقای جلالی پور کوشش بسیاری بخرج می‌دهند تا در اذهان این تلقی را ایجاد کنند که با گرایش امنیتی دیگر در رنگ و لعاب پوپولیستی-فاشیستی جناح اصولگرا فاصله جدی دارد. (10) (2) آقای جلالی پور پس از بازگشت از کردستان به تحصیلات خود ادامه داده، پایاننامه دکترای خود را در دانشگاه معتبر سلطنتی لندن در مورد انقلاب ایران نوشته و اکنون سالها است به عنوان استاد جامعه‌شناسی در گیر فعالیت‌های تدریسی و تحقیقاتی است، بنابراین باید صلاحیت علمی و انگیزه فردی برای این هدف داشته باشد. (3) آنچه ایشان می‌گویند هر چند از زوایایی با نظرات سکولارهای دمکرات خارج از حکومت کمی فرق دارد، اما فرجام کار و نتیجه گیری ایشان در چهارچوب پیش فرضهای نظری روایت‌های جاری دیگر نیروهای‌های اپوزیسیون ایرانی ملی-مذهبی، دمکراتیک-سکولار، و مشروطه‌خواه-دمکرات قرار می‌گیرد، در نتیجه در خور توجه است. (3) بحران کردستان یا مسئله کرد؟

نطقه آغاز جلالی پور در تحلیل 'بحران کردستان' پاسخ به این پرسش نیست که: چگونه می‌توان شرایطی را ایجاد کرد که همه ساکنین ایران، از جمله کردها، بتوانند در کنار هم در سعادت و آسایش زندگی کنند، بلکه پرسش اصلی برای ایشان، مانند بسیاری از 'نظریه پردازان' مسئله 'اقوام ایرانی'، این است که چگونه می‌توان تمامیت ارضی ایران را حفظ کرد. آقای جلالی پور علیرغم اینکه فصلی از رساله خود را به شکل گیری مسئله کردستان در بعد تاریخی اختصاص داده است، اما ترجیح می‌دهد از 'بحران کردستان' و نه مسئله کرد صحبت کند. (11) ایشان پنج عامل را که در شکل دهی و تدوام 'بحران کردستان' نقش جدی ایفا کرده‌اند بدینترتیب خلاصه می‌کند: (1) همبستگی کردی، (2) احزاب سیاسی کردی، (3) موقعیت برون مرزی (عامل خارجی)، (4) جغرافیای سیاسی کردستان، و (5) سیاست ویژه امنیتی دولت. (12)

بنظر ایشان 'همبستگی کردی' یکی از عوامل جدی 'بحران کردستان' بوده و در راستای تبیینی 'جامعه‌شناختانه' از این پدیده اظهار می‌دارد: "نظریه 'عصبیت این خلدون'، همان همبستگی اجتماعی است که بر اساس خون یا نژاد یا دین و یا ترکیبی از اینها در بین گروهی از مردم به وجود می‌آید" (13) اینکه چرا در توضیح این پدیده از میان همه نظریه‌های جاری جامعه‌شناسی، که اساساً گفتمانی مدرن است، باید به نظریه 'عصبیت' این خلدون متوسل شد، در نگاه اول ممکن است چنین به نظر آید که اعتقادات مذهبی ایشان در این انتخاب نقش داشته باشد. اما انتخاب با هدف ترسیم مرزی روشن میان 'همبستگی ملی' با 'همبستگی قومی'، و توضیح 'همبستگی کردی' در چهارچوب دومی بکار گرفته شده است. "همبستگی ملی، به همبستگی در میان افراد یک سرزمین مشخص (دارای مرز) گفته می‌شود که دارای زبان، دین، آداب و رسوم، دردها و شادی‌ها و آرزوهای مشترک باشند. اما همبستگی قومی در میان منطقه فرهنگی (نه منطقه‌ای که با مرزهای سیاسی روشن شده باشد) که دارای نژاد، زبان، دین، آداب و رسوم مشترک باشند، شکل می‌گیرد." (14) در تعریف و توضیح همبستگی کردی پارامترهای متعددی چون: 'اعتقادات'، زبان، 'مختصات نژادی'، آداب و رسوم کردها و حتی 'رقص چوبی' کردی توسط ایشان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. و پس از تلاش بسیار و بخشاً ناموفق در تبیین تحلیلی و پیوند این عوامل با هم، در پایان به خواننده یادآور می‌شود که با طرح این مباحث "در پی آن نیستیم که برای کردها ملیتی مستقل اثبات کنیم یا ملیت و قومیت آنها را همان ملیت ایرانی بدانیم [...] بلکه سخن ما بر سر تفاوت‌های قومی و 'برآیند آن' است." (15) البته در زیر نویس این بخش خواننده را مراجعه می‌دهند به بحث حقیقت ملیت رشید یاسمی و بدین ترتیب روشن می‌شود که جمله‌ی "در پی آن نیستیم ملیت کردها را ایرانی بدانیم"، بیشتر تعارف است. در پایان و پس از تلاشی بسیار نتیجه می‌گیرند که 'تفاوت در زبان و گویش، عقاید، آداب و رسوم بین فارسها و کردها' هر چند دلالتی بر هویت مستقل ملی کردها نیست اما حکایت از "احساسی می‌کند که کردها خصوصاً در هنگامی که کردستان ناامن می‌شود و دولت مرکزی ضعیف می‌گردد و کرد احساس خطر می‌کند، درون گرا می‌شود و به طور نانبسته بر روی ویژگی‌های خود تکیه می‌کند." (16) این تبیین از همبستگی کردی با هدف نفی هویت ملی و آگاهی ملی و تقلیل آن به ویژگیهای 'گویشی-زبانی' و آداب رسوم محلی است. خطای اصلی و تناقض مستتر در این تبیین آنجا نمایان می‌شود که نویسنده همبستگی کردی را مترادف با 'کردایتی' بکار می‌گیرد. هر خواننده متوسط و آشنا با مسئله کرد می‌داند که اصطلاح 'کردایتی' یعنی ناسیونالیسم کردی، که راهما و مبنای ایدئولوژیکی سیاست تأمین حق تعیین سرنوشت سیاسی برای کردها است، و مانند هر نوع دیگر ناسیونالیسم

سلطنتی، با نظر داشت همبستگی و تمامیت ایران تهیه شده بودند. مشکل این بود که در جمهوری اسلامی، تنها دکان عطاری، نه داروخانه، موجود بود و در آنجا بجای 'آنتی بیوتیک' برای درد مزمن یک قرنی کردها 'گل گاوزبان' همراه با امدادهای غیبی امام زمانی تحویل مشتری می دادند که نتیجه چنین مداوایی، رماتیسم شدیدی بود که مریض ما از شدت آن امروز بیش از گذشته درد می کشد. در واقع دکتر همان نسخه مطلوب آقای جلالی پور را برای خود بیمار نوشته بود و او را روانه عطاری جمهوری اسلامی کرده بود با این امید که در پستوی عطار در میان دعاها 'آخر الزمانی' چند قرص 'آنتی بیوتیک' هم موجود باشد.

مشکل اصلی طرح ارائه شده توسط احزاب کرد، 'دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان'، ریشه در آن نداشت که گویا 'با همبستگی و تمامیت ایران منافات داشت'، بلکه مشکل اینجا بود که برای تحقق این استراتژی احزاب کرد نیازمند متحدی بودند که ظرفیت پذیرش شکلی از دمکراسی را داشته باشد، که خودمختاری برای کردستان در چهارچوب آن عملی باشد. امروز همگان می دانند در قدرت ائتلافی حاکم مولود انقلاب توده‌ای سال 1357 و، حتی در صفوف نیروهای اپوزیسیون آن، علیرغم تلاش‌های بی وقفه رهبران کرد و بویژه شخص دکتر قاسملو، نیرویی در میدان نبود که خواهان شکلی از دمکراسی باشد که 'خودمختاری برای کردستان' هم در چهارچوب آن میسر باشد. آقای جلالی پور در تحلیل به اصطلاح 'بحران کردستان'، بجای مجرم، قربانی را متهم کرداند. شیوه بررسی، ساختار گفتگمانی و نتیجه‌گیری ایشان، همه نه نشان از یک کار تحقیقاتی جامعه‌شناسانه، بلکه حکایت از پژوهشی اطلاعاتی-سیاسی به منظور تبرئه مجرم دارد.

اما چنانکه پیشتر هم اشاره کردیم، علیرغم این نارساییها و کاستیها. این نوشتار از آنجا که منعکس‌کننده نظرات بخش قابل توجهی از نیروهای اصلاح طلب و هم چنین اپوزیسیون سکولار در برخورد با مسئله کردستان است، در خور توجه است. در عین حال این نوشتار، در برگیرنده تحول فکری بخشی از نیروهای اسلامی حاکم، موسوم به فراکسیون اصلاح طلب است. این نیرو که تا سالهای پس از پایان جنگ عراق و ایران، در شیوه اندیشیدن با فراکسیون شناخته شده به اصولگرا، مرز چندان روشنی نداشت، امروز از عقلائیت بنیادگرایانه اوائل انقلاب فاصله گرفته است. هدف اصلی اسلام سیاسی بنیادگرایانه آن دوران که بنیان و اساسش بر مذهب شیعه، سنت، زهد و تقوی، فداکاری و ایثار استوار بود، غضب قدرت و به حاشیه راندن همه نیروهای سکولار و دگر اندیش بود. این هدف با پایان جنگ به دست آمده بود. در دوران به اصطلاح سازندگی، بخشی از نیروی حاکم گام به گام از عقلائیت بنیادگرایانه دور شد. این تحول همچنانکه می دانیم آسان بدست نیامد و از مسیر نقد گفتگمان 'غربزدگی' آل احمدی و 'تشیع سرخ' شریعتی عبور کرد. در نقد شریعتی، آنها ضرورت بازسازی اسلامی سیاسی را در جهت عکس آنها، یعنی نه در اختلاط شیعیگری با افکار چپ-پوپولیسی بلکه در اختلاط شیعیگری با اندیشه لیبرالی مغرب زمین، بویژه از نوع پوپری آن، سامان دادند، و البته در این مسیر گناه 'غرب ستیزی' آل احمد و شریعتی را هم به گردن حزب توده و مارکسیست‌ها انداختند. (29) آنچه در این تحول برای بحث من اهمیت دارد جایگزینی عقلائیت اسلام سیاسی بنیادگرا با شکل معینی از عقلائیت رسمی است. ماکس وبر عقلائیت رسمی را حسابگری هدفمند و کارآمدترین ابزار در روند رسیدن به هدف تعریف می کند

این عقلائیت رسمی، بر عکس فراکسیون اصولگرا، می فهمد که دنیای دو قطبی به پایان خود رسیده است و، یکی از آن دو قطب به تاریخ پیوسته است و دیگری، آنچه دیروز 'ابر قدرت' غرب نام داشت، امروزه 'نظم نوین جهانی' نام گرفته، توانایی آنرا دارد که یوگوسلاوی را از نقشه‌ی جغرافیا محو نموده بجای آن چند دولت-ملت جدید به لیست سازمان ملل اضافه کند؛ به عراق حمله کرده صدام را سرنگون نماید. در این شرایط، عقلائیت رسمی اصلاح طلب می فهمد که شعار 'نه شرقی نه غربی'، دیگر راه رسیدن به هدف نیست و باید جای خود را به شعار 'هم شرقی و هم غربی'، هم اسلامی و هم غربی' بدهد. من البته در اینجا قصد ارزش گذاری و یا مخالفت با این عقلائیت رسمی - را تعقیب نمی کنم و تنها بازتاب آن را در برخورد مسئله کرد مد نظر دارم. این نگرش می بیند که سربازان 'نظم نوین جهانی' در دو سوی مرز ایران در حال گشت و گذارند. و تجربه دیروزین صدام حسین را هم از یاد نبرده است. از طرف دیگر، این عقلائیت متوجه است که کردها هم بیش از هر زمان فعال شده‌اند، امروز در عراق دولتی در دولت هستند و در ترکیه هم جنبش توده‌ای آنها قوی بوده و، شرایط بین المللی هم بر عکس دوران دو قطبی بیشتر پشتیبان روش برخورد دمکراتیک و 'حقوق بشری' در رویارویی با تنش‌های منطقه‌ای است. عقلائیت رسمی و جناح اصلاح طلب می فهمد که باید در بازی بزرگ 'دمکراسی و حقوق بشری' شرکت داشته باشد تا بازی در عرصه داخلی را نبازد. در واقع جمع بندی

ضدانقلاب شدت. بر اساس چنین سیاستی دولت جمهوری اسلامی، در همان حالی که در کردستان با پیشمرگان کومله و دمکرات می بایست مقابله می کرد در همان حال وظیفه داشت تا خدمتگذار مردم کرد باشد. " (22)

نیازی به مکت و احیاناً پاسخ دادن به روایت ایشان از حوادث و وقایع کردستان در سال های پس از سرنگونی نظام سلطنتی در ایران نیست، چرا که هر خواننده نسبتاً مطلع از تحولات آن سالها، بخوبی آگاه است که تا چه اندازه، این جمع بندی مغرضانه، یکجانبه، نامنتقی و جعل آمیز است. (23) از سوی دیگر، روش و مفاهیم ایشان، حتی در سطح جامعه‌شناسی تجربی هم موفق آمیز نیست. اما این پرسش مطرح خواهد شد، اگر چنین است چرا این همه روی آن تاکید شد. به این دلیل ساده که اولاً، این رساله جدیدترین کاری است که از طرف روشنفکران ایرانی در مبحث مسئله کرد در ایران پس از انقلاب اسلامی نوشته شده است. ثانیاً، علیرغم همه کاستی های آن، این رساله همان قواعد بنیادین گفتگمان های ایرانی را در مبحث مسئله کرد بازتولید می کند. در بخش دوم متنکر شدیم که گفتگمان های ناسیونالیستی ایرانی، و اساساً هر گفتگمان دیگری، بر اساس شرایط و موقعیتی که در آن شکل می گیرند رویکردهای متفاوت اجتماعی و سیاسی دارند، و بویژه با توجه به موقعیت، جایگاه و ویژگی فردی کسانی که آنها را تولید می کنند، حتماً متفاوت خواهند بود. اما در همانحال، گفتگمانهای ناسیونالیستی ایرانی در رویکرد تاریخی خود در باب مسئله مردم غیر فارس زبان ایران، بویژه کردها، از قواعدی بنیادین پیروی کرده و می کنند

آقای جلالی پور در پایان رساله خود، تاکید دارند که، بررسی ایشان کوششی است در پاسخ به مسئله‌ای پیچیده که به علت خصوصیات پارادوکسی آن، "از یک طرف به سرنوشت 5/2 میلیون انسان مربوط می شود و از طرف دیگر به وحدت و هویت و تمامیت ارضی ایران" (24) پاسخ دادن به آن چندان ساده نیست. و نتیجه می گیرند که دو سوی این معادله "در پاره‌ای از زمینه‌ها با هم تعارض دارد." به همین دلیل است که ایشان اصطلاح بحران در کردستان را بر عبارات مسئله کرد ترجیح می دهند. به سخن دیگر، مسئله کرد در ایران 'معضل' جدی است نه پرسش و یا خواست. و این معضل برخاسته از دو واقعیت متعارض است. واقعیت اول، خواست کردها برای 'خودمختاری یا استقلال سیاسی' که ایشان هم می پذیرند تاریخی نزدیک به 120 سال پشت سر خود دارد. در همانحال این خواست در ایران مسئله ساز بوده چرا که بلافاصله با واقعیت دوم، 'تمامیت و وحدت ایران' در تعارض قرار می گیرد. واقعیت دوم حاصل رنجها و "یکی از افتخارات ایرانیان است که ایران و هویت جغرافیای، زبانی، سیاسی و بالاخره تمدنی آن را حفظ کرده‌اند. لذا ایران یک واقعیت صرفاً تاریخی نیست بلکه، ایران واقعی زنده است که یک تاریخ طولانی هم پشت سر دارد." (25) و در اثبات تفسیر خود، در باب 'وحدت و هویت ایرانی' از میان همه 'پیامبران، جرجیس را انتخاب کرده‌اند' و از دکتر حسین زرین کوب نقل قول می آورند. (26) "به رغم جایی های ظاهر که شمال و جنوب و شرق و غرب را از یکدیگر دور افکنده بود اشتراک در معنویت، وحدتی پدید آورده بود که اختلاف سلاله و نزاع خاندانها آن را نمی کاست" (حسین زرین کوب، تاریخ ایران، ص 3). (27) آقای جلالی پور، در خاتمه، این معضل کرد با بحران کردستان را جمع بندی می کنند: "لذا مشکل از اینجا شروع می شود، اگر خودمختاری که در کردستان به عنوان نسخه‌ای شفاف‌بخش پیچیده شود، چه ضمانت اجرایی برای حفظ این تمامیت و هویت ایرانی است؟ ایرانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از هر سو آماج حملات دشمنان خارجی و داخلی است. خلاصه این که یکی از معضلات کردستان این است که پاره‌ای از روشنفکران کرد نسخه‌ای برای کردها می پیچند که با همبستگی و یکپارچگی ایران منافات دارد، مگر اینکه در این نسخه نویسی یکپارچگی و وحدت و هویت ایرانی را در نظر بگیرند. چرا که کشور ایران کشور عراق و ترکیه نیست" (28)

چرا تحلیل آقای جلالی پور که با تاکید بر اهمیت مسئله کرد با تاریخ حداقل یک قرنی آن، که خود ایشان توجه خوانندگان را به اهمیت آن جلب کرده و در فصل دوم تحت عنوان، شکل گیری مسئله کردستان در بعد تاریخی آن را مرور می کند، با این نتیجه به پایان می رسد. این دستور العمل سیاسی که، نسخه‌ای بیپسید که با همبستگی و یکپارچگی ایران منافات نداشته باشد، به چه معنی است؟ مولف و جامعه شناس رفرمیست پیش از آنچه چنین دستور العمل سیاسی را از کار 'تحقیقاتی' جامعه‌شناسانه‌ی خود بیرون بکشد، می بایست نشان دهد که طرح پیشنهادی احزاب کرد در کردستان، بویژه حزب دمکرات کردستان به رهبری دکتر قاسملو، نسخه‌ای بود که با همبستگی و تمامیت ایران منافات داشت. اگر ایشان در اثبات این موضوع، تحلیلی متکی بر اسناد ارائه می کرد، آنزمان خواننده هم می پذیرفت که احزاب کرد، در ایجاد بحرانی که موضوع بحث ایشان هست، نقش داشته‌اند. اما، ایشان می دانند چنین نبود و درست بر عکس، همه طرحهای ارائه شده توسط نمایندگان کرد در سالهای اول پس از سرنگونی نظام

قائلند. در حقیقت خانی در منظومه مهم و زین نه تنها چون رودکی و فردوسی آنچه را امروز ما به عنوان زبان کردی می شناسیم به شیوه‌ای زیبا و حماسی مدون می کند، بلکه در اثر خود انگشت بر تفاوت قومی کردها در برابر عجم ها (ایرانیان)، رومیان (ترکان عثمانی) و عربها می گذارد و در آرزوی ایجاد وحدت و یگانگی کردها، امیران کرد را مانع اصلی ایجاد این یگانگی می بیند و آنها را سرزنش می کند که چرا از این مهم غافل اند. در خور توجه است که در باب فهم و تبیین هویت کردی، گفتمان باستان گرایی کردی حلقه‌های مشترکی با گفتمان ناسیونالیستی ایرانی دارد، تفاوت تنها در فرجام کار است. هر دو گفتمان علیرغم پذیرش تأثیر ورود مدرنیته به منطقه در برآمد هویت ملی، برای هویت ملی خود ریشه تاریخی هزار ساله‌ای قائلند. نمادین قومی، کردی یا ایرانی، جوهر اصلی دستگاه مفاهیم و مقولات گفتمان باستان گرایی کردی و ناسیونالیسم ایرانی را تشکیل می دهد، تنها یکی، از این تبیین، ملت بودن کرد را نتیجه می گیرد و دیگری در دغدغهی حفظ تمامیت ارضی ایران، برای کرد ها جایگاه قوم را پسندیده و می شناسد

مکتب دوم، مدرنیسم است که اکنون اکثریت کردشناسان معاصر را در بر می گیرد، و در دو دهه گذشته آثار آنها کردشناسی را به مرحله‌ای نوین ارتقا داده و گام به گام زمینه گشایش رشته کردشناسی را در دانشگاه‌های اروپایی را مهیا تر کرده است. مدرنیست ها نه منکر آنند که از قرن 12 میلادی به این سو واژه کرد و بعدها کردستان در منابع اسلامی بکار رفته و نه منکر تأثیر خیزش ادبی کردی از قرن شانزدهم میلادی بیعد و بویژه اشعار احمد خانی را در شکل گیری ناسیونالیسم کردی، که برآمد و ظهور آن در ارتباط با تحولات سیاسی-اجتماعی در کل منطقه و جامعه کردی می سنجند، هستند. با توجه به پیچیده‌گیهای تحولات قرن گذشته در منطقه ما بعید به نظر می رسد که گفتمان باستان گرایی کردی و گفتمان ناسیونالیستی ایرانی، قادر به تحلیل امروزی ناسیونالیسم بطور کلی و 'کردایتی' بطور مشخص و ارائه راحلی مطلوب به منظور حل مسئله کرد باشند. بویژه ناسیونالیسم رسمی ایرانی که بر بستر ساختار گفتمانی و سنت تاریخی خود همچون تلاشی مقرون به صرفه نمی شناسد. تلاش برای تبیین سیر تاریخی مسئله کرد و درک مختصات 'کردایتی'، نه تنها باید در برگیرنده نقد این نگرشها باشد، بلکه هم چنین نباید در سطح نظریه‌های مدرنیستی مارکسیستی و لیبرالی سابق درجا بزند. نسل جوان کرد و ایرانی معاصر نباید اجازه دهد که زمانه او، که دربرگیرنده تنوع بی سابقه در آراء سیاسی، رونق فرهنگ و هنر، شکل گیری شور و هیجانی عمومی برای درک مدرنیته و ایجاد فرهنگ نوین و دمکراتیک است در اختلاط با حسی نوستالژیک به 'گذشته زرین' و با آفت کینه توزی و دشمنی نسبت به 'دیگران' تباه شده و از دست برود. چنین تلاشی، بیش از هر چیز مستلزم تبیین درستی از هویت ملی بطور کلی و هویت ملی کرد و ایرانی بطور مشخص است.

در واکنش به گفتمان باستان گرایی و نارسانیهای آن، گفتمان دیگری در سالهای گذشته رشد کرد و طرفدارانی پیدا کرد که بنام پارادایم 'نمادگرایی قومی' (31) شناخته شده است. بر خلاف باستان گرایان، نماد گرایان تلاش دارند با برجسته کردن عناصر ذهنی چون اسطوره، احساس، سیستم های ارزشی، و آداب و رسوم، فونکسیون ناسیونالیسم را درک کنند. اما در همانحال آنها بر خلاف مدرنیستها از تأثیر عوامل عینی و تاریخی در شکل گیری ملت ها غافل نیستند. به گفته آنتونی اسمیت نمادگرایی قومی به عنوان آلترناتیو دو مکتب باستان گرایی و مدرنیست برآمد کرد؛ و 'از آنجا که مدرنیستها در تئوری قوی هستند و اما در تاریخ ضعیف، و درست بر عکس، باستان گرایان در تاریخ قوی اند و در تئوری ضعیف' این مدل تلاش داشت به عنوان آلترناتیو بالانس منطقی میان دو سوی این معادله را حفظ کند. (32) بر خلاف ارزیابی مثبت آنتونی اسمیت در باره این پارادایم، من بر این باور نیستم که نمادگرایی قومی در ایجاد آلترناتیوی در مقابل دو مکتب دیگر چندان موفق بوده‌اند. این تذکر را از آنجا لازم دانستم که جای پای این نگرش در بررسی های جاری که توسط بخشی از روشنفکران کرد و ایرانی انجام می گیرد محسوس است. به سخن دیگر می گویم امروز نمی توان با تکیه بر درک مکانیکی سابق و بویژه لیست مشهور استالین ناسیونالیسم را درک کرد و توضیح داد، و استدلال کرد ملت به مجموعه‌ای از افراد گفته می شود که دارای سرزمین، زبان، تاریخ و فرهنگ مشترکی هستند. و یا استدلال کرد که ملت تنها در رابطه با دولت قابل توضیح است. این نظرات امروز در سطح آکادمیکی و در توضیح ناسیونالیسم طرفداران زیادی ندارند. همچنانکه اکثر تئوریسین های معاصر تاکید دارند، ناسیونالیسم مقوله‌ای است بسیار پیچیده و، تقلیل دادن عناصر تشکیل دهنده آن به شاخصهای زبانی،

آقای جلالی پور در رساله تحلیلیشان، امروز منعکس کننده بخش قابل توجهی از نیروهای اپوزیسیون هم است. توصیه ایشان به روشنفکران کرد که 'در طرح مسئله کرد نسخه ای را تعقیب کنید که یکپارچگی و وحدت و هویت ایرانی را در نظر بگیرد'، به این معنی که گزینه هائی مانند خودمختاری و بدتر از آن استقلال جهت حل مسئله کرد کارایی خود را از دست داده و روشنفکران کرد باید با تاکید بر دمکراسی و حقوق بشر، ظرفیت های لازم را در سیستم موجود در ایران را چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی بالا ببرند و از این منظر چاره‌ی برای حل مسئله کرد بیابند. و چنانکه مشاهده کردیم در چهارچوب این نظریه بیش هر زمان بر قوم بودن ملت کرد تاکید دارد، چرا که قوم از حق تعیین سرنوشت سیاسی برخوردار نیست.

(5) قوم یا ملت

کرد؟

مسئله کرد، به گونه‌ای که شرح اجمالی از آن را در این بخش ذکر کردیم، به‌یکی از پیچیده‌ترین مسائل انسانی، فرهنگی و سیاسی امروز منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. مسئله کرد، مسئله بزرگترین ملت بی دولت در خاورمیانه و اگر هم بگویم در جهان معاصر است سخنی به گزاف نگفته‌ام. بیش از سی میلیون "کرد در کردستان تحت حاکمیت ملی چهار دولت مقتدر ترکیه، ایران، عراق و سوریه زندگی می کنند که به روش های مختلف هویت ملی کردی آنها را انکار کرده، با نیروی زور از تجلی همه‌ی خواسته‌های سیاسی-فرهنگیشان ممانعت به عمل می آورند." (30) دول چهارگانه ذکر شده در تمام دوران جنگ سرد با این مسئله دست و پنجه نرم کرده و هنوز هم می کنند. در پایانه دهه هشتاد قرن گذشته دول ایران، عراق و ترکیه بدنبال یک دهه کارزار بی سابقه نظامی به منظور سرکوب خیزش مجدد جنبش ملی کرد، تلاش داشتند که این احساس را در افکار عمومی ایجاد کنند که عملیات نظامی آنها هر چند پر هزینه اما بی‌پهلو نبوده است. صدام حسین، نمایندگان جمهوری اسلامی و ترکیه در رسانه‌های گروهی و بین المللی تاکید داشتند که در کشور آنها چیزی به نام مسئله کرد وجود ندارد. اما این تبلیغات چندان موثر واقع نشد، چرا که این منطقه پس از پایان جنگ سرد آبستن حوادث جدیدی بود که بیش هر چیز بی ثباتی و بحران مزمن سیاسی سیستم حاکم در این چهار کشور را عیان کرده، نشان داد متمایز از رویکردهای متفاوت، هیچکدام از این چهار کشور توانایی راه برون رفت از این بحران را نداشته و ندارند. این بحران که در تنوام خود و پس از جنگ دوم خلیج به سرنگونی نظام بعثی در عراق منجر گردید، در سه کشور ایران، ترکیه و سوریه هم در ابعاد جدیدتری انکشاف یافته است. در چنین شرایطی و در کنار تنوام جنبش ملی کرد، ما شاهد تلاشهایی در صفوف گروه‌های اپوزیسیون ایرانی در راستای پذیرش ضمنی مسئله کرد هستیم. اما مخالفت ها، کشمکشها و حتی ضدیت آشکار این نیروها با نظام ولایت فقیه، مانع نوعی همسویی با نظام و یا خویشاوندی انتخابی آنها در برخورد با مسئله کرد نیست.

به سخن دیگر، امروز بخشی از این نیروها تلویحاً خواست 'خودگردانی' کردها را در نظام آتی می پذیرند، اما این پذیرش منوط به رعایت خط قرمزى است، که عبور از آن به هیچ وجه قابل تصور نیست، چرا که 'کشور ایران، کشور عراق و یا ترکیه نیست'. خلاصه، مسئله کرد در جوهر خود ظرفیتی دارد که آنرا به معضل و مشکل تبدیل می کند، معضلی که سرنوشت ایران زمین را بخاطر می اندازد. از این منظر چهره‌های شناخته شده اپوزیسیون ایرانی، روشنفکران کرد را نصیحت می کنند که دست از افراط طلبی، تجزیه طلبی و استقلال خواهی بردارند و 'نسخه‌ای' برای کردها بیچند که با همبستگی و یکپارچگی ایران منافات نداشته باشد و، تلاش بی وقفه‌ای را بخرج می دهند تا با خلق اصطلاح های چون قوم، زیر-ملت، و خورد-ملت برای تبیین هویت ملی کردها، نشان دهند که در ایران تنها یک ملت وجود دارد.

بحث حول هویت ملی کردها سالهاست ادامه دارد. در صفوف کردشناسان هم بطور کلی دو گرایش اصلی را می توان از هم متمایز کرد؛ اول، مکتب باستان گرایی، و یا ازلی گرایی است. باستان گرایان بر این باورند که هویت کردی و ایدئولوژی راهنمای آن ناسیونالیسم کردی (کردایتی) پدیده‌ها و مقولات مدرن و معاصر نیستند و شکل گیری آنها محصول ورود مدرنیته به منطقه ما و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از این چرخش تاریخی نیست. باستان گرایان استدلال می کنند، واژه کردستان به سرزمینی اطلاق می شود که کردها در آنجا زندگی می کنند و واژه کرد حداقل از قرن دوازدهم بیعد در منابع اسلامی-عربی بشکل جمع 'اکراد' بکار رفته و منظور از کردستان سرزمین اکراد بوده است. آنها بویژه تاکید دارند که از سده‌های قرن شانزدهم میلادی بیعد ما شاهد ظهور و اعتلای امارات و امیرنشین های کردی بودیم که در پرتو آنها، ادبیات و شعر کردی زایش و تولدی دوباره می یابد. و در این تحول، و یا زایش ناسیونالیسم کردی برای احمد خانی، که باید او را فردوسی کردها خواند، نقش تعیین کننده‌ای

از اعمال زور، در خشن ترین شکل آن، دریغ نکرده است. نه تنها زبان کردی، بلکه آداب و رسوم آنها، از جمله جشن نوروز و حتی واژه کردستان تا این اواخر در ترکیه ممنوع بود. تا اواسط دهه هشتاد اکثریت کردهای ترکیه، بویژه نسل جوان قادر نبودند به زبان کردی مکالمه بکنند. اما علیرغم همه اینها، اکنون در ترکیه، جنبش ملی کردی فعال و زنده‌ای موجود است که ساختار آن با همین تئوری هویت سه لایه‌ای قابل توضیح است. هویت ملی کرد در ترکیه را نمی‌توان با عناصر مندرج در لیست استالین توضیح داد، چرا که کمالیسم با زور آنها از میدان خارج کرده بود. در همانحال وجود جنبش کرد را در ترکیه نمی‌توان به اراده‌ی شخصی عبدالله اوجلان توصیح داد. منظور این نیست که آن عوامل و یا شخص اوجلان در ایجاد هویت ملی کردی و زنده نگاه داشتن آن نقشی نداشته‌اند، که قطعاً داشته‌اند. نکته آنست که ملت نه مقوله‌ای است طبیعی و نه ارادی و برای ایجاد و شعله‌ور نگه‌داشتن آن، به فاکتوری سیاسی نیاز هست، و آن فاکتور سیاسی، دکترین ناسیونالیسم است.

دکترین ناسیونالیسم فونکسیون یا کارکرد ویژه‌ای دارد که هویت ملی را ایجاد می‌کند و آن را در طول زمانی معینی زنده نگاه می‌دارد. این کارکرد را در ایجاد هویت ملی، می‌توان به پنج دسته خلاصه کرد: 1) برای ایجاد احساس و آگاهی ملی و در نهایت هویت ملی، قبل هر چیز احساس تعلق گروهی لازم است. یک ملت، زمانی وجود دارد که اعضای آن به وجودش باور داشته باشند، 2) هویت ملی، یک هویت فعال و زنده است؛ اعضای یک ملت یکسری فعالیت‌های مشترک اجتماعی با هم انجام می‌دهند، 3) هویت ملی باید یک نوع استمرار تاریخی را در خود منعکس کند، 4) معمولاً نوع و یا شکل خاصی از تعلق جغرافیایی و یا عرق به مکان و سرزمین مشخص در میان اعضای یک ملت می‌بایست جاری باشد، و 5) هویت ملی مستلزم ایجاد احساس تفاوت با ملل دیگر است، یعنی اعضای هر ملت بر این باورند که ملت آنها خصوصیات ویژه‌ای دارد که آنرا از ملل دیگر متمایز می‌کند. بحث سر این نیست که این تفاوتها طبیعی هستند یا نه، بحث بر باور به این تفاوتها در میان اعضای یک جمعیت ملی است. 35) خصلت کارکردی دکترین ناسیونالیسم، برای اینکه قادر به ایجاد چنین رویکردهای باشد، به شرایط معینی اجتماعی، ارتباطاتی و شناختی ویژه‌ای نیاز داشته و دارد که تنها در دوران مدرن فراهم گردید. زمانی که ارنست گلنر اظهار کرد "ناسیونالیسم بیداری ملل به خودآگاهی ملی نیست، بلکه ناسیونالیسم ملل را درست در شرایطی که وجود ندارند خلق می‌کند"، درست این فونکسیون ناسیونالیسم را مد نظر داشت. کسانی بسیاری این عبارت گلنر را نقل قول می‌کنند و از آن کلیشه‌های ساخته‌اند اما معنی آنرا در زمینه کلیت بحث او درک نکرده‌اند. خصلت کارکردی ناسیونالیسم و رویکردهای اجتماعی و سیاسی آن تنها در ساختار سیاسی دولت-ملت ممکن بود و این ساختار سیاسی در دوران مدرن بوجود آمد، چرا که محصل ایده‌های مدرن بوده و ابتدا در امریکای شمالی و اروپایی غربی نضج گرفته، از اواسط قرن نوزدهم وارد سایر کشورها شده و پس از جنگ جهانی اول جهانگیر شده است. در چهارچوب چنین سیستمی است که دکترین ناسیونالیسم می‌تواند آن نقش کارکردی را داشته و رویکردهای ذکر شده را در روند ایجاد هویت ملی ایجاد کند.

ناسیونالیسم کردی هم مثل ناسیونالیسم ترکی، عربی و ایرانی دارای تاریخی خاص خود است و که بیش از 100 سال قدمت داشته، راهنما و ایجادگر جنبش‌های ملی کرد است. طبق هر سه مکتب ناظر بر تئوری ملت گرایی و ناسیونالیسم، یعنی باستان گرایی، نمادین قوم گرایی و مدرنیستی، کردها ملت هستند، و هیچ متخصص علوم اجتماعی آشنا به تاریخ منطقه، اگر متأثر از ناسیونالیسم ایرانی، ترکی و یا عربی نباشد، مرتکب این خطا نخواهد شد که بگوید کردها قوم هستند نه ملت. اصولاً هر شیوه‌ای از تاریخ نویسی به دستگاه مفاهیم و مقولات خاص خود نیاز دارد تا سیر تحولات تاریخی مورد بحث را بر زمینه آنها به لحاظ گفتنایی تبیین کند. قوم خواندن هویت کردها با نظر داشت تاریخ تحول و تکامل هویت کردی چه پیامدهای نظری نه تنها برای تبیین هویت ملی کردها، بلکه هم چنین برای هویت ایرانی بدنبال خواهد داشت؟ اگر قوم را برگردان و معادل مناسبی برای اصطلاح گروه‌های اتنیک بدانیم آنگاه باید متوجه باشیم که زمانیکه آنرا به بخشی از دستگاه مفاهیم و مقولات خود وارد می‌کنیم اینکار بدون بکارگیری مفهوم 'قومیت' امکان پذیر نیست. و در اینجا رودروی معضل جدی تئوریک قرار می‌گیریم، که پیامدهای جدی برای تبیین هویت ملی در ایران، اعم از کردی و ایرانی خواهد داشت. اشکال کار از اینجا سرچشمه می‌گیرد که هر چند مفهوم اقوام به مثابه گروه‌های انسانی، تاریخی نسبتاً طولانی دارد و از قرون وسطی بدین سو کاربرد این اصطلاح را می‌توان مشاهده کرد، اما مفهوم 'قومیت' (36) کاملاً جدید است و برای اولین بار در فرهنگ اکسفورد انگلیسی در سال 1953 ذکر شد. و بسیاری از

تاریخی، هویت قومی، و غیره تنها به تبیین یکجانبه از این پدیده پیچیده منجر خواهد شد. بیشک ناسیونالیسم بشکلی از اشکال با هویت فرهنگی و دیگر عناصر تشکیل دهنده هویت اتنیک در پیوند است. اما "ناسیونالیسم را نباید بطور مستقیم به؛ نوع خاصی از ویژگی فرهنگی و یا همبستگی اجتماعی، و یا ساختار معین ارتباطاتی، و یا به هر نوع، از منافع طبقاتی، مناسبات اقتصادی، و یا حالت و نیاز روحی خاص مربوط دانست." (33) ناسیونالیسم اصطلاحی است که به جنبش‌های سیاسی اطلاق می‌شود که تلاش دارند قدرت سیاسی را بدست گیرند و یا از دولت‌های استقرار یافته دفاع کنند و معمولاً این تلاش را بر پایه یک گفتمان ناسیونالیستی میسر می‌سازند. بنابر این ناسیونالیسم بیش از هر چیز یک دکترین سیاسی بوده و میانی گفتمانی آن بر سه ستون استوار است؛ 1) پدیده‌ای به نام ملت (کرد، ایرانی، عرب) با ویژگی و خصوصیات خاص خود وجود دارد، 2) منافع و سیستم ارزشی ملت بر همه منافع دیگر ارجحیت دارد، 3) ملت نیازمند استقلال سیاسی است، یعنی باید تلاش کند که اقتدار سیاسی را در دست خود داشته باشد و دیگران بر آن حکومت نرانند. (34) تاکید مکتب مدرنیسم بر محوریت سیاست در تعریف ملت و ملت گرایی، به معنی این نیست که هر کسی و یا گروهی می‌تواند اراده کند و جنبش سیاسی را بر پا داشته و برای خود یک کشور تأسیس کند. معمولاً این ایراد از طرف کسانی بسیاری مطرح می‌شود که میگویند با این استدلال، ما زمینه این را ایجاد می‌کنیم که هر گروهی، به بهانه گرایش محلی و یا ستم دولت مرکزی، در منطقه‌ی خود یک ملت خلق کند و بخشی از خاک ایران را تجزیه کند. وقتی که بر محوری بودن سیاست در تشکیل ملت تاکید می‌شود، هدف آنست که نشان داده شود که عناصر تشکیل دهنده ملت بسیار وسیع و گسترده است، اما آنچه اجازه می‌دهد بخشی از این عناصر و یا همگی آنها یک هویت ملی تولید کرده و در یک مسیر تاریخی، علیرغم فراز و نشیب‌ها، استمرار آنرا تضمین کنند، فاکتور سیاست است. به دیگر سخن هویت ملی نه تک بعدی و نه ثابت، بلکه چند بعدی و مدام در حال تغییر و تحول است، اما آنچه انسجام آنرا حفظ می‌کند، فاکتور سیاست است.

دیوید میللر فیلسوف بریتانیایی و یکی از صاحب نظران مطرح در باب ناسیونالیسم، تعریفی از این مقوله بدست می‌دهد که من تلاش دارم فشرده‌ای از آن را به منظور روشن شدن بیشتر این بحث در اینجا بیان کنم. میللر ناسیونالیسم را به شکل مقوله‌ای سه بعدی و یا سه لایه‌ای در هم تنیده تعریف می‌کند. اولین بعد این مقوله، هویت شخصی یا فردی است. وقتی کسی در پاسخ سؤال دیگری می‌گوید من کرد، ایرانی یا سوئدی هستم، بر نکته‌های مهم انگشت می‌گذارد. بعد دوم، چهارچوب اخلاقی معین است که ملت به مثابه 'جمعیتی متصور' می‌تواند با تکیه بر آن کارکردی عملی و اجتماعی داشته باشد. عبارت 'جمعیت‌های متصور' را بندید اندرسون در کتاب مشهور خود به همین نام تبیین کرد و منظور اینست در حالیکه دایره ارتباطات و پیوندهای اجتماعی هر عضو یک ملت از محدوده چند هزار کس تجاوز نمی‌کند، اما این شخص، در همانحال نوعی احساس پیوند و نزدیکی را در ذهن خود از کلیت احاد بطور مثال 70 میلیون ملت خود متصور می‌کند. منظور از چهارچوب اخلاقی این است که تعهدات اخلاقی که ما نسبت به هم ملت‌های خودمان احساس می‌کنیم، بسیار عمیقتر از تعهداتی است که در مقابل سایر بشریت برای خود قائل هستیم. برای مثال وقتی که صدام در شانزدهم مارس 1988 حلقه را بمبارن کرد که در اثر آن بیش از 5 هزار کرد جان خود را از دست دادند، بقول آقای ابراهیم یونسی احساس ایشان و سایر کردهای مقیم مرکز نسبت به قربانیان و زخمی‌های بستری شده در بیمارستان‌های تهران همانی نبود که اهالی تهران به آنها داشتند، هر چند کردها گویا ایرانی هم هستند. البته منظور این نیست که اهالی تهران هیچ احساسی تاسفی نسبت به این تراژدی نداشتند، بلکه به دلیل تعهدات اخلاقی در قابل قربانیان کرد این تراژدی برای کردها مقیم تهران از جنس دیگری بود. سومین بعد هویت ملی ناظر بر آنست که اعضای یک ملت و یا یک جمعیت ملی طالب تعیین سرنوشته سیاسی خود هستند و برای تحقق آن در اشکال دولت و یا انیستیتوهای مشابه دیگر فعالیت می‌کنند.

نکته محوری در تئوری دیوید میللر ناظر بر آنست که این هویت سه بعدی، نوعی انسجام درونی و ساختار ویژه خود را دارد، و هر نوع خلل در یکی از این ابعاد روند فروپاشی سیستم و زوال آن را بدنبال دارد. و آن فاکتوری که استمرار و انسجام این هویت سه بعدی را تأمین می‌کند، سیاست است، البته سیاست به معنای خاص آن. برای درک این تئوری، می‌توان در جهت عکس هم آنرا مورد سنجش قرار داد. مثال کردها در ترکیه می‌تواند نمونه‌ای گویا باشد. دولت ترکیه در راستای ایجاد ملت همگون ترک در طول نزدیک به 90 سال، سیاست پاکسازی قومی را علیه کردها به اجرا گذاشته و در این راستا

از این منظر میتوان گفت خواست مردم کرد که خواهان رویای سیاسی و دولت ملی خود بودند و هنوز هم هستند، نه تنها تولید کننده مسئله یا معضلی نیست بلکه اگر در بازسازی و نوسازی ساختار مناسبات سنتی پرنسبیت دمکراتیک رعایت می شد و به کردها هم حق انتخاب کردن داده می شد، مسئله‌ای بنام مسئله کرد در تاریخ تحولات معاصر منطقه ما ثبت نمی شد. در حقیقت در چرخش تاریخی معین، خواست کردها قربانی اشتراک منافع سه نیروی سیاسی شد که هر کدام هدف حفظ و در نتیجه بازسازی سیستم امپراتوری خود را تعقیب می کردند. تا قبل از شروع جنگ جهانی اول، کردها تحت حاکمیت دو امپراتوری ایرانی و عثمانی بسر می بردند، و تنها رشته‌ی پیوند کردها با هر دو - که همواره دستخوش فراز و نشیب هم بود- این بود که امیران و عشایر کرد به هر دو امپراتوری باج و خراج می دادند. به هر حال، بسیار پیش از جنگ جهانی اول، هنگامیکه مدرنیته به قلمرو هر دو امپراتوری پا گذاشت، سیستم آنها را دچار بحرانی ساختاری کرد. در تمام دوران جنگ هر دو امپراتوری در چنین بحرانی زندگی می کردند. پایان جنگ اول برای امپراتوری عثمانی که در جبهه شکست خوردگان جنگ بود، تنها افق فروپاشی را نوید می داد. از امپراتوری ایرانی هم تنها دولت ضعیف و ناتوانی باقی مانده بود که تشکیل کابینه هایش منوط به لطف و مرحمت انگلیسها بود. از طرف دیگر، امپراتوری کبیر بریتانیا که فاتح اصلی جنگ جهانی اول بود، در بحرانی مالی شدیدی بسر می برد که منافع آن، سیاست های ویژه‌ای را طلب می کرد. در واقع پس از دوران کوتاه درگیری نیروهای بریتانیا با بقایای ارتش امپراتوری عثمانی تحت رهبری کمال آتاترک، تحولات سیاسی منطقه ما در مسیر دیگری سیر کرد. نقشه سیاسی و بویژه مرزهای شناخته شده امروزی خاورمیانه ارثیه چاره اندیشی و بنسئون چرچیل، وزیر استعمارات آن زمان امپراتوری بریتانیا در ریزنی با کارگزاران و ماموران سیاسی و نظامی بریتانیا به منظور حفظ منافع بریتانیای کبیر بود.

این سیاست با دو گرایش در ترکیه و ایران، منافع و گفتگمانی مشترک پیدا کرد. از یک طرف سیاست کمال آتاترک، که عبارت بود از حفظ بقایای قلمرو وسیع و پهناور امپراتوری عثمانی زیر پرچم ناسیونالیسم ترکی، از طرف دیگر، سیاست ناسیونالیسم های ایرانی به رهبری قزاق تا آن زمان گمنامی به نام رضا میر پنج به عنوان ناجی 'ایران'، که تحت رهبری او هدف نوسازی ایران را در سر داشتند. در دو بخش پیشین بحث اجمالی در باب نظریه ناسیونالیسم رسمی و چگونگی برآمد آنها در ایران داشتیم، و گفتیم که گفتگمان ناسیونالیسم رسمی ناظر بر تلفیق مفهوم دولت-ملت با ساختار اداری و سنتی به ارث مانده از یک امپراتوری چند قومی، چند فرهنگی و چند زبانی است. مدلی که در مورد ایران و ترکیه پیش-مدرن صدق می کند. در اینجا توجه ما بیشتر بر این محور استوار است که چگونه این سه گرایش، اشتراک منافع و گفتگمانی پیدا کردند و با چه نتایجی. هم کمالیستها و هم 'پهلویستها' متوجه شده بودند که حفظ قدرت به شیوه سابق و بر اساس مفهوم سنتی قدرت، دیگر ممکن نیست. در ساختار سنتی هر دو امپراتوری رابطه قدرت با اتباع و ساکنین قلمرو امپراتوری مفروض رابطه‌ی ارباب-رعیت بود، یعنی سلطنت به عنوان نهاد قدرت حاکم به مشروعیت سیاسی نیاز نداشت و تنها بر توجیه شرع و سنتی استوار بود. هم پهلوی و احوانش و هم آتاترک و طرفدارانش متوجه بودند که برای حفظ امپراتوری، نیازمند نوسازی و بویژه در ساختار قدرت هستند. قدرت جدید و مدرن به مشروعیت سیاسی، آنگونه که تئوریسن های مقوله دولت-ملت و بویژه ماکس وبر فرموله کرده‌اند، یا به نوعی رضایت و خشنودی اتباع (بعدها شهروندان) نیاز دارد و توجیهات شرعی و دینی این کارکرد را ندارد. اما از طرف دیگر، نوسازی کمالیستها و پهلویستها هدف حفظ بقایای به ارث مانده از سیستم امپراتوری را دنبال می کرد، در نتیجه مفهوم مشروط و محدود کردن قدرت سیاسی حاکم به اراده مردم (که متنوع و چند قومی بود) که در هر دو امپراتوری توسط گرایشات ناسیونالیستی خلقی در پایانه قرن نوزدهم رشد کرده، جای خود را به مفهوم ملت 'ترک' و 'ایران' داد. بدینسان مفاهیم ملت و حکومت ملی به عنوان اصل اساسی حکومت پذیرفته شد و در مناسبات بین المللی به کار بسته شد و هنوز هم می شود، اما حکومت ملی به مفهوم محدود و مشروط بودن قدرت سیاسی به همه مردم هیچگاه در این دو کشور متحقق نشد، و ساختار دولت تلفیقی است از دولت-ملت و سیستم امپراتوری.

شانس و اقبال کمالیسم و پهلویسم تنها به بعثت اشتراک منافع امپراتوری بریتانیا با سیاست آنها بویژه پس از سالهای 1920 با این تحول، ممکن و تداوم پیدا کرد، و قربانی اصلی این تحول کردها بودند. البته الزام منافع بریتانیا کبیر و قدرتهای اروپایی در مناطق دیگر هم منجر به شکل گیری 'دولت-ملت' هائی

متخصصین تاکید دارند که 'این اصطلاح بنظر می رسد بسیار معاصر باشد و معنی آن هم چندان روشن نیست' و یا همزمان چندین معنی متفاوت را تداعی کند و از آنجا که خود واژه از لغت انتیک انگلیسی مشتق شده، آنهم به سهم خود برگرفته از زبان یونانی است باید توجه داشت که در قرون وسطی این واژه در مورد بی دینان، غیر یهودیان و غیر مسیحیان بکار گرفته می شد. (37) و در نتیجه مفهوم قومیت حداقل حامل معنی کاربردی منفی در توصیف مناسبات میان انسانها و طبقه بندی 'ما' و 'دیگران' است، و آن مرادی را که روشنفکران ایرانی مد نظر داشته و اظهار می کنند که در ایران فارسها، کردها، و... همه اقوام برابر حقوق ایرانی در چهارچوب ملت واحد ایران هستند را منعکس نمی کند. (6) فرجام: ایرانییت و کردیت، همزیستی یا

همسئزی؟
پارادوکس همزیستی یا همسئزی میان ایرانییت و کردیت را چگونه باید طرح، درک و حل کرد. این مقاله کوششی اندک بود بر این مدعا که یک جانب این پارادوکس، یعنی همسئزی ایرانییت و کردیت، بیان خیال و گمان نبوده، بلکه حکایت از وضعیت واقعی و جدی دارد، چرا که دو سوی این معادله در تعارض باهم اند.

کردیت، آنگونه که ما آنرا تعریف کردیم، عبارت است از هویت ملی کردها، که نمی توان آنرا به هویت فرهنگی و قومی؛ زبان کردی، لباس کردی، 'رقص چوبی' و غیره تقلیل داد. همه این عناصر قومی در ایجاد و تکامل و استمرار هویت کردی نقش جدی ایفا کرده، بدون آنها ایجاد هویت مستقل ملی کرد اگر ناممکن نبوده، حداقل بسیار دشوار می بود، اما هویت ملی کرد چیزی فراتر از ابراز هویت فرهنگی و قومی کردی است و اساساً ابراز این هویت فرهنگی کردی بخودی خود نمیتوانست و نمی بایست به مشکل و معضل چهار دولت مدرن منطقه خاورمیانه، که حداقل دو تائی آنها، ایران و ترکیه رویا و ادعای ابر قدرت بودن منطقه‌ای را داشته و دارند، تبدیل شود. به این اعتبار اگر اشارات گذرا و خلاصه‌وار ما به این مبحث 'کردیت' یکسره به خطا نرفته باشد، بر پایه تبیین آن می توان نتایجی مهم برای مفاهیم تاریخ معاصر منطقه ما، بویژه رابطه ایرانییت و کردیت و نهایتاً 'مسئله کرد'، گرفت. یکی از نتایج مهم این بحث از نقطه نظر من، که امیدوارم توجه روشنفکران دمکرات ایرانی را بوجد جلب کند، اینست که مسئله کرد در جوهر خود پرسشی سیاسی است نه مسئله و معضل. این پرسش متأثر از فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در فاصله زمانی 90 سالهی گذشته و چگونگی سمت گیری آنها به مسئله و معضل پیچیده و لاینحل ملی، منطقه‌ای و بین المللی تبدیل شده است. گفتیم که از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و متأثر از ورود مدرنیته به منطقه ما، سیستم سنتی و پیش-مدرنی که تنظیم کننده مناسبات اجتماعی و اقتصادی در منطقه ما بود دچار ساختاری بحرانی شد. این بحران در دوران جنگ جهانی اول و بویژه در سالهای پس از آن زمینه ساز دگر دیسی در ناسیونالیسم خلقی مشروطه و تبدیل آن به ناسیونالیسم رسمی ایرانی شد.

بدون اینکه نیاز باشد بحث ارائه شده در بخشهای اول و دوم این مقاله را در مبحث ایرانییت تکرار کنیم، در اینجا تنها به این بسنده می کنیم که بگوییم یکی از الزامات برنامه نوسازی دولت های مدرن و جدید، که بر اساس ایدئولوژی ناسیونالیستی قوام یافته بود، به منظور یافتن راه برون رفت از بحران ساختاری محصول ورود مدرنیته به منطقه، ممنوع کردن 'کرد اندیشگی' بود، چرا که 'کرد اندیشگی' انعکاس نوعی 'دگر اندیشی' بود که مانع جدی در راه ایجاد همگون سازی که نظام پهلوی برای ایجاد ایران مدرن به آن نیاز داشت ایجاد می کرد. سرودن شعر به زبان کردی که در دوران پیش از ظهور پهلویسم و کمالیسم پدیده عادی در منطقه بود. هم در ایران و هم در ترکیه پس از تشکیل دولت مدرن زبان کردی ممنوع شد، چرا که 'کرد اندیشگی' که نه تنها انعکاس دگر اندیشی بلکه الهام بخش 'دگر باشی' ای بود که روینا و یا دولت ملی خود را طلب می کرد. زمانی که 'هیمن موکریانی' در اولین شعر خود در سال 1321 ش. تحت عنوان من کرد هستم می گفت: 'ما از زنجیر و حلقه و چوبه دار باکی نیست حتی اگر مرا تکه تکه کنید، هنوز خواهیم گفت که کرد هستیم، کردیت برای او صرفاً لباس کردی و رقص 'چوبی' کردی نبود، بلکه عمدتاً یک هویت سیاسی بود. به دیگر سخن برای هیمن و دیگر روشنفکران 'کومله ژ.ک.' سردون و نوشتن به زبان کردی تنها بیان احساسات شاعرانه به زبان کردی نبود، بلکه بیش از هر چیز ابزاری بود در راستای ایجاد فرهنگ ملی و دولت کردی. و به همین دلیل نظام پهلوی نمیتوانست 'کرد اندیشگی' را تحمل کند چرا که حامل 'دگر باشی' ای بود که هویت تمامیت گرای ایرانی را زیر سنوال می برد. ()

- Assimilation .5
 Koochi-Kamali, F. (2003) *The Political Development of Kurds in Iran: Pastoral Nationalism*, New 6. York: McMillan
7. مؤلف بر این باور است که " هر اجتماع چادر نشین که ساکن شود لزوماً آرماتهای هویت ملی را دنبال نمی کند. اما در مورد کردهای ایران ناسیونالیسم کردی بطور چشمگیری در نتیجه سیاستهای سرکوبگرانه حکومت بسط یافت: بدین سان، مؤلف می گوید که هم جامعه کردستان، جامعه‌ای چادر نشین اسکان داده شده بود، و هم ناسیونالیسم کرد یک حرکت و اکثشی بود در برار سیاستهای تمرکزگرایانه‌ای حکومت.
8. جلابی پور، حمید رضا، کردستان: علل تدوام بحران آن پس از انقلاب اسلامی (1370-1358) ، چاپ اول (1372) انتشارات وزارت. امور خارجه، تهران.
9. همانجا، ص، 9.
- 10.
11. همانجا، صص 73-139.
12. همانجا، صص 19-20.
13. همانجا، ص 78.
14. همانجا، ص 79
15. همانجا، ص 107
16. همانجا، صص 108-109
17. همانجا، ص 12
18. *Contradiction in Terms*.
19. برای مثال مراجعه کنید به کتاب خانم جمیله کدیور، تحول در گفتار سیاسی شیعه در ایران، بویژه فصل دو، صص 45-99، تهران: طرح نو، 1378
20. جلابی پور، همانجا، ص 156
21. همانجا، صص 123-132
22. همانجا، صص 135-136
23. ایراد اصلی سیاست امنیتی جمهوری اسلامی در کردستان از نظر داشت آقای جلابی پور این بوده که این سیاست 'نه بر اساس مذاکره و نه بر اساس سرکوب بود.' ایشان بر این باورند که در دوران جمهوری اسلامی 'ما خبری از قتل عام کردها به عنوان یک سیاست نداریم.' و اضافه می کنند که 'خرده گیران ممکن است به پاره‌ای وقایع نظامی و سیاسی در طول این دوازده سال اشاره کنند و از آن بخواهند سیاست [...] سرکوب را نتیجه بگیرند [...] از هیچک از این وقایع سیاست سرکوب را نمی توان نتیجه گرفت. چرا که مهمترین دلیل اولاً گسترش قوای حکومتی برای برقراری امنیت در کردستان است که زحمات و رنجها و شهادتهای زیادی به قوای حکومتی وارد کرد.' (همانجا، ص 135) نمایندگان این گرایش دوم، بارها صراحتاً اظهار کرده‌اند که سرشت کردها با جمهوریت و مهاباد و قاضی محمد آغشته شده و فاسد گشته است و نتیجه گرفته‌اند که باید مناطق اصلی پرورش این افکار را از سکنه خالی کرده و جایس سبب زمینی کاشت.
24. همانجا، ص 163
25. همانجا، صص 164 و 163
26. همانجا، ص 165
27. همانجا، ص 165
28. همانجا، صص 164-165
29. برای نمونه مراجعه کنید به کتاب صادق زیبا کلام، گفتن یا نگفتن؟ تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول، 1379
30. Vali, Abbas (1998) 'The Kurds and Their Others: Fragmented Identity and Fragmented Politics', *Comparative Studies of South Africa and the Middle East*, Vo.; XVIII, No. 2, PP. 82-95 .31
32. *Ethno-symbolism*
33. Smith, Anthony D (2001) *Nationalism*, London: Polity Press
34. Breuilly, John (1993) *Nationalism and the State* , Manchester University Press, 2nd Edition, p. 420
35. همانجا، ص 2
36. Oxford: Miller, David (2000) *Citizenship and National Identity* .36
37. Polity Press, pp. 24-38
38. *Ethnicity*
- Hutchinson John Y Smith Anthony D (1996) *Ethnicity* Oxford: Oxford University Press, pp. 4-7 .38
- کومه ژ.ک. در روز 25 مرداد 1321 ش در شهر مهاباد توسط تعدادی از روشنفکران کرد تشکیل شد. بسیاری بر این باورند که شکلگیری ژ.ک. را باید به مثابه آغاز ناسیونالیسم کرد در ایران دانست. من بر این باور نیستم. در روز 3 آبان 1324 ش تشکیلات ژ.ک منحل شده و بجای آن حزب دمکرات کردستان اعلام موجودیت کرد و قاضی محمد به عنوان رهبر حزب در کنگره اول حزب که در همین روز برگزار شد انتخاب شد.

از این نوع در افریقا، آسیا و اروپا شد که همان مشکل مشروعیت سیاسی را داشتند که امروز ایران و ترکیه دارند. امروز اکثر آنها از نقشه سیاسی دنیا پاک شده‌اند، آخرین نمونه ها، دولت یوگوسلاوی و چکسلواکی بودند. اما در خاورمیانه، ما هنوز هم با این مشکل دست و پنجه نرم می کنیم. و پیچیده ترین مسائل امروز خاورمیانه مسئله کرد و فلسطین است. امروز برای اکثر ناسیونالیستهای کمالیستی و روشنفکران عرب و بخش قابل توجهی از روشنفکران ایرانی، مسئله کرد، یعنی تراژدی بیش از سی میلیون انسان، چیزی بیش از طغیان اقلیت فرهنگی علیه فرهنگ ملی ایرانی، ترکی و عربی نیست و وجود آن نافی حق و تمامیت ملل ایران، ترک و عرب و عامل بی ثباتی و بی امنی منطقه است، اما اکثریت آنها با تمام قوا پشتیبان مسئله فلسطین بوده که جمعیتی در حدود بیش سه میلیون را در بر می گیرد و از حق آنها برای تشکیل یک دولت مستقل ملی دفاع می کنند. امید است خواننده فکر نکند که ما دفاع از حق ملت فلسطین را جایز نمی دانیم. بلکه سخن بر سر اینست که این یک و بام و دو هوایی چرا؟ بویژه اینکه همچنین برداشتی از سوی ایرانیان از چه نشات گرفته است؟ چرا که اکثر روشنفکران ایرانی تشکیل یک دولت فلسطینی، در کنار بیست و دو دولت عربی موجود را حق مسلم فلسطینیها و عربها دانسته و در این راستا هم‌رزم آنان هستند، اما نسبت به سرکوب کردها و نقش دولت های ایرانی در همکاری با دول ترکیه و عربی در ژنوساید کردها هیچ عکس العملی نشان نمی دهند.

ایرانیست یعنی هویت سیاسی و ملی 'ایرانیان' که اکنون توسط نظام جمهوری اسلامی در عرصه بین الملل نمایندگی می شود. با تاملی اندک ما متوجه خواهیم شد حلقه‌های مشترک، در چنبره صورتهای متفاوت، میان رضا شاه و احوانش و کارگزاران امروزی جمهوری اسلامی وجود دارد که بر اساس آن، ادعای ناسیونالیسم کرد در راه تحقق حق تعیین سرنوشت سیاسی ملت کرد، را خطری جدی برای آینده ایران می بیند. ایرانیست به این معنا در مواجهه با مسئله کرد تلاش دارد که روشنفکران کرد را متقاعد کند که 'نسخه‌های بیچند که منافاتی با تمامیت ارضی ایران' نداشته باشد و بسر عقل آمده و دست از این خواب و خیال دولت کردی بردارند. چرا که اگر عاقل نشوند، ایرانی ها با کسی شوخی ندارند و در راه حفظ تمامیت ارضی ایران از بکار بردن هیچ شیوه‌ای ابا ندارند.

در پایان می گویم که امکان همزیستی ایرانیست و کردیت ممکن و میسر است به شرط آنکه مفهوم ایرانیست را به یک هویت ملی واحد و در چهار چوب دولت عقب مانده‌ای که هنوز هم رابطه‌ی قدرت سیاسی آن با شهروندان بر اساس الگوی خداوندگار-رعیت، امام-مقلد و مراد-مرید است، تقلیل ندهیم. بلکه اگر ایرانیست و دنیای ایرانی را چونان رشته‌ای از پیوندهای مشترک فرهنگی، تاریخی، زبانی تعریف کنیم که بیش از سیصد میلیون گروه‌های انسانی ساکن منطقه خاورمیانه را در بر می گیرد و فرایند دولت-ملت های متعدد را طی کرده است. در چنین برداشتی البته ایرانیست و کردیت می توانند باهم هم‌دیگر همزیستی داشته باشند و با همکاری برادرانه جایگاه شایسته‌ای را برای 'جان پریشان ایرانی' در این دنیای گلوبال اما چند فرهنگی بیابند. ناسیونالیسم ایرانی با تعریفی که ما از آن کردیم نه تنها تا کنون کاردان کاملی برای این مهم نبوده است، بلکه خود یکی از موانع اصلی آنست.

1. Foucault, M (1981) *Power/Knowledge*, New York: Pantheon pp131-33
2. مذاکرات صلح از نوامبر سال 1922 در لوزان شروع شده بود. اما پیشروی غیر منتظره نیروهای کمالیست مقامات بریتانیا را چنان به وحشت انداخته بود، که لرد کرزن، وزیر خارجه آن وقت بریتانیا طی تلگرامی به لندن، صراحتاً پیشنهاد کرده بود که تمامی مناطق کرد نشین در مقابل پذیرش صلح از طرف دولت ترکیه را می توان واگذار کرد.
3. اکثر شعرا کرد در قرن بیستم به شکلی از اشکال در اشعار خود این درک را منعکس کرده‌اند. برای مثال می توان از همین موکریانی شاعر سرشناس کرد نام برد که در سال 1974 رنج مصائب زندگی تبعیدی سیاسی خود در غزل نامه‌ای بنام 'تاله‌ی جدایی' در بیانی استعاره‌ای پرده راز از این مسئله کرد بر می دارد آنگاه که می سراید: شیوه‌ی من شیوه‌ی نینسانی به بانگی نازادی و گروزی یه‌کسانی به شیوه‌ی من شینی کوردی بی بهانه‌ی نو گلمه‌ی حاشا دمکن لئی و هم‌شه (فغان من فغانی انسانی است/بانگ آزادی و برابری است، فغان من، فغان کرد بی سهم است/ آن ملتی انکارش کنند و اما وجود دارد
4. عباس ولی جزو اولین کسانی بود در ادامه بحث خود حول مفهوم 'تاریخ نظری' در رساله ایران پیش از سرمایه‌داری، که در سال 1993 منتشر شد، این مند بررسی را بکار گرفته و مسئله کرد را چونان دیالکتیک سیاست انکار و مقاومت کردها در برابر این سیاست فرموله کرد. کردشناسان دیگر چون مارتین بروینسین، امیر حسن پور، حمید بوزارسلان و رابرت اوسلان، از دهه 1990 بیعد قرن گذشته این روایت را از مسئله کرد بدست داده‌اند.

هنر

سفر

جهان آزاد

با یاد آموزگار اعدامی فرزاد کمانگر

۱



پشت این اقیانوس
سرزمینی است که خاکش تلخ است

و بهارش تاریک!

پشت این اقیانوس

روستایی ست که آدمهایش

مفرغی اند،

و زمینش وحشت می رویاند!

پشت این اقیانوس

بوستانی ست که

مرغانش خاموشانند

سرخ گلهاش سیاه پوشانند!

پشت این اقیانوس

بندر تاریکی است

که کلاغان بد اندیش در آن

کبکبه ای دارند!

ساحل نیلی این اقیانوس،

از صدف سرشار است

از صدفهایی

بی مروارید!

۲

تو بمان

تو بمان،

تو در این خاک فراموش بمان

تو در این بند رخاموش بمان

تا مهتاب

شب که از گردش کوتاهش بر می گردد

ساعتی گوشه ی بام تویباسباید

تا نفس تازه کند

و چو برخیزد

عطر آویشن صحرايي را

با نفسهای تو در هم ریزد!

۳

توگلی،

توگلی ساده و غمگینی

که هزاران صبح

و هزاران شام

در فراموشی یک باغچه متروک

می توانی ماند

می توانی زیست

و به پرواز کلاغان سخن چینی

که سبکسار ز پهنای افق می گذرند

می توانی نگر زیست

ومن آن رود خروشانم
که شکوه شب اقیانوس
و سرود خوش ماهیگیران
در دلم وسوسه بر می انگیزد
و مرا جانب خود می خواند!
آه اقیانوس،
آه اقیانوس....!

۴

من در این شهر نخواهم ماند،
من در اینجا نتوانم ماند،
من از این غمکده خواهم کوچید
و به آن اطلسی آبی خواهم پیوست
تا در امواج خروشانش
صدفی صید کنم
صدفی رنگین
که در آن رایحه ی شادی ست
نام آن مروارید آزادی ست!

زنا و زلزله (طتر)

عسگر آهنین



خواهرم زلزله ایجاد مکن

در دلم ولوله ایجاد مکن

دل مردان مسلمان، نرم است

لرزه در این زله ایجاد مکن

ضربه بر بیضه اسلام، مزن

بهر ما مشغله ایجاد مکن

کرده ای باطله هر حکم و حدیث

کاغذ باطله ایجاد مکن

لرزه خیزست تکان های زنا

!توبه کن، زلزله ایجاد مکن

Gracias A La Vida

زندگی را سپاس می گزارم
ترانه ای از ویولتا پارا، ترانه سرا،
گیتاریست و آهنگساز شیلیایی
ویولتا پارا - مترجم: خسرو باقرپور



زندگی را سپاس می گزارم
به خاطر مواهب بسیاری که به من ارزانی داشته است
به خاطر چشمانی که به من داده است، تا بتوانم به روشنی بگریم
تا سیاهی را از سپیدی تمیز دهم،
تا دنیا را بشناسم،
و عمقی به روشنی ی ستاره را در آسمان بی انتها دریابم
و در انبوه بی پایان آدمیان خود را بیابم

زندگی را سپاس می گزارم
به خاطر مواهب بسیاری که به من ارزانی داشته است
به من گوش هایی داده است تا جهان را بشنوم
به آواز جیرجیرک ها گوش فرا دهم
و شر شر باران را دریابم
صدای موتورها را و طنین اصابت چکش ها بر سازه ها را بشنوم
و بشنوم صدای لطیف آن آشنای قدیمی را

زندگی را سپاس می گزارم
به خاطر مواهب بسیاری که به من ارزانی داشته است
و به من صدایی داده است و به صدایم بلندایی
و این گونه توانستم فرا بخوانم عزیزانم و آشنایانم را
مادرم را، دوست را و برادرم را
و آنان را بیابم
و راه برم به شناسایی ی روان و جان محبوب ترین هایم

زندگی را سپاس می گزارم
به خاطر مواهب بسیاری که به من ارزانی داشته است
به من پاهایی داده است تا مرا به راه برند
و این گونه تا مرز خستگی گذر کردم:
از میان شهر ها و آب چاله ها
از روی کوه ها، از میان بیابان هایی سوزان و بی مانند
تا خیابان ات
تا خانه ات
تا یافتن تو!

زندگی را سپاس می گزارم
به خاطر مواهب بسیاری که به من ارزانی داشته است
مرا به هدیت دلی تپنده داده است
دلی که قفس سینه ام را متلاشی می کند،
به گاهی که به ثمرات روح انسان می نگرم
به گاهی که می بینم نیکویی از پلیدی چه فاصله ی بعیدی دارد
و به گاهی که به عمق چشمان روشن تو خیره می مانم
چشمانی که رهایی از آن ها مقدرم نیست

زندگی را سپاس می گزارم

به خاطر مواهب بسیاری که به من ارزانی داشته است

و خنده هایم را به من بخشیده است

و به من گریه هایم را داده است

و به من فرصت داده است تا تمیز دهم تفاوت میان رنج و شادی را

رنج و شادی!

ترانه ام از دل این دو چشمه جوشیده است!

ترانه ام را برای خود و برای شما خوانده ام

ترانه ام را برای خود و برای همه خوانده ام.

در امتداد باد

خسرو باقرپور

انبوه وعده ها

چه دروغ و چه پوچ بود!

هیاهات! که امیدی عبث بود،

فرسایش عذاب و کاهش رنج.

هنوز، هنوز،

سینه ی آبی این برکه،

در تهاجم این باد

کبود می شود.

زردی تیز چشمان این افعی

برق می زند هنوز

و غبار چشم فضیلت را

کور می کند.

و در گشوده گی ی بهت آلود پلک های این خفته

چه می گذرد

که گوش به صدای سنگ سپرده است؟

و صدای آدمی را

بلند و رسا

از حنجره ی این جهان نمی شنود؟

و باد

باد

باد

این باد بیابانی

شکن های گیسوی کودکی اش را

سپید کرده است؟

هان! بی قرار قدیمی

ای شور!

چه درد آلود نشسته ای

نه بر دل ها

که بر زخم سینه ام.





ورود بیژن باران

روز برهنه شد
بر بام سبز باغ.
از در درآمدی-
ای حجم شکوفان سفید!
با رایحه ی بهار
سرخ لاله بیا.

ای عکس جوانی در قاب اندام من!
مرا اعتیاد نوازش کلامت،
گرمای شعاع چشمان سیاهت،
طراوت نزدیکی جادوی زانوانت،
با نبض طولی تپش، آغشته به شرعی حضورت،
غبار غربت زدود.

بزیر سقف موج ملتهب آسمان
میویمت در معبد حریر حنایی مجنون بید
با پرستش لمس پوست، فشار گوشت، اتصال تماس، تنفس محرم
حریق عرق،
در تناول تورم توت فرنگی رسیده زبان،
جعد مژگان جفت پیاله نرگس نازبار چشم
جیغ بنفش سُنبل میک کمانه بازو
تصویر رقص گرگ در خط فاصل شب و روز
تمرکز مکث پوزه ز بوی پنیر در ترک تنوری لبو
بر پرز نرمی مور مور لیمو لیمو، آههای بلند کیسو، لیس لاله، زیر،
وای ابریشم پروانه سیاه گشاده بال جادو-
غنچه سرخ شبنم شرم و اشتهای پذیرا
لنگرگاه طریق قائم قایق غریق حریق غروب
در لذت درد یگانگی حضور، خفگی خفن، خرناس رعد صرع
با واجهای وحش گره آخ گیر در گلو،
در طوفان اوف غریزه ورود، انبساط زخم لزج آرامش ماهیچه،
قرار قلم، سلطه ثمین سکون.

بر آب خلیج فارس خرامان روی رو بجنوب-
در طلوع طشت طلا،
رخنه به خاطرات ویران دور.
بخوان بخط نور بر صفحه دریا:
در تور بلور خور رقص شاد ماهیان
کیان کف ناپایدار، زیر سایه گذر بال ماکیان-
دور شود، کوچک چون ملخی بر گاه گندم.

مرا به سرخی صدای سحر سحر ببر-
به لمس شیری شیون نوزاد صبح،
طیف الوان تحرک تابستان
مینای پریدن رشحه ی ماهی
زرد خروش خورشید
سیاه افت اسفنجی سنگ پا
آبی سیر صدای دیگ شب



نوش جانمان این جنون شهلا بهار دوست

نوش، ناز
ناز این نفس
نفس که دم نمی زند روی. این نفس
نشسته پیچ به پیچ
به پیچ من کمر نمی زند!

نوش، تب
تب کرده روی بسترت
تاب می دهم به بی تابیت
بی تاب پر می زخم
توی دلت هر پرم
چنگ نزن به این دلم
نازکتر از برگ گلم!

نوش، داغ
داغ زده تنم
تتم بر تنت، قد کشیده ای بر شاخه ام
شاخه به شاخه، در به در
به دیوار هی مشت کوبیده ام!

نوش، نوش
نوشیده ای از لبم
از لب تا نقطه های جا مانده ات
جا مانده ای پیش من
گمانت را خواب دیده ام
کابوست را پرانده ام
شراب سفیدت را نوشیده ام!

نوش، خلوت
خلوت من، خلوت توست
نشسته ام عمیق
عمیق فرو می کشم تو را
تو را در خودم، مرا در خودت
در خودت فرو می روی، با پاره پاره ی تنم
جنون من، جنون تو
نوش جانمان این جنون
ای وای یی به من
ای وای یی به تو
دیوانه ایم، دیوانه ایم!



آری پیرایه یغمایی

شبانه های منی، از سپیده سرشاری
کویر سوخته ام، روح سبز رگباری

تو خط عمر منی، از توام گریزی نیست
کجا روم؟ که به هر جا تو کاروان داری

نشان بده که کدام است، تا از آن نروم
که خود سرآمد دیوانه های هشیاری

چه بارها که مرا مُردی و ز نو خواندی
تویی که چاره ی این مرگ های ناچاری

ز ترس های دمام دگر نمی ترسم
که ترس های مرا چلچراغ انکاری

چه عشق های مکرر که بود و آمد و رفت
تو در میانه ی آنها بدون تکراری

در این زمانه ی بی تکیه گاه سر بنهم،
به روی شانهِ ی تو کز جهان سبکباری

چه جای پرسش موزون: دوستم داری؟ است
هزار بار بگویم که: دارمت، آری ...



سرخ خروس خوان ده
سفید نجوای کف آلود رود ته دره.

دمی، قرین پوست ران تو، دلیل زندگی منست.
با تو، شاهد زندگی من- تویی.
با تو، در این جهان اثر ز من ماند- کودکی بر نطح نور فردا.
بی تو، بود و نبود، یکی ست

کنسرو

ناهید سرشگی



از تقویم رد نشده
به شناسنامه ام رجوع کنید!
دیگر بهانه ای ندارم
آن قدر حرف زد
خندیدم

عشق ورزیدم

و عضله هایم را محکم بستم
که افتادم از تنگ بلور!
عید بود یا نبود!
نیستم اگر
مشغولم به بسته بندی خود!
طاقتم تمام

چه کردم؟

چه گفتم

حرف هایم را نابجا

زندگی ام را ممنوع می کنید؟

من که تازه به کشف خود

دستم رسیده بود

و ثبت کرده بودم

روزهای برفی را

ساعت های برفی که تابستان شنا می کردند

غیر از این نوشتم مگر؟

زمستان سرد است و دست های تو نیز!

مگر غیر از این

که تازگی ها

گر شده ای؟